

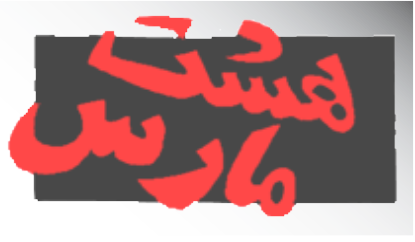
فصلنامه زنان شماره ۶۲، تیر ۱۴۰۳

فصلنامه  
زنان

QUARTERLY JOURNAL NO 62, JULY 2024



درد نسل کشی فلسطینی‌ها  
هیچ کس بی طرف نیست!



## سرخن:

### ۳ تضاد آشتی‌ناپذیر زنان و کل مردم

با نظام جمهوری اسلامی و راننده «جدید» شان پزشکيان حادثه خواهد شد!

### ۴ در نسل‌کشی فلسطینی‌ها هیچ‌کس بی‌طرف نیست!

سائمه سلطانی | ال‌جی‌بی‌تی کیو پلاس‌های افغانستان در سایه وحشت از مرگ

اخگر فرزانه | ازدواج، قراردادی برای رسمیت بخشیدن به تن‌فروشی!

رها آذر | «با این که ۹ سال از سن‌ام می‌گذرد، اما مثل یک زن چهل‌ساله شده‌ام»

نینا امیری | چرا جنگ علیه زنان با محوریت حجاب اجباری تشدید یافته است؟

فروغ آزادمنش | طالبان زنستیز و دشمنی با زنان!

آذر درخشان | برای زنان فلسطین، دوره نگاه کردن، به نقد کشیدن و از نو آغاز کردن شروع شده است!

بخش یازدهم: «از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی»، نویسنده: آردیا اسکای بریک / برگردان: نسترن قهرمانی

گزارش فعالیت‌ها

بیانیه‌ها

## سر‌دیر نشریه

لیلا پرنیان

طراحی جلد و صفحه‌بندی

فریدا فراز

# تضاد آشتی‌ناپذیر زنان و کل مردم

## با نظام جمهوری اسلامی و راننده «جدید» شان پزشک‌های مادر خواهند شد!

در زندگی روزمره مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه علیه حجاب اجباری پیوند داده‌اند به‌درستی می‌دانند که مسیر راننده ماشین سرکوب و زنستیزی جمهوری اسلامی چه از نوع «اصولگرایی» آن و چه از نوع «اصلاح طلب» آن برای آنان یکی است: «سرکوب وحشیانه و به بند کشیدن آنان». حال این وظیفه بر عهده پزشک‌های است. برای اکثریت زنان، زنستیزی پزشک‌های و کل نظام جمهوری اسلامی عیان است. از افتخارات پزشک‌های این است که از ۴۵ سال پیش و قبل از همه، حمله به زنان را با اجباری کردن حجاب در دانشگاه آغاز کرد. حال قرار است سرکوب زنان که در مرکز آن حجاب اجباری قرار دارد را به شکل وحشیانه‌تر و خونین‌تری پیش برد و این‌گونه به حفظ نظام زنستیزانه خدمت نماید.

باید در نظر داشته باشیم که جمهوری اسلامی تمام تلاش‌های تبلیغاتی خود را برای داغ کردن تنور انتخابات و کشیدن مردم به پای صندوق رای بکار بست. اما حتی اگر بخواهیم آمار رژیم را که همه می‌دانند واقعی نیست قبول کنیم، بیش از ۶۰ درصد از مردم در مضحکه انتخابات شرکت نکردند. این عدم شرکت بخش بزرگی از مردم در دور اول انتخابات، خامنه‌ای را به هراس انداخت و به همین دلیل سراسیمه وارد صحنه شد که بگوید این‌هایی که رای ندادند مخالف نظام نیستند. اما واقعیت این است که این تحریم فعال از جانب مادران و خانواده‌های دادخواه، زنان، کوئیرها، ملیت‌های تحت ستم، بازنشستگان و... تنها موضوع «نه» بزرگ به رژیم نبود، بلکه بیش از هر چیز بیان این واقعیت بود که مردم از این نظام بی‌زارند و به دنبال سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند.

عدم شرکت مردم در انتخابات رژیم یک واقعه مهم سیاسی است و در مقابل همه مبارزین و انقلابیون که در پی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب واقعی هستند، وظایف آگاهانه‌تر و هدف‌مندی‌تری را قرار داد.

این شرایط لزوم و ضرورت متشکل شدن هر چه گسترده‌تر تمامی اقشار تحت ستم را در تشکلات انقلابی دو چندان می‌کند و از آن میان بر ضرورت عاجل متشکل شدن زنان به عنوان یکی از بزرگترین اقشار تحت ستم در یک تشکل انقلابی هم چون سازمان زنان هشت مارس تاکید می‌کند؛ تا چنین تشکلی بتواند در خدمت به انجام یک انقلاب واقعی، گام‌های موثر بردارد.

پیشبرد این مسیر توسط تشکلات انقلابی زنان و سایر نیروها است که صحنه مبارزاتی را به نفع نیروهای انقلابی و انقلاب تغییر می‌دهد. در این مسیر است که راه درست و انقلابی از بیراهه‌هایی که دار و دسته‌های گوناگون وابسته به قدرت‌های امپریالیستی در مقابل مردم و به طور ویژه در مقابل زنان برای به کجراه بردن مبارزات آنان قرار می‌دهند، جدا می‌شود. در این راه بکوشیم. ■

این بار پزشک‌های از درون صندوق‌های رای جمهوری اسلامی برای راندن ماشین ستم و استعمار جمهوری اسلامی بیرون آمد. رژیم جمهوری اسلامی برای حل تضادهای داخلی که مهم‌ترین آن تضاد مردم با کل نظام جمهوری اسلامی است و همچنین تضادهای بین‌المللی هم چون چگونگی برقرار ساختن مناسبات تنگاتنگ‌تر با امپریالیست‌ها در مقابل دادن امتیازات بیشتر؛ این بار پزشک‌های «اصلاح طلب» را برگزیدند. اما آن‌چه که روشن است این انتخاب در این دوره حساس در خدمت به حفظ نظام جمهوری اسلامی، در بستری از سرکوب‌های گسترده‌تر و وحشیانه‌تر و با زندان و شکنجه و اعدام‌های بیشمار انجام پذیرفته است.

بر همین پایه است که یک روز قبل از دور دوم انتخابات کذایی‌شان شریفه محمدی زن مبارز و فعال کارگری را به جرم «عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» به اعدام و هشت تن دیگر از زندانیان سیاسی را به بغی محکوم کردند. محکومیت شریفه محمدی و دیگر زندانیان سیاسی به اعدام پیام روشنی بود به همه مردم: زندان و زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام و سرکوب عریان زنان فعال و به طور ویژه فعالین سیاسی ملیت‌های تحت ستم، با رئیس‌جمهور «جدید» ادامه خواهد داشت.

از بدو قدرت‌یابی رژیم جمهوری اسلامی تا کنون سازمان یافتگی و فعالیت متشکل همواره غیر قابل تحمل و خط قرمز رژیم جمهوری اسلامی بوده است. بر اساس همین خط قرمز بود که جمهوری اسلامی در دهه شصت، هزاران زندانی سیاسی بویژه آنانی را که بطور متشکل فعالیت می‌کردند، قتل عام کرد و همین روند را بعد از دهه ۶۰ نیز ادامه داد. همین سیاست در دوره خیزش ۹۶ و همزمان با عمیق‌تر شدن هر چه بیشتر تضاد مردم با رژیم و شکل‌گیری کمیته‌های متشکل مبارزاتی و اوج آن در دوران خیزش ژینا، با شدت و حدت ادامه یافته است.

جمهوری اسلامی با توجه به خیزش ژینا و نقش ویژه و پیش‌تاز زنان در آن به وحشت افتاده و باز هم اعدام زنان را در دستور کار خود گذارده است؛ تا از زنان به خاطر مبارزه شجاعانه‌شان انتقام بگیرد و به خیال واهی خود به روند مبارزات زنان و از این طریق به کل مبارزات مردم ستم‌دیده ضربه زند. برگزیدن پزشک‌های راننده «جدید» ماشین سرکوب و زنستیزی جمهوری اسلامی و بکارگیری ارگان‌های رنگارنگ سرکوبگر رژیم؛ در راستای تحقق بخشیدن به این تصور و خیال خام است که صورت گرفته است.

اما زنان بیدی نیستند که با این بادهای سمی بلرزد و دست از مبارزه برکشند. در همین دوره، بنابر آمارهای رژیم در میان تحریم‌کنندگان انتخابات، زنان بیشترین سهم را داشتند. چرا که زنان بویژه زنانی که به اشکال گوناگون و

# در نسل‌کشی فلسطینی‌ها هیچ‌کس بی‌طرف نیست!

در حقیقت حضور میلیون‌ها نفر از مردم در خیابان‌های شهرهای مختلف جهان به یک رخداد مهم سیاسی در سطح جهان بدل شده است و نقاب «دمکراسی و آزادی بیان» ادعایی امپریالیست‌ها را در هم دریده و مردم را بیش‌ازپیش به ماهیت استعمارگرانه دولت‌های‌شان آگاه کرده است. این بیداری سیاسی، پتانسیل آن را دارد که به عرصه عالی‌تر یعنی به شکل‌گیری و تقویت نیروهای رادیکال و انقلابی کمک بزرگی نماید و صفوف مردم در مقابله و مبارزه با سیستم سرمایه‌داری حاکم بر این کشورها را فشرده‌تر کند.

اما در ایران، ما با بخش بزرگی از مردم، تشکلات اصناف گوناگون و به طور مشخص تشکلات زنان، هم‌چون: «ندای زنان ایران» و «بیدار زنی» روبرو هستیم که در برابر نسل‌کشی فلسطینی‌ها سکوت کرده‌اند و با این سکوت عملاً نه تنها خود را در طرف اشتباه و غلط تاریخ قرار داده‌اند، بلکه به رژیم جمهوری اسلامی و ادعای دروغین اش در دفاع از فلسطین یاری رسانده‌اند. آیا شعار «زن زندگی آزادی» که ظاهراً «بیدار زنی» و «ندای زنان ایران» و... خود را مدافع آن می‌دانند تنها کار برد «وطنی» دارد و میلیون‌ها زن و کودک فلسطینی که در یک زندان رو باز محصور شده‌اند و بصورت وحشیانه‌ای دائم با پیشرفته‌ترین سلاح‌های آمریکایی و اروپایی کشته و مثله می‌شوند و در معرض بی‌غذایی و بی‌آبی قرار می‌گیرند، را شامل نمی‌شود؟

بخش بزرگی از مردم تصور می‌کنند که چون «رژیم جمهوری اسلامی از فلسطین حمایت می‌کند»، در نتیجه این نسل‌کشی ربطی به ما ندارد. اولاً جمهوری اسلامی از حماس دفاع می‌کند و نه از مردم فلسطین. دمیدن به این تفکر غلط و مضر به حال جنبش ضد رژیم، از طریق جا انداختن شعار «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران» توسط رسانه‌های وابسته و ارتجاعی هم‌چون «صدای آمریکا»، «بی‌بی‌سی»، ایران اینترنشنال و... و تبلیغ این شعار از جانب دارو دسته سلطنت‌طلب‌ها، مجاهدین و مسیح علی‌نژادها؛ در میان مردم بی‌تاثیر نبوده است. تمامی این رسانه‌ها و نیروها بطور

نه ماه از دور تازه نسل‌کشی فلسطینی‌ها می‌گذرد، نه ماهی که اکثریت مردم جهان را از این همه جنایت و کشتار شوکه کرده است. مردم شاهد کشته شدن نزدیک به چهل هزار نفر با بدن‌های مثله شده، بدن‌های بی‌دست و پا، بدن‌های سوخته، بدن‌های خون‌آلود؛ و آوارگی میلیون‌ها نفر بوده‌اند. نه ماهی که صف‌بندی‌ها را در جهان بسیار روشنتر کرده است. یک طرف اردوی رنگارنگ مرتجعین، صهیونیست‌ها، قدرت‌های امپریالیستی و در رأس آنان امپریالیسم آمریکا و دولت‌های ارتجاعی؛ در صف قاتلان فلسطینی‌ها قرار دارند و طرف دیگر میلیون‌ها نفر از مردم جهان در مقابل‌شان ایستاده‌اند. هر روز صفوف مردم در حمایت از فلسطین و محکومیت نژادپرستان فاشیست اسرائیلی و حامیان امپریالیستی اش گسترده‌تر می‌شود.

آگاهانه در تلاشند که مردم را از همدلی با مردم فلسطین و مرزبندی با اشغالگران اسرائیلی و حامیان‌شان باز دارند. دلیل اصلی این تبلیغات مسموم کننده این است که هر چقدر مردم با هم سرنوشت‌های خود در فلسطین همدلی و سمت‌گیری کنند، شرایط برای درک درست‌تر از ماهیت سیستم استعمارگر و استثمارگر امپریالیستی و فاشیست‌های اسرائیلی مهیاتر می‌شود و این آگاهی تأثیر مستقیمی نه‌تنها بر روند و مسیر مبارزه در جهت انقلاب و سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی خواهد داشت، بلکه به مرزبندی با این رسانه‌های وابسته ارتجاعی یاری خواهد رساند.

بر این واقعیت باید تأکید چند باره کرد که رژیم جمهوری اسلامی هرگز مدافع ستم‌دیدگان فلسطین نبوده و نیست. جمهوری اسلامی و حمایت آشکار و پنهان‌اش از حماس و سایر نیروهای اسلامی مرتجع، هیچ ربطی به مردم فلسطین و منافع آنان ندارد. این حمایت‌ها در راستای اهداف و منافع جمهوری اسلامی در منطقه و برای کسب موقعیت بالاتر و از این طریق گرفتن امتیاز بیشتر از امپریالیست‌ها صورت می‌گیرد.

باید در نظر گرفت که حمایت‌های رژیم جمهوری اسلامی از نیروهایی هم چون حماس، خود یکی از موانع مهم مبارزات جهت‌دار مردم، بویژه زنان مبارز و رادیکال علیه اشغالگران و حامیان‌شان بوده است. زنان فلسطینی از یک طرف با صهیونیست‌ها، و از طرف دیگر با مردسالاران فلسطینی و در راس آنان انواع و اقسام نیروهای اسلامی هم چون حماس و جهاد اسلامی مورد حمایت رژیم جمهوری اسلامی، روبرویند. در صحنه واقعی زنان فلسطینی که روزانه در جنگ با صهیونیست‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ هم زمان باید با پدروسالاران حاکم در خانه و اجتماع که از طریق قوانین اسلامی و سنت‌های ضد زن که در تاروپود جامعه از جانب نیروهای اسلامی مورد حمایت جمهوری اسلامی، بال و پر بیشتری را هم گرفته و ریشه عمیق دوانده‌اند، مبارزه بی‌وقفه و طاقت‌فرسایی را پیش برند.

به همان ترتیب مخالفت اشغالگران فاشیست اسرائیلی با رژیم جمهوری اسلامی آن گونه که رسانه‌های وابسته و نیروهای مرتجع قصد دارند به خورد مردم در ایران بدهند، به هیچ‌وجه به این معنی نیست که اینان در کنار مردم قرار دارند. همان‌گونه که نیروهای فاشیست و نژادپرست، نیروهایی که خود را نژاد برتر «آریایی» می‌دانند و کارزار بغایت فاشیستی ضد عرب و ضد افغانستانی‌ها را براه انداخته‌اند و تلاش دارند که جنبش مردم را به این تفکرات نژاد پرستانه آغشته کنند، به هیچ‌وجه در کنار مردم و مبارزات‌شان قرار ندارند.

حال اگر بخشی از مردم به علت عدم آگاهی و درعین‌حال تحت تأثیر تبلیغات نژاد پرستانه و فاشیستی نیروهای ارتجاعی و رسانه‌های‌شان در برابر نسل‌کشی فلسطینی‌ها، سکوت اختیار کرده‌اند، تشکلات زنان و اصناف

گونگون چه توضیحی دارند؟ مگر قرار نیست این تشکلات، تشکلاتی که خود را مبارز و افشاگر جمهوری اسلامی می‌دانند، در رابطه با اوضاع ملی و بین‌المللی ذهن توده‌ها را روشن کنند؟ آیا یکی از وظایف تشکلات زنان و سایر تشکلاتی که ادعای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را دارند این نیست که مخالف جریان غلط حرکت کنند و با مواضع غلط مردم (مواضع غلطی که رژیم و سایر نیروهای ارتجاعی در ذهن مردم می‌پروراند) مبارزه کنند و تأثیرات مثبتی را در تفکر آنان برای پیشبرد هدفمند تر مبارزه ایجاد کنند؟

در همین دورانی که بسیاری از مردم، تشکلات اصناف گونگون، «بیدار زنی»، «ندای زنان ایران» و... در برابر نسل‌کشی فلسطینی‌ها سکوت معنا داری را اختیار کرده‌اند، این ستم‌دیدگان بلوچستان، ستم‌دیدگانی که معنی اشغال را با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند، هستند که با شعار «از زاهدان تا غزه، کل دنیا می‌لرزه»، بدرستی بر هم سرنوشتی خود با ستم‌دیدگان فلسطینی و حمایت از آنان پای می‌فشارند و این همبستگی را بدرستی جدا از مبارزه علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی نمی‌دانند.

پیش گذاشتن شعارهای رادیکال و پیشبرد اشکال متفاوت مبارزه در همبستگی با ستم‌دیدگان فلسطینی در شرایط کنونی این حقیقت را به میان می‌کشد که نمی‌توان از جمهوری اسلامی نفرت داشت، اما از همزادش، استعمارگران اسرائیلی نفرت نداشت. نمی‌توان از حق تعیین سرنوشت ملیت‌های تحت ستم در کردستان و بلوچستان و... دفاع کرد، اما از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین برای باز پس‌گیری سرزمین‌شان از اشغالگران صهیونیست دفاع نکرد. نمی‌توان در رابطه با زنان زندانی سیاسی در ایران و آزار و اذیت، شکنجه و تجاوز به آن‌ها نوشت و رژیم زنتیست‌های اسلامی را بدرستی افشا کرد، اما بر سر زنان فلسطینی محبوس در زندان‌های مخوف صهیونیست‌ها و آزار و اذیت و تجاوز به آن‌ها، سکوت کرد و به روی خود نیاورد. نمی‌توان پرده از جنایات رژیم در کشتن کیان پیر فلک‌ها، نیکا شاکرمی‌ها برداشت، اما در باره جنایاتی که به کشته شدن بیست هزار کودک فلسطینی و «زنده، زنده» سوختن آنان توسط اسرائیل و حامیان‌اش می‌انجامد کاری نداشت، نمی‌توان از فقر میلیون‌ها انسان در ایران و سفره‌های خالی آنان و کودکان‌شان که به سوء تغذیه مبتلا شده‌اند، سخن گفت، اما از فقر تحمیلی به میلیون‌ها انسان در غزه و رفح، از کودکانی که به خاطر قطع هر نوع کمک غذایی از جانب صهیونیست‌ها به استخوانی بدل شده و در حال مرگ‌اند، چیزی نگفت و سکوت کرد...؛ آیا سؤال‌برانگیز نیست که «بیدار زنی» سالگرد «کمپین یک میلیون امضا» را فراموش نمی‌کند، اما بوی تن سوخته شده زنان و کودکان فلسطینی در رفح به مشام‌شان نمی‌رسد!

واقعیت این است که با حاکمیت سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی در جهان، سرنوشت همه مردم بیش‌ازپیش بهم گره خورده است. این که جنگ‌های ارتجاعی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی که از سیطره سیستم ستم و

و برنامه‌های و نقشه‌های ستم‌گرا و استثمارگرانه‌شان در منطقه است. به معنی تقویت تشکلات مبارز و رادیکال زنان و سایر نیروهای انقلابی در سراسر جهان است....

اگر مردم و تشکلات زنان، کارگران، بازنشستگان و... در ایران علیه نسل‌کشی فلسطینی‌ها توسط صهیونیست‌ها و حمایت آشکار و پنهان قدرت‌های امپریالیستی با شعارهای دقیق و جهت‌دار به خیابان بیایند، هنرمندان، هنرشان را در افشای این جنایت بکار برند، دانشجویان با ابتکارات گوناگون دانشگاه را به مرکز حمایت و همبستگی با مردم فلسطین و خط‌کشی با صهیونیست‌ها، امپریالیست‌ها و همه نیروهای بنیادگرای مذهبی بدل کنند... مسیر مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی هدفمندتر پیش خواهد رفت و به درجاتی راه نفوذ و استفاده‌گری‌های جمهوری اسلامی از فلسطین برای اهداف ارتجاعی‌اش را در منطقه می‌بندد و هم‌زمان از مسموم شدن تفکرات مردم توسط دارودسته‌های ارتجاعی جلوگیری می‌کند.

**بدون هیچ شک و شبهه‌ای هیچ‌کس در این نسل‌کشی بی‌طرف نیست. همین سکوت اکثریتی از مردم در ایران و دنباله‌روی تشکلات گوناگون از آنان در مورد نسل‌کشی فلسطینی‌ها، بیان یک موضع‌گیری کاملاً طرفدارانه است.** عملاً این طرفداری یعنی:

مهر تایید گذاشتن و تقویت جنایتکاران صهیونیست و قدرت‌های امپریالیستی و این نتیجه مستقیم یک شعار انحرافی و غلط و مضر به حال مردم و جنبش مردم می‌باشد؛ شعار: «دشمن، دشمن من دوست من است».

تایید استعمار، فاشیسم و نژادپرستی،

تقویت رژیم جمهوری اسلامی و اهداف ارتجاعی‌اش در فلسطین

تقویت ناسیونالیسم ارتجاعی،

کمک به ایجاد فضا برای تبلیغات نیروهای بغایت نژادپرست و فاشیست و رسانه‌های فارسی‌زبان‌شان و... که در نهایت و مستقیماً در مقابل انقلاب مردم ایران قرار دارند.

روشن است که حاصل این جهت‌گیری طرفدارانه، نقش مخربی را بر روند مبارزه در جهت انقلاب واقعی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بازی خواهد کرد.

**اگر بدنبال‌ها کردن زنان\* از زیر بار ستم جنسی / جنسیتی هستیم، اگر بدنبال‌ها کردن کارگران و زحمتکش‌شان از یوغ استثمار طبقاتی هستیم، اگر بدنبال‌ها کردن ملیت‌های تحت ستم از ستم ملی هستیم...، اگر بدنبال‌ها دفن کهنه و خلق نو هستیم، آنگاه در کنار ستم‌دیدگان فلسطین و در مقابله با نسل‌کشی آنان می‌ایستیم و آزادی و رهایی فلسطین را از یوغ استعمارگران و استثمارکنندگان و مردسالاران، شرطی برای آزادی و رهایی همگان می‌دانیم. □**

استثمار سرمایه‌داری امپریالیستی بر می‌خیزد، زندگی میلیارد‌ها انسان از جمله مردم در ایران را تحت تاثیر مستقیم قرار داده است را نمی‌توان نادیده گرفت و به «کار خود» پرداخت.

در حقیقت همان‌گونه که نمی‌توان بین مبارزه برای رهایی زنان\* از ستم جنسی / جنسیتی با سایر ستم‌های وارده بر اقشار و طبقات گوناگون از جانب رژیم جمهوری اسلامی دیوار کشید، به همان ترتیب نمی‌توان ایران را جزیره جدا از جهان تصور کرد و نسبت به جنبش‌ها و مبارزات مردم از یک طرف و جنایت سیستم سرمایه‌داری جهانی از طرف دیگر بی‌تفاوت بود. به یاد داریم که در دوران خیزش ژینا انتظار این بود که همه مردم در سراسر جهان بویژه فعالین و تشکلات زنان از مبارزات ستودنی زنان در این خیزش حمایت کنند و به اشکال گوناگون به پیشروی آن یاری رسانند.

اگر به تاریخ مراجعه کنیم می‌بینیم که مبارزات ضد جنگ ویتنام و افشای جنایات آمریکا در ویتنام توسط دانشجویان، روشنفکران، هنرمندان، ورزشکاران و جنبش‌های مختلف اجتماعی از جمله تشکلات زنان؛ چه تاثیرات شگرفی در بیداری مردم در خود آمریکا و سایر کشورها و در شکست آمریکا در ویتنام در برداشت. حتی فمینیست‌های صلح طلب بر اساس اصل خواهری جهانی و با این استدلال که در اغلب جنگ‌ها این زنان هستند که قربانیان اصلی جنایات جنگی می‌شوند، در دفاع از مردم ویتنام وارد عرصه مبارزه شدند. این‌گونه بود که مردم بویژه نیروهای مترقی و انقلابی عملاً در کنار مردم ویتنام و مبارزات‌شان برای حق تعیین سرنوشت‌شان قرار گرفتند. در عین حال این مبارزات زمینه‌ساز رشد تشکلات مبارز و رادیکال و سازماندهی‌های معین اجتماعی در آن دوره شد. اگر چه باید بر این موضوع مهم تاکید داشت که در آن دوره تاریخی وجود چین سوسیالیستی به‌عنوان یک پایگاه انقلابی و حمایت مادی و معنوی از مردم ویتنام و نیروهای مبارز و انقلابی در مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشروی مبارزات مردم جهان علیه جنگ ویتنام ایفا کرد.

این هم یک اصل انکارناپذیر است که همبستگی با مردم جهان و اشکال مختلف مبارزات‌شان و در شرایط کنونی محکوم کردن نسل‌کشی فلسطینی‌ها و افشای جنایت‌های وارد بر این مردم ستم‌دیده، زمینه عینی مناسبی را برای ارتقای مبارزه در هر نقطه از جهان علیه نظم سرمایه‌داری حاکم ایجاد می‌کند.

یک مساله مهم که باید به آن توجه ویژه کرد این است که کمک آگاهانه و تقویت مبارزین و انقلابیون فلسطینی برای پیشبرد مبارزه سخت‌شان در جهت انقلاب نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای را نه‌تنها برای انقلاب در ایران بلکه در منطقه و جهان در بر خواهد داشت. این واقعیتی است که انقلاب واقعی و ریشه‌ای در فلسطین، جهان را تکان خواهد داد. چرا که به سر انجام رسیدن یک انقلاب تحت رهبری یک نیروی انقلابی در فلسطین به معنی سرنگون کردن استعمارگران فاشیست اسرائیلی است. به معنی قطع دست کلیه امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم آمریکا و بر هم زدن معادلات

# ال جی بی تی کیو پلاس های

## افغانستان

### در سایه وحشت از مرگ

#### سائمه سلطانی

##### وضعیت ال جی بی تی کیو پلاس در افغانستان

هرچند ال جی بی تی کیو پلاس ها تحت حاکمیت جمهوری وارداتی آمریکا هم وضعیت چندان خوبی نداشتند، هم چنان نیروهای پولیس، سیستم جزایی، و قضایی شان را به پای تعقیب، گرفتاری، زندان و شکنجه افراد ال جی بی تی کیو پلاس ها و انطباط جنسی افراد ریخته بودند، تا تامین امنیت، بررسی قضایی، جرمی و اختلاسی خاطیان.

اما بعد از حضور طالبان از آگوست / اسد ۲۰۲۱، تعقیب، گرفتاری، شکنجه و قتل این اقلیت های جنسی / جنسیتی و انطباط جنسی / جنسیتی از حیطة یک بخش زیر مجموعه بی حکومتی مبدل به هدف کلی دولت امارت اسلامی گردید. این فرقی اندکی نیست، قبلا اگر یک یا چند بخش خاص روی مسایل جنسی / جنسیتی اقلیت ها تمرکز می نمودند؛ اکنون، تک تک افراد دولت طالبان و حقانی ها خود را مسئول تعقیب و مجازات این افراد میدانند و حتا فراتر از این هم میتوان تصور کرد، طوریکه تک تک اعضای جامعه خود را در قبال تعقیب و مجازات روابط جنسی افراد مسئول احساس می نمایند. البته این برخورد و احساس مسئولیت در قبال هویت و روابط جنسی افراد همزمان از سوی افراد جامعه و دولت، حکم و اصل اسلام سیاسی است که هر فرد مومن را بنا بر حکم الوهی (آل عمران / سوره ۳، آیه ۸۳) از الله و اوامر آن اطاعت کنید، موظف به پیروی و اجرای احکام الهی میدانند.

از آنجایی که اسلام سیاسی بر اساس فاشیسم جنسیتی، مذهبی و فرقه ایی استوار است؛ از جنس ها و جنسیت های مختلف تنها دو جنس ماده و نر، و از جنسیت ها صرفا هویت دو جنسیت غالب، زنانه و مردانه را به رسمیت می شناسد. رویه اسلام سیاسی و در مجموع اکثر ادیان و راست گرایان در قبال رسمیت شناسی هویت های جنسی / جنسیتی انکار، مجازات و قتل است. به همین دلیل هویت ال جی بی تی کیو پلاس ها در اکثر کشورهای جهان نه تنها به رسمیت شناخته نمی شود که همچنان براساس هویت (آنچه که استند) مورد تعقیب، زندان، شکنجه و قتل همچنان قرار می گیرند. سخنان ریشی سوناک به تنهایی سند قانع کننده ایی برای اثبات این ادعا میتواند باشد.

جامعه رنگین کمانی که متشکل از ال جی بی تی کیو پلاس ها و کوئیرهاست، به علت حضور مقتدر اسلام سیاسی به حدی در افغانستان ناشناخته باقی مانده است که افراد جامعه با اسم آنها به عنوان یک پروژه برخورد نموده، و به مباحث گران این بحث، روشنفکران غرب زده و چنین مباحثی را تفاله فرهنگ غرب میخوانند.

اکنون، منعی برداشتن نخستین گام برای مبارزه با این رویکرد مردسالارانه، نیاز است این اقلیت جنسی / جنسیتی را به معرفی گرفت و توضیح باید داد جامعه رنگین کمانی و یا (LGBTQ+) چه است؟  
فرق میان جامعه رنگین کمانی و ال جی بی تی کیو +

جامعه رنگین کمانی و جامعه LGBTQ+ در اصل به یک گروه از افراد با هویت های جنسی و جنسیتی متنوع اشاره دارند، اما تفاوت هایی در دامنه و نحوه استفاده این دو اصطلاح وجود دارد:

جامعه رنگین کمانی؛ اصطلاح گسترده و کلی است که برای اشاره به همه افرادی که دارای هویت های جنسی / جنسیتی متفاوت اند، به کار برده می شود.

کاربرد و حیطة استفاده از آن؛ اغلب این اصطلاح در فضای گفتار غیر رسمی و عامه کاربرد دارد. مثلا: بحث های مجازی و یا تجمع غیر رسمی افراد. اما جامعه رنگین کمانی، ضمن دربرگیری هویت های جنسی / جنسیتی مختلف، به گروه و دسته مشخص یا ویژه ای اشاره ندارد.

جامعه LGBTQ+؛ برعکس اصطلاح جامعه رنگین کمانی، اصطلاح LGBTQ+ یک اصطلاح رسمی، قانونی و آکادمیایی است که در متون رسمی و علمی مبحث و کاربرد دارد. هر یک حرف این اصطلاح، اشاره به گروهی خاصی از اقلیت های جنسی / جنسیتی دارد. طور مثال: L به معنی Lesbian یا زن همجنس گرا؛ G به معنی Gay یا مرد همجنس گرا؛ B اشاره به Bisexual یا دوجنس گرا؛ Q مشخص کننده افراد Queer یا Questioning که غیر دیگر جنس گرا یا غیر همسو جنسی پنداشته میشوند و پلاس+ بر گستره بیشتری از هویت های جنسی / جنسیتی اشاره میکند. به طور مثال: افراد بینا جنسی یا (intersex) و بی جنس گرایا (Asexual).

باری ریشی سوناک نخست‌وزیر انگلیستان، در نشست عمومی چنین بیان کرد: «نباید زیر تاثیر این باور قرار بگیریم که افراد می‌توانند هر جنسی را که انتخاب کنند، باشند. نمی‌توانند! یک مرد، مرد است و یک زن، زن است و این چیز متداول است،»

متین محمدخیل یکی از اعضای طالبان، در تلویزیون افغانستان انترنشنال، رسماً فرمان قتل ال‌جی‌بی‌تی‌کیوها را با عبارت: «کسی که دوجنسه باشد، یعنی مرد و زنش مشخص نباشد... باید الان، دیروز و امروز و فردا کشته شود... این را قرآن به ما حکم می‌کند...» صادر نمود. ضمن صدور صریح و علنی فرمان حذف و ترور اقلیت‌های جنسی/جنسیتی توسط این مقام طالبان، به افراد ترنس از کلمه توهین‌آمیز دو جنسه نیز استفاده صورت گرفته است.

گل رحیم، یکی از قضات طالبان در گفت‌وگو با خبرگزاری BILD آلمان در رابطه با مجازات برای رابطه با هم‌جنس گفته بود: «برای هم‌جنس‌گرایان دو مجازات وجود دارد: یا سنگسار، یا باید پشت دیواری بایستند که بر سرشان سقوط کند. دیوار باید ۲.۵ تا ۳ متر ارتفاع داشته باشد.»

هرچند این دو حکم برای مجازات آنها (ال‌جی‌بی‌تی‌کیو+) نقل شده است اما بنابر روایت گزارش‌ها، در قبال مجازات، شکنجه و قتل این اقلیت‌ها اسلام‌یون حکومتی از انواع شیوه‌های مجازاتی چون تجاوز، حبس، گلوله، قطع اعضای بدن، تدفین در خاک، اعدام و... کار می‌گیرند. اما تاکید اصلی بر این دو حکم زبردیواری و سنگسار است.

قتل حامد صبوری به جرم همجنس‌گرایی؛ «طالبان همجنس‌گرای افغانستانی و دانشجو رشته پزشکی، در ماه اوت ۲۰۲۲ در یک ایست بازرسی ترافیک در کابل، توسط افراد مسلح طالبان ربوده شده و قبل از تیراندازی به مدت سه روز شکنجه شده است،»

در میانه ماه دسامبر دو ترنس‌جندر افغان در پاکستان به قتل رسیدند. «سازمان رنگین‌کمانی افغانستان» از به قتل رسیدن یک زن ترنس افغانستانی خبر داد. روز سه‌شنبه ۲۶ دسامبر

۲۰۲۳، «عبیدی»، زن ترنس اهل افغانستان در پیشاور پاکستان به قتل رسید.

گفته شده است که موتور سواران ناشناس در نزدیکی یک مرکز آموزشی به سمت این زن ترنس ۳۰ساله افغان شلیک کرده و او را به قتل رسانده‌اند. «چندی پیش یک فرد ترنس دیگر به نام «غزال» در منطقه «فقیرآباد» این شهر با ضرب چاقو به قتل رسید.

هرچند آمار و ارقام مشخصی از شکنجه، تجاوز، زندان، قتل و مهاجرت افراد ال‌جی‌بی‌تی‌کیو پس از حاکمیت طالبان و حتی پیش از آن وجود ندارد و گزارشات متعدد، منقطع و غیر یکدستی وجود دارند، اما با آنهم نظر به یک گزارش از سازمان افغان ال‌جی‌بی‌تی، بیش از ۸۳۵ درخواست کمک از اعضای جامعه رنگین‌کمانی در افغانستان دریافت کردند. ۷۲ درصد این افراد به آن‌ها گفتند که مستقیماً از سوی طالبان مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. ۶۷ نفر توسط طالبان مورد تجاوز جنسی قرار گرفته که بیشتر آن‌ها افراد ترنس‌جندر و زنان هم‌جنس‌گرا بودند. ۸۶ درصد از این افراد گفته‌اند که در طول زندگی توسط خانواده و دوستان خود مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند.

برای مشخص شدن اوضاع بهتر این اقلیت‌ها تا تنی چند از آن‌ها گفتگویی را انجام داده‌ام.

### • من‌حیث یک فرد از جامعه رنگین‌کمانی، با چه ستم و تبعیض‌هایی در افغانستان مواجه بودید؟

«سلام خدمت شما امید وارم خوب صحت‌مند باشید.

اسم من امتیاز هست و یک تن از افراد جامعه ال‌جی‌بی‌تی‌کیو افغانستان.

خوب من‌حیث یک فرد ال‌جی‌بی‌تی‌کیو و کسی در افغانستان به دنیا آمده و بزرگ شدم، فهمیدم که افغانستان هیچگاه چه در دوران جمهوریت و چه در دوران طالبان جامعه ال‌جی‌بی‌تی‌کیو را نخواست و نمی‌خواهد. از دید اینها ما کافر و یک اشتباه هستیم. خوب در سرزمینی که مردم آن با چنین افکاری زندگی میکنند طبعی که افراد

ال‌جی‌بی‌تی‌کیو مورد شکنجه، آزار و اذیت فیزیکی/ روانی قرار می‌گیرند.

در افغانستان جامعه ال‌جی‌بی‌تی‌کیو همیشه در معرض خطر قرار داشته است. شکنجه، زورگویی، باج‌گیری، تجاوز، تحقیر، توهین از سوی جامعه، مشکلاتی است که تمام ال‌جی‌بی‌تی‌کیوهای افغان با آن مواجه هستند.»

### • برخورد دیاسپورای افغان‌ها در

### کشور فعلی که قرار دارید را با رنگین‌کمانی‌های هم‌وطن‌شان چگونه ارزیابی می‌کنید؟

برخورد دیاسپورای افغان‌ها با رنگین‌کمانی‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول از دیاسپورای افغان‌ها با نگاه تحقیرآمیز به جامعه رنگین‌کمانی نگاه می‌کند و برخورد بسیار ناشایست و زشتی دارد. مثل دشنام، لت کوب و...

دسته دوم، دیدشان نسبت به رنگین‌کمانی‌ها در سطح متوسط است و رنگین‌کمانی‌ها از این دسته احساس خطر و رنجش نمی‌کند. متأسفانه این دسته با فیصدی اندک در جامعه است.

### • از دید شما چه راهکارهایی برای

### منسجم‌سازی این اقلیت‌های جنسی/

### جنسیتی حول هدف/ اهداف مشترک

### نیازاند؟

از دید من در قدم نخست باید از طریق فضای مجازی، رسانه‌های جمعی در مورد اقلیت‌های جنسی معلومات دقیق و واضح به نشر برسد چون اکثر اقلیت‌های جنسی در مورد هویت جنسی خود به دیده شک می‌نگرند.

در قدم بعدی، تبلیغات در سطح متوسط و واقع‌بینانه در جامعه سپرده شود.

در این امر باید افراد تحصیل کرده از درون جامعه ال‌جی‌بی‌تی‌کیو حضور داشته باشد.



• آیا می‌توانید ارقام و آماری از تعداد افراد ال‌جی‌بی‌تی‌کیو+ که بعد از حکومت طالبان مورد تعقیب، شکنجه، زندان و قتل قرار گرفتند را ارائه کنید؟

ارقام دقیق نظر به تعداد از قتل، شکنجه، گرفتاری افراد LGBTQ را نمی‌توان نوشت چون اکثریت آن موارد به طور پنهانی دور از دید رسانه‌ها بود.

اگر نظر به ولایات بگوییم تنها در کابل در سال ۲۰۲۳ بیش از ۸ تن از اعضای رنگین کمان به طور مرموز به قتل رسیده در بند و زندان هم بیش از ده‌ها نفر بعد از حاکمیت گروه طالبان جامعه LGBTQ رو به نابودی از جامعه افغانستان است.

• برای آگاهی‌دهی‌های مردمی در مورد شناساندن ال‌جی‌بی‌تی‌کیو پلاس و افراد کویبردر جامعه افغانستان چه راهکارهایی را مناسب میدانید؟

در این شک نیست، جامعه افغانستان جامعه سنتی، بی‌سواد و به سطح بالا افراطی است. شناساندن جامعه رنگین‌کمانی‌ها در افغانستان کار طولی‌المدت است. در افغانستان قسمی که کشورهای آزاد اشخاص ال‌جی‌بی‌تی‌کیو را معرفی کرده است، درست نیست و هضم آن در افغانستان بسیار دشوار است.

برای شناساندن افراد ذکر شده نیاز به گروه‌های بزرگ اجتماعی داریم نیاز به اشخاص مطرح در کشور و اشخاصی که تاثرشان در جامعه زیاد است و...

• چه تعدادی افرادی مشمول این اقلیت‌هایی جنسی/جنسیتی موفق به نجات از افغانستان شدند و چه تعدادی در کشورهای همسایه به سر می‌برند؟

ارقام احتمالی و نظر سنجی بیش از ۵۰۰ تن در پاکستان بیش از ۶۰۰ تن در ایران

تا هنوز تعدادی زیادی از جامعه رنگین‌کمانی‌ها در افغانستان زیر سلطه طالبان گیر مانده‌اند که هر روز مرگ، شکنجه، لت و کوب و تحقیر را در پیش چشمان خود می‌بینید.

• رفتار خانواده و اقارب با شما چگونه است؟

خانواده و اقارب از اینکه من یکی از اعضای جامعه رنگین‌کمانی‌ام اطلاع ندارند.

• آیا تا هنوز ابراز هویت کرده‌اید؟ در صورتی که نکرده باشید و تصمیم به اجرای آن در آینده داشته باشید، فکر میکنید با چه واکنش‌هایی مواجه خواهید شد؟

تا هنوز رسماً ابراز هویت نکرده‌ام. در صورت ابراز هویت با چالش‌های سخت و زیادی خود را مواجه می‌بینم. یک از دست دادن فامیل و اقارب؛ دو از دست دادن جایگاه اجتماعی؛ سوم از دست دادن دوستان صمیمی و همکاران و...

• فریده عزیز، ممکن است من حیث یک زن ترنس از تجربه آزار، شکنجه و برخورد تبعیض‌آمیز خانواده، جامعه و حکومت‌های جمهوری و امارت کوتاه با ما در اشتراک بگذاری؟

وقتی پیشنهاد خانواده‌ام را برای ازدواج با دختر ماما می‌رد کردم، و کشف هویت کردم، از سوی پدر و برادرانم مورد لت‌وکوب و توهین قرار گرفتم، مادر و خواهرانم از من تنفر کردند و هر لحظه مورد تهدید قرار می‌گیرم که مبادا بیرون از خانواده کسی از این موضوع آگاه شود، وگرنه به قول خود آنها (خانواده‌ام) آبروی‌شان را از بین خواهد رفت.

از آنجایی که تا هنوز در میان اجتماع کشف هویت نکرده‌ام، خطری از سوی جامعه و دولت‌هم تهدیدم نکرده است، اما رفتار آنها را با بقیه ال‌جی‌بی‌تی‌کیو‌ها شادم که چگونه آنها را مورد شکنجه و تحقیر قرار می‌دهند. یکی از دوستانم که از درون همین اقلیت جنسیتی است، در دوران جمهوری‌ت کشف هویت کرده بود و با پارتنر جنسی‌اش هر از گاهی قرار می‌گذاشت. اما همواره از سوی اقارب و فامیل‌های نزدیک مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفت. یکی از اقاربش به پولیس‌های مخفی در مورد او و رابطه‌اش با پارتنر جنسی‌اش گفته بودند و این پولیس‌ها چندبار او و پارتنرش

را به حوزہ بردند و مورد لت‌وکوب قرار دادند. چون دوستم انجینیر کامپیوتر بود و وظیفه خوبی داشت، با پول خود و پارتنرش را از شر آنها و حوزہ‌شان نجات میداد. گاهی به این فکر میکنم که او پول داشت و مشککش را اینطوری حل میکرد، بقیه این اقلیت‌ها جنسی/جنسیتی چگونه و با چه ابزاری خودشان نجات خواهند داد؟

تلخ‌ترین تجربه شما از زیستن در اجتماع تابع اسلام سیاسی چه میتواند باشد؟

به نظرم، تلخ‌ترین تجربه من حضور مجدد طالبان به قدرت است. هرچند در دولت اسبق هم هیچ زمینه خوبی برای ال‌جی‌بی‌تی‌کیو‌ها میسر نبود اما با آنها تهدید و ریسک‌ها تا این حد حاد و نهایی نبود.

من اگر بخوام زنده ماندنم را حفظ کنم، راهی نخواهم داشت، جز خودسانسوری هویتی! من فکر میکنم اکثر ال‌جی‌بی‌تی‌کیو‌ها محکوم به خودسانسوری هویتی‌ایم. وگرنه قتل‌مان به ساده‌ترین شکل زیر دیوار یا زیر سنگسار امارت اسلامی اتفاق خواهد افتاد. شاید هم گلولی‌مان را با کارد ببرند و یا هم با ریسمان اعدام جسدهایمان را به سقف زندان آویزان نمایند. چه بدانم شاید هم با وحشتناک‌ترین شیوه جدید آدم‌کشی.

• به نظر شما امارتی‌ها واقعاً با ال‌جی‌بی‌تی‌کیو پلاس‌ها مشکل دارند؟

نمیدانم ولی چند نکته را باید اشاره کنم، اول این که امارتی‌ها و در مجموع اسلام‌گرایان هویت جنسیتی‌مان را به رسمیت نمی‌شناسند و از عینک احکام جزایی و قضایی اسلام به روابط جنسی ما نگاه می‌نمایند، مثلاً: حکم لواط.

دوم این که؛ با وجود مخالفت‌شان با افراد ال‌جی‌بی‌تی‌کیو، تعداد زیادی از آن‌ها با همدیگر روابط جنسی برقرار می‌نمایند و اغلباً مردان نوجوان را مکلف به بردگی جنسی می‌کنند.

• آیا تا کنون نهادی وعده همکاری برای تخلیه شما از افغانستان را داده است، یا خود درخواستی را برای نجات نوشته‌اید؟

البته، به آدرس‌های زیادی درخواست همکاری

## نتیجه گیری

بعد از حاکمیت امارت اسلامی تعقیب، شکنجه و ترور ال جی بی تی کیوها پلاس ها به شکل سیستمی راه اندازی شده است و تک تک افراد این اجتماع مورد تهدید قرار گرفته شده، تحت خطر اضطراری قرار بدهد.

طالبان و حقانی ها هر چند خود روابط جنسی با بقیه مردان را در میان خودشان من حیث یک اصل پذیرفته اند و تقریبا اکثریت آن ها یک پارتنر نوجوان یا جوان مرد دارند اما با آنهمه برقراری این رابطه که ناشی از سکسوالتیه افراد ال جی بی تی کیو پلاس ها است، نادیده گرفته و انکار می کنند، و بر علاوه آن، چنین افرادی را مستحق شکنجه، زندان و ترور فیزیکی میدانند.

موضوع مهم اینجاست، که اسلام و اسلاميون صرفا رابطه مرد با مرد را در قالب حکم جنسیت ستیزانه لواط میشناسند که آنهم مستحق استهزا پنداشته شده است. حالا تصور کنیم اسلام رابطه زنان همجنسگرا را در چه قالبی تعریف خواهند کرد؟ هر چند، هر تعریفی در نظر بگیرند بدون استهزا و مجازات نخواهند بود. بگذریم از رابطه افراد دوجنس گرا، کویبر و...

واقعیت مهم دیگر اینکه ال جی بی تی کیو ستیزی مشخصه اسلام سیاسی نیست. بلکه این مهد مشترک ارتجاع راست گرایان سرمایه دار، فاشیسم، نئولیبرالیسم و مذاهب سیاسی است که با تاکید بر مردسالاری در پی برده قرار دادن جنسیت زنانه اند و هم چنان به دنبال حذف و انکار سایر جنسیت هایی که در اقلیت قرار می گیرند.

به همین دلیل است که تا هنوز هیچ گونه اقدام قاطع و محکمی برای نجات این حلقه اقلیت جنسی/ جنسیتی از زیر زنجیر ستم امارت اسلامی از سوی این دولت های به اصطلاح حامی حقوق بشر، صورت نگرفته است. برعکس آن ها تا حد ممکن پول های شان را در بانک های طالبان واریز می نمایند و از آن ها در کشورهای شان باشان و سرور استقبال می نمایند.

این باید به تنهایی خود بیانگر این باشد که اتحاد نئولیبرال ها، امپریالیست ها با مرتجعین اسلامی در زنستیزی و ال جی بی تی کیوستیزی و کارگر ستیزی گسترده و عمیق است. جامعه ال جی بی تی کیوی افغانستان نمی تواند پیروز شود مگر این که در کنار جنبش های زنان، مبارزات شان را علیه انواع و اقسام نیروهای اسلامی: جهادی و امارتی مستحکم کنند و برای آینده ای مبارزه و تلاش کنند که نه تنها دولت انقلابی آینده آنان و حقوق شان را برسمیت بشناسد، بلکه با دامن زدن به مبارزات درون جامعه تفکر غلط مردم را نسبت به اقلیت های جنسی/ جنسیتی تغییر رادیکال دهد. ■

دام، اما با تاسف که هیچ یک حاضر به همکاری نشدند. من باوری به این نهادها ندارم، مسائل و بحران شکنجه و قتل ما برای عده ای مبدل به کاسبی دالر و یورو شده است. از این کاسبان پول و ثروت تقاضای نجات جان یک انسان، اشتباه محض است. به عنوان آخرین فرد با یک دوجنس گرای افغان به نام حمید صحبت نمودم.

او ضمن ازدواجش با یک مرد هم چنان رابطه دارد و این رابطه او از خانمش و بقیه خانواده و اقارب پنهان است.

## • حمید عزیز، چند سال از ازدواج تان میگذرد و از دید یک فرد دوجنس گرا چه تعریفی از خطرات ضد ال جی بی تی کیوی دوجنس گرا بودن دارید؟

چهار سال از ازدوایم می گذرد. من علاقه خاصی به خانم دارم و دوستش هم چنان دارم. اما بنا بر ساختار و طبیعت بدنم عاشق برقراری رابطه جنسی با مردان هم چنان استم. من یک پارتنر جنسی مرد دارم و او هم صرفا من را دارد.

در قسمت خطرات نهفته که متوجه فرد دوجنس گرا است، می توانم یکی از داستان هایم در کابل زیر حاکمیت طالبان را بازگو کنم. ماه های اول امارت بود و من پارتنر جنسی مردام چند ماه از ترس طالبان با هم از نزدیک ندیده بودیم.

یک شب قرار گذاشتیم و در یکی از هتل های کابل یک اتاق یک نفره را بوک کردیم. فردای همان روز هر دویمان از هتل به طرف شهر نو در حرکت بودیم که با چک پست امارت سرخوردیم، همه آن ها قطعه بدری بودند. گوشی های مان را چک کردند و در گوشی پارتنرم یکی از تصاویر خصوصی مان بود، او تلاش کرد آن تصویر را پاک کند اما سرباز طالب گوشی را از دستش سریع کش کرد و مستقیم با همان تصویر مواجه شد، بعد از آن ما یک ماه در زندان بودیم و غذای روزانه مان شکنجه و لت و کوب سربازان امارتی بود. بعد از یک ماه با واسطه یکی از دوستانم نجات یافتیم اما به حدی ضربه جسمی دیده بودیم که حتا توان قدم برداشتن نداشتیم. بعد از آن روز بعد بعد تصمیم به ترک افغانستان گرفتیم و اکنون نه راه بازگشت است و نه راه پیشرفت. مانده ایم و این بلاتکلیفی دردناک!

## چه فکر میکنید، چرا وضعیت جامعه ال جی بی تی کیوی افغانستان و در مجموعه ال جی بی تی کیو در سراسر جهان، نورمال نیست؟

به نظرم این جای سوال نباید باشد. مردسالاری برای حفظ موقعیت خودش تلاش دارد بقیه جنسیت ها را ببلعد و نمی خواهد نمی پذیرد که مرد تنها آن مرد همسو جنسی و همسو جنسیتی دوجنس گرا نیست و نمیتواند باشد. هر جا ما تنوع را حذف کردیم به اختناق رفتیم، حالا چه تنوع قومی بوده، زبانی یا هم جنسیتی و... تا حاکمیت تک جنسیتی مردسالاری ما محکوم به هرج و مرج ها خواهیم بود.

## به عنوان یک عضوی از جامعه ال جی بی تی کیوی افغانستان چه چیزی شما را بیشتر آزار میدهد؟

جهالت بازمانده از سنت و اسلام. بیان این ساده نیست اما واقعا دشوار است هضم اینکه در قرن بیست و یک، افراد برای برقراری دوستی و رفاقت با یک فرد از بگروند جنسیتی متفاوت با جنسیت خودشان، به کتب دینی مراجعه مینمایند. تا نگاه کنند دین چه میگوید. دین هم معلوم است، اصلا ما را به نام لواط گر، خبیث و کافر میخواند. من تا حالا جرات نکردم هویت جنسیتی ام را عمومی کنم و اعلان کنم چطور آدمی استم. دقیقا به همین دلیل که ترس دارم همه را از دست بدهم.

# ازدواج،

## قراردادی برای رسمیت

### بخشیدن به تن فروشی!

اخگر فرزانه

در این مقاله به شکل عمومی تر ازدواج یعنی ازدواج دگرجنس گرایان پرداخته شده است.

ازدواج، قراردادی است برای رسمیت بخشیدن و تعیین مختصات یک معامله؛ معامله ای که در آن تن زن در مقابل تأمین مالی زندگی او مبادله می شود. البته که در دنیای مدرن امروز، بسیاری از زنان در اقتصاد خانواده هم نقش دارند؛ ولی همچنان در تقسیم اجتماعی عام در جهان، نقش زن در درجه اول برطرف کردن نیاز جنسی و تروخشک کردن مرد، تولید مثل و نگهداری از کودکان و سالمندان فامیل بوده و نقش مرد نان آوری برای خانواده می باشد. همین امر که همچنان در ۱۲۷ کشور جهان، تجاوز شوهر در زندگی زناشویی «جرم تلقی نمی شود»، نشان می دهد که تا چه حد نقش زن در زندگی زناشویی به عنوان ابزاری برای برطرف کردن نیازهای جنسی مرد تثبیت شده و این تفکر تا چه حد غالب است.

سرمایه داری مردسالار، که رابطه نابرابر بین مرد و زن حاکم می باشد، همچنان هزاران حربه و اهرم فشار در دست مردان است و برای تحمیل رابطه ناخواسته جنسی به زن، لزوماً نیازی به استفاده از ضرب و شتم و خشونت فیزیکی نخواهد بود. بد اخلاقی، تشدید فشار اقتصادی، محدود کردن امکانات رفاهی در خانه، فشار روی فرزندان، رفتار تحقیرآمیز و نامناسب با زن در مقابل فرزندان، فامیل و دوستان مشترک و سایر اشکال فشار؛ تهدیدهایی هستند که زن به تجربه به آنها واقف است و برای پرهیز از آن، تن و روان و احساس خود را دو دستی تقدیم به مرد می کند.

در کشورهای مدرن غربی هم تا همین چند سال پیش یعنی تا اواخر قرن بیستم تجاوز در زندگی زناشویی، جرم انگاری نشده و حتی ایجاد رابطه بدون رضایت زن، تجاوز محسوب نمی شد. بماند که همین حالا هم حتی در آن دسته از کشورهایی که برای این امر مجازات تعیین کرده اند، مرزهای رابطه «با رضایت زن» و رابطه «بدون رضایت زن» یعنی همان تجاوز جنسی در زندگی زناشویی، بسیار مبهم و غیر قابل استناد و اثبات می باشد. حتی در کشورهایی که به یمن مبارزات فمینیستی، تجاوز در زندگی زناشویی مستحق مجازات قانونی شناخته شده است؛ تنها زمانی که اعمال خشونت فیزیکی در رابطه مشهود و قابل اثبات باشد، قابل پی گیری خواهد بود؛ در حالی که در جهان

**سرمایه داری  
با ابزار گوناگون، موضوع  
ازدواج زن و مرد را تبلیغ می کند،  
تا خانواده شکل بگیرد و خانواده در نظر  
مردم به عنوان یک موضوع مهم و اساسی  
تقدیس شود. برای تشکیل خانواده هم ازدواج  
باید رسماً منعقد و مستند شود تا کنترل تن  
زنان به دست مردان، رسمیت یابد. در کشورهای  
مختلف، با قوانینی که شاید در سطح متفاوت به  
نظر برسند، در عمل کنترل بدن زن بعد از ازدواج  
به مرد تفویض می شود، اگر چه این کنترل به  
نسبت سطح رشد فرهنگی و سطح دخالتگری  
زنان در امور جامعه، متفاوت است ولی  
فلسفه کلی «ازدواج»، که همانا  
اسارت و کنترل تن زن است؛  
پابرجاست.**

در کشورهایی مثل ایران و افغانستان که قوانین مدنی بر اساس شریعت اسلام تبیین شده اند، این معامله را خیلی واضح تر و عریان تر می توان مشاهده کرد. در قوانین اسلام، با صراحتی و قیحانه «تمکین جنسی» به عنوان وظیفه غیر قابل تخطی زن مطرح شده است؛ وظیفه ای که حتی بر نگهداری از فرزندان و شیر دادن نوزاد هم ارجح است. اگر چه طلاق دادن زن در این جوامع از حقوق مسلم مردان بوده و احتیاجی به هیچ دلیل و بهانه ای ندارند؛ ولی در مواردی که مرد، عدم تمکین جنسی زن را به عنوان دلیل محکمه پسند برای طلاق مطرح کند، سهولت و تسریع کار دو چندان می شود. علاوه بر تمکین جنسی یعنی علاوه بر «تن زن»، تمامی حقوق و آزادی های زن هم بعد از ازدواج به همسر او تفویض می شود تا جایی که زن برای اشتغال، تحصیل، معامله، خرید، دیدار با دوستان و خانواده و اصولاً برای خروج از خانه هم موظف به کسب اجازه از همسر می باشد.

به این ترتیب زن تن خود و آزادی ها و حقوق خود را به مرد تسلیم می کند و مرد هم موظف است که شکم زن را سیر کند. اگر این معامله نیست پس چیست؟ آیا نامی جز فروش تن می توان بر آن نهاد؟ البته در این شکل از تن فروشی، مشتری ها متعدد نیستند و فرزندآوری هم یکی از اهداف آن می باشد. اگر بخواهیم بین تن فروشی با قرارداد ازدواج با آنچه «فحشا» نامیده می شود، مقایسه ای انجام دهیم، قاعدتاً به دلیل رابطه مستمر و طولانی در زندگی زناشویی با یک فرد و فرزندان مشترکی که بوجود می آیند، در این نوع رابطه بندهای عاطفی هم ایجاد می شود ولی این تغییری در مفهوم و فلسفه ازدواج به عنوان سند یک معامله ایجاد نمی کند.

سرمایه داری با ابزار گوناگون، موضوع ازدواج زن و مرد را تبلیغ می کند تا خانواده شکل بگیرد و خانواده در نظر مردم به عنوان یک موضوع مهم و اساسی تقدیس شود. برای تشکیل خانواده هم ازدواج باید رسماً منعقد و مستند شود تا کنترل تن زنان به دست مردان، رسمیت یابد. در کشورهای مختلف، با قوانینی که شاید در سطح متفاوت به نظر برسند، در عمل کنترل بدن زن بعد از ازدواج به مرد تفویض می شود، اگر چه این کنترل به نسبت سطح رشد فرهنگی و سطح دخالتگری زنان در امور جامعه، متفاوت است ولی فلسفه کلی «ازدواج»، که همانا اسارت و کنترل تن زن است؛ پابرجاست.

از آنجا که تفوق مرد به عنوان جنس اول نسبت به زن، از زمان شکل گیری مالکیت خصوصی و ایجاد طبقات، به پدیده ای عام بدل شد و همچنان هم تا زمانی که طبقات موجودند، به جان سختی خود ادامه خواهد داد؛ معامله «ازدواج» هم در سایه این تفوق مردانه و متأثر از این روابط قدرت عمل می کند. ازدواج برای زنان یعنی تعهد به رابطه با مردی که با او وارد این «معامله» شده اند و هر گونه تخطی از این تعهد، به شدت تقبیح شده و به عنوان عمل نامشروع، خیانت، فحشا و بی آبروگی؛ محکوم و مجازات می گردد. در مورد مردان اما روابط خارج از ازدواج حتی در کشورهای مدرن صنعتی که قرار است ازدواج، تعهد تک همسری برای هر دو جنس، محسوب شود؛ نهایتاً به عنوان «شیطنت های ماجراجویانه» تلقی می گردد و در بسیاری از موارد، به دلیل وابستگی اقتصادی زن به مرد و مسئولیت های سنگین نگهداری از کودکان که همچنان عمدتاً به عهده زن هستند؛ زنان ترجیحاً، یا نادیده می گیرند و یا «بزرگ منشانه» می بخشند!!

در کشورهایی مثل ایران و افغانستان که قوانین مدنی آنها بر اساس «شریعت اسلام» تدوین شده است؛ اوضاع خیلی وحشتناک تر است و سیمای این نابرابری، بدون لاپوشانی و با وقاحتی باور نکردنی، جلوی چشم همگان، آشکارا خود را می نمایاند. در این کشورها عملاً قانون، چاقو را به دست شوهر می دهد تا گلوی زن خاطی را ببرد در حالی که همین قانون، کوچکترین تعهدی را برای تک همسر ماندن مرد ایجاد نمی کند و مردان می توانند روابط جنسی بلند مدت و کوتاه مدت بسیاری را همزمان، رسماً و قانوناً داشته باشند!

«... دوره های بعد و تا تک همسری امروز، که مردان حاکم می شوند، زنان از آزادی جنسی ازدواج گروهی محروم می شوند، اما مردان محروم نمی شوند. در واقع ازدواج گروهی تا همین حالا برای مردان وجود دارد. چیزی که برای یک زن جرم و جنایت محسوب می شود و شدید ترین عواقب قانونی و اجتماعی را دارد، برای مردان امری افتخار آمیز است. حداقل یک لکه اخلاقی کمرنگی است که او با لذت بر خود می پذیرد...»

(انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت)

در جامعه سرمایه داری، که همه چیز حتی روابط انسانی رنگ کالایی به خود گرفته، به ندرت می توان رابطه جنسی و عاطفی ای را یافت که از هر گونه ملاحظات اقتصادی منزه باشد. ازدواج مرحله مشخصی از یک رابطه جنسی/عاطفی است که در آن مختصات رابطه مستند می شود. این مختصات به نسبت رشد فرهنگی و اقتصادی در جوامع مختلف ابعاد متفاوتی دارد ولی تا زمانی که نابرابری جنسیتی در جهان موجود است، سند ازدواج در تمام نقاط جهان، «سند یک معامله» است.

معمولاً ازدواج ها در درون یک طبقه رخ می دهد. اگر چه ممکن است استثنائی هم وجود داشته باشد ولی از دید کلی برای: جامعه، خانواده و خود طرفین ازدواج؛ سطح اقتصادی مشابه در ازدواج از ایجاد چالش های مختلف می کاهد و بنابراین تمایل غالب، ایجاد رابطه و ازدواج در بین زنان و مردانی در شرایط اقتصادی نسبتاً برابر می باشد. ازدواج در بین خانواده های مرفه و صاحب سرمایه، معامله ای است که به بالا رفتن اعتبار و قدرت مالی هر دو خانواده می انجامد بنابراین برای هر دو طرف مطلوب است.

ازدواج را به ویژه در کشورهایی مثل ایران و افغانستان، که شکل مبادلاتی آن عریان تر است، می توان به مسابقه ای تشبیه کرد که هر یک از طرفین تا قبل از آن تلاش می کنند امتیازاتی بیشتری را جمع آوری کنند تا بتوانند با دست پر تری وارد معامله شوند.

دختران با ترفندهای مختلف سعی می کنند بر جذابیت های ظاهری خود بیافزایند. از رژیم های سخت غذایی، تا جراحی بینی و آرایش و پوشیدن لباس های زیبا گرفته تا شیوه راه رفتن و حرف زدن همراه با لطافت و عشوه و خلاصه از خود بیگانه شدن برای مطلوب بازار ازدواج قرار گرفتن را بدون فکر کردن و به تبع از آنچه در جامعه مرسوم است، انجام می دهند. حتی گرفتن مدرک تحصیلی یا یادگیری نقاشی و موسیقی و هر هنر

دیگری، نه از روی علاقه مندی و لذت شخصی، بلکه برای بالا بردن امتیازات و بهای خود در این بازار و در مبادله ای به نام «ازدواج» است که صورت می گیرد. چرا که به نقش خود به عنوان کالایی برای فروش گردن نهاده و فقط سعی می کنند مشتری پول دارتری پیدا کنند.

پسران هم که در این بازار مایل هستند دختران زیباتر و با امتیازات بالاتر را به دست بیاورند، تمام همت و استعداد خود را صرف کسب درآمد بیشتر می کنند و در انتخاب رشته تحصیلی و یا هر هنر و حرفه ای، نه به توان و علاقه خود، بلکه تنها به پول ساز بودن آن رشته، اهمیت می دهند.

«...در یک نوشته منتشر نشده قدیمی اثر مارکس و من در سال ۱۸۴۶، عبارت زیر را مییابیم: "اولین تقسیم کار بین مرد و زن بخاطر تولید مثل است" و امروزه میتوانم اضافه کنم: اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ بوجود میآید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج تک-همسری است، و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مؤنث. ...»

(انگلس، همانجا)

مهمترین عاملی که رابطه انسانی بین دو فرد را به یک رابطه کالایی تقلیل داده، سیطره مالکیت خصوصی و سرمایه است. از آنجا که پایه های جامعه سرمایه داری، تفوق جنسیتی مردان بر زنان است؛ حفظ و تحکیم نابرابری جنسیتی، برای تداوم این نظام حیاتی است. الگوی برجسته ای که سرمایه داری با این هدف از زن موفق و شایسته، در اذهان ساخته است، تنها یک ایژه جنسی است. چه در جوامع سنتی و مذهبی مانند ایران و افغانستان: زن «نجیب، سر به زیر، مطیع و فرمانبر»ی است که برای همسرش زیبا و آراسته باشد و هر آن و هر جا که مرد طلب کرد، حتی بر پشت شتر هم با او رابطه جنسی برقرار کند؛ و چه در کشورهای مدرن صنعتی: زنی زیبا و فریبنده که با اندامی مطابق آنچه آنان موزون می نامند، روی فرش های قرمز با لباس های رنگارنگ ظاهر شده و چشم همه مردان را به جاذبه های جنسی و زیبایی های ظاهریش جلب کند.

در هر دوی این «الگوها» زن همان فروشنده تن است و مرد همان خریدار. از آنجا که در معامله ازدواج، این مرد است که پول می پردازد و کنترل اقتصادی خانواده را در دست دارد، می توان تجسم کرد که هر چه وابستگی اقتصادی زن به مرد کمتر بوده و زن درآمد نسبی بیشتر و سهم بزرگتری از تأمین اقتصاد خانواده را بر عهده داشته باشد، بر سیطره و اقتدار مطلق مرد بیشتر ضربه خورده و ابعاد انسانی رابطه فرصت رشد بیشتری پیدا می کنند.

نقطه مقابل این شرایط را می توان در رابطه با دختران خردسالی دید که به دلیل فقر خانواده در کشورهایی مثل افغانستان، در مقابل مقداری پول برای ازدواج به مردان پیر فروخته می شوند. این دختران که هیچ شانسی برای کسب درآمد و یا حمایت مالی از طرف خانواده پدری ندارند، برده تمام عیاری هستند که شوهر در مقام ارباب، در ازای پولی که پرداخته به هر شکلی که مایل باشد می تواند او را به کار گیرد.

«... به این طریق آزادی کامل در ازدواج فقط هنگامی میتواند بطور عام عملی شود، که الغای تولید سرمایه داری، و مناسبات مالکیتی که بوسیله آن ایجاد شده است، تمام آن ملاحظات اقتصادی فرعی، که هنوز یک چنین تأثیر قدرتمندی در انتخاب شریک بازی میکند، را از میان برده باشد. در آن هنگام هیچ انگیزه دیگری، بجز عواطف متقابل باقی نخواهد ماند.»

(انگلس، همانجا)

ایجاد و گسترش روابط سالم بین انسان ها، یعنی روابطی که برای تضمین آن، نیازی به عقد قرارداد نباشد، مستلزم از بین رفتن مالکیت خصوصی و روابط کالایی است. مستلزم نابود ساختن نابرابری جنسیتی و تمامی اشکال نابرابری در جامعه است. مستلزم «انقلاب» است. ■

# «با این که ۱۹ سال از سن ام می‌گذرد،

## اما

# مثل یک زن چهل‌ساله شده‌ام»

### ارسالی از افغانستان

### رها آذر

زنان خشمگین دیگری نیز موجودند، زنانی که سال‌ها برای حقوق خود مبارزه کرده‌اند و اکنون با محدودیت‌های زیادی مواجه‌اند، نیز جز آن دسته از زنانی‌اند که می‌توان در بین آنان فعالیت نمود و بسیاری‌شان را سازماندهی نمود. روایت‌های این دسته از زنان از زندگی، نوع فعالیت‌های گذشته‌شان چه در خانه و چه در اجتماع برای نسل جوانتر آموزنده است.

طالبان بطور آگاهانه این زنان را نشانه رفته و تلاش دارد دستاوردهایی که در نتیجه مقاومت و مبارزات‌شان در سالیان گذشته کسب کرده‌اند را پس بگیرد و آنان را به زنانی مطیع در خانه‌ها زندانی کند. به اشتراک گذاشتن تجارب این زنان از یک طرف درد و رنجی که امروزه در نتیجه حاکمیت طالبان بر آنان روا می‌شود، به بالا رفتن درک از انواع خشونت‌های دولتی، اجتماعی و خانگی کمک می‌کند و از طرف دیگر وظیفه ما را در سازماندهی این دسته از زنان برای پیشبرد امر مبارزه، چندین برابر می‌کند. در عین این که این روایت‌ها به نسل امروز جرات بیان خشونت‌های تجربه شده را می‌دهد و باعث شکستن حصارها می‌شود.

در همین رابطه تلاش کردیم با «مهناز» (نام مستعار)، یکی از جوانان دختر در هرات که با آمدن طالبان زندگی‌اش وارد دوران تاریک و ناشناخته‌ای از رنج و خشونت شده، گفتگوی کوتاهی انجام دهیم. بسیاری از زنان و جوانان دختری که در شرایط بسیار دهشتناکی بسر می‌برند و شرایط برای شان از شرایط زندگی مهناز بدتر است، اما به دلایل گوناگون و در حال حاضر نمی‌توانستند گفتگو کنند و تجارب خود را بازگو کنند و آن را به دور دیگری موکول کردند.

مهناز ۱۹ سال از زندگی‌اش سپری شده است اما بنا بر گفته خودش «مانند یک زن چهل‌ساله باری از تجارب تلخ زندگی بر او تحمیل شده است». مهناز هم مثل هزاران دانشجوی دختر از تحصیل و کار محروم شده است. او می‌گوید:

زنان افغانستان در طول تاریخ و سالیان طولانی تحت انواع خشونت‌های دولتی، خانگی و اجتماعی قرار داشته‌اند. خشونت‌هایی که ریشه در دین، سنت و نظام پدرسالاری دارد. خشونت دولتی همواره پایه و اساس تقویت و تحکیم خشونت‌های اجتماعی و خانگی در هر دوره تاریخی و با هر شکل از دولت بوده است.

از زمان به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکایی، ابعاد خشونت‌های وحشیانه بر زنان گسترش بی‌سابقه یافته است. روزی نیست که امارت اسلامی طالبان هم از طریق انواع و اقسام احکام زن ستیزانه مبتنی بر شریعت اسلامی‌شان و هم با گسیل نیروهای ضد زن سرکوبگر به زنان حمله نکند و زندگی را بر آنان تنگ‌تر نکند. در نتیجه احکام صادره ضد زن، خشونت‌های خانگی بر زنان بیش‌ازپیش گسترش یافته و خانه بدل به قتلگاه زنان شده است.

واضح است که مبارزه با انواع و اقسام خشونت‌های وحشیانه خانگی که زندگی بر زنان را تباہ کرده است به مبارزه اصلی علیه خشونت دولتی که عامل اصلی خشونت بر زنان در خانه و اجتماع می‌باشد، مرتبط است. برای پیشبرد مبارزه علیه خشونت بر زنان که از ستم جنسیتی بر می‌خیزد، زنان نیازمند سازماندهی، نظریه مبارزاتی و برنامه‌ریزی دقیق هستند. هسته‌های اولیه این سازماندهی متشکل وجود دارد و می‌توان آن را با کار مستمر بین زنان، به‌ویژه دختران نوجوان، گسترش داد. این دختران که طالبان مانع تحصیل‌شان شده، خشمگین و بسیاری‌شان آماده جذب تفکرات انقلابی و رهائی بخش هستند.

## در شرایط فقر و بحران

### اقتصادی، برخی

### خانواده‌ها دختران

### خود را در ازای پول

### تحت عنوان ازدواج

### می‌فروشند. برخی از

### خریداران نیز با نام

### ازدواج و پرداخت پول،

### دختران را به کشورهای

### دیگر برای تن‌فروشی

### صادر می‌کنند.

مهناز: با بسته شدن دانشگاه‌ها به روی دختران من درگیر یک سلسله از خود بی‌بازی‌ها شدم به قدری که از دختر بودم متنفر شده بودم و هیچ‌چیز نمی‌توانست حالم را بهتر کند و جمله‌هایی مانند: این بارانی ست که سر همه باریده، این قدر احساساتی برخورد نکنید، بیش‌ازحد اوضاع را شلوغ می‌کنید، برای من غیرقابل تحمل است و شبیه سوهان روح عذابم می‌دهد، اما از دوره قبل طالبان که دختران زیادی خودسوزی و خودکشی کردند زخم عمیقی به‌جا مانده و این زخم نباید تکرار شود سعی می‌کنم با شرایط بسازم و کتاب بخوانم، فیلم ببینم، صنوف آنلاین پیش ببرم.

سعی می‌کنم تا کمتر به محیط آزاردهنده اطرافم توجه کنم و بیشتر مطالعه کنم و برای نویسنده گی‌ام تمرین کنم، اما شرایط کنونی چنگ‌هایش را در جسم‌مان فرو می‌کند و یادآور غم و غصه‌هایی است که روزانه شاهد آن هستیم و ما را از فعالیت‌های‌مان باز می‌دارد.

گفتنی مطالعه می‌کنی، چه نوع

کتاب‌هایی را می‌خوانی؟ به نظر تو آیا

مطالعه می‌تواند به زنان برای تحلیل از

اوضاع وخیم‌شان و کمک کند؟

حقوق دختران و زنان افغانستان به توهم تبدیل شد، این نظام مستبد باعث شد دختران زیادی از کار بیکار شوند و حتی دست به خودکشی و خودسوزی بزنند، یکی از استادها می‌گفت: باور این مساله سخت است که در این قرن و برهه زمانی کشوری وجود دارد که دختران در آن حق تحصیل و کار ندارند. شاید با آمدن طالبان سرنوشت هزاران دختر افغانستانی به ازدواج اجباری ختم شده باشد.

خشونت و ظلم تا ابد پایدار نیست، اما کسی چه می‌داند که قرار است تا کی دختران و زنان افغانستان زیر دست و پای طالبان لگدمال شوند؟ تا کی قرار است شبیه زندانی‌ها در زندان بمانند؟ و تا کی قرار است این سکوت ادامه داشته باشد.»

مهناز عزیز از خودت بگو، از چه زمانی

وارد اجتماع شدی و چه عواملی در

دیدگاه تو نسبت به جامعه‌ی سنتی

افغانستان موثر بوده است؟

مهناز: نمی‌توانم تحلیل درستی از این که چه زمانی وارد اجتماع شدم داشته باشم، به عقیده من با رفتن به محیط‌های آکادمیک مثل مکتب و کورس می‌شود گفت وارد اجتماع شدم، با آشنایی با محیط‌های آکادمیک و قرار گرفتن در جامعه کم‌کم تبعیض، فقر، جبر را حس می‌کردم و با مرور زمان بیشتر از جامعه زن ستیز و سنتی افغانستان می‌ترسیدم و سنگ‌های بزرگتری را این جامعه مردسالار سر راهم قرار می‌داد. عواملی چون مردسالاری، نگاه جنسیت‌زده، نبود حقوق بشر، تبعیض نژادی بیشتر و بیشتر افغانستان را به دید من جامعه سنتی می‌ساخت. باید بگویم از بدو تولد ما درگیر همین جامعه سنتی بودیم و هستیم و رنج ما بعد از فهمیدن از حقوق‌مان و درک نکردن این همه تبعیض شروع می‌شود.

در شرایط کنونی که درس و دانشگاه

برای دختران ممنوع شده است و در

خانه بسر می‌بری، برای بهبود حال خود

و حفظ روحیه و انگیزه پیش رفتن چه

فعالیت‌هایی را انجام می‌دهی؟

«از زمانی که به یاد دارم، همیشه ترس و تهدید بخشی از زندگی من بوده است. در خانه، از سوی پدر و برادرانم، و در جامعه، از سوی همسایه‌ها و غریبه‌ها. هر روز با هراس از آینده‌ای نامعلوم بیدار می‌شوم و شب‌ها با کابوس‌هایی از گذشته به خواب می‌روم. تحصیلات و کار برای من رویایی دور از دسترس شده‌اند. نمی‌توانم باور کنم که فقط ۱۹ سال دارم، چون احساس می‌کنم باری به سنگینی یک زندگی پر از رنج و سختی را به دوش می‌کشم.

برای من سخت است که از وضعیت بدو شرایط وحشتناک دوران شوم حکومت طالبان بنویسم. با آمدن طالبان، انگار دیوار کوچکی که تمام زنان افغانستان با هم ساخته بودند، فرو پاشید. دیواری که با وجود جامعه مردسالار، فقر، نگاه جنسیت‌زده مردم و دیگر مشکلات فرو نریخت، اما با آمدن طالبان تمام پیشرفت و جایگاه زنان در افغانستان متوقف شد و حتی از بین رفت. زمانی که شاغل بودند، شغلشان را از دست دادند و دوباره پرچم ظلم بر سر همه زنان افغانستان افراشته شد.

این وضعیت نه تنها حقوق و آزادی‌های زنان را محدود کرد، بلکه امیدها و آرزوهایشان را نیز نابود کرد. تلاش‌های سال‌ها برای دستیابی به برابری و حقوق انسانی به یکباره از بین رفت و زنان دوباره در سایه‌ی ترس و ناامیدی زندگی می‌کنند. صدای اعتراض و مبارزه آنان به‌سختی شنیده می‌شود و نیاز به حمایت و همبستگی جهانی برای بازگشت به مسیر پیشرفت و آزادی دارند.

درست یادم هست برای امتحان تاریخ درس می‌خواندم از حکومت امان الله خان شروع کرده بودم، به درس حبیب‌الله کلکانی (بچه سقاو) رسیده بودم که صدای مرمی‌های تفنگ می‌شنیدم و جرقه‌های سرخ رنگ مرمی‌ها را به آسمان می‌دیدم، نمی‌توانستم قبول کنم که قرار است خانه‌نشین شوم و فکر این که قرار است داکتر شوم را از سرم بیرون کنم، صداها را نشنیده می‌گرفتم و مرمی‌ها را ندیده، اما مثل روز روشن بود که دیگر قرار است حذف شوم، قرار است تک‌تک تلاش‌هایم دود شود، با آمدن طالبان تمام

مهناز: من بیشتر کتاب‌های ریالیسم و سوریا لسم می‌خوانم و به فلسفه نیز علاقه دارم، گه‌گاهی کتاب‌های تاریخی و سیاسی را نیز ورق می‌زنم و سعی می‌کنم در تمام عرصه‌ها معلوماتی هرچند مختصر داشته باشم و فکر می‌کنم در این شرایط تنها راه نجات از غرق شدن در لجن زار، همین کتاب خواندن است. به عقیده من شما می‌توانید در یک کتاب زندگی کنید و برای مدتی از دغدغه‌ها و سیاهی‌های اطراف خود دور شوید و به کتاب پناه ببرید. کتاب بهترین وسیله برای آگاهی است. کتاب‌ها چراغ‌هایی‌اند که به سلول‌های مغزمان می‌تابد و ما را آگاه می‌کند. حمیرا قادری در یکی از مصاحبه‌هایش می‌گفت: درست است که وضعیت بداست اما ما هنوز کتاب داریم. در این شرایط یگانه راه آگاهی همین مطالعه است.

### خانواده ات را حامی و مشوق می‌بینی و یا مانعی برای رشد ذهنیت و افکارت؟

مهناز: قطعاً در جامعه مردسالار و سنتی افغانستان خانواده‌ها نسبت به فرزندان دخترشان سخت گیرند و بعضاً به‌جای بر داشتن سنگی از جلو راه پیشرفت دختران‌شان، خودشان هم سنگی می‌شوند و مانع پیشرفت. با این وجود من فکر می‌کنم خانواده‌ام برای رسیدن به اهداف کم‌کم می‌کنند هرچند گاهی خودشان مانعی برای پیشرفت‌ام هم هستند.

### چه دیدی نسبت به آینده‌ی وضعیت زنان و دختران داری؟

مهناز: اگر بگویم در شرایط کنونی، دیدگاهم کاملاً تیره است اشتباه نکردم، در جامعه افغانستان، زنان سرکوب می‌شوند و دروازه مدارس و دانشگاه‌ها بسته است و دیگر امیدی برای پیشرفت یک زن نیست. دوباره به زن‌ها تلقین می‌شود که آینده‌شان همان پخت‌وپز و خانه داری است. در نظر بگیرید که با داشتن مادران بی‌سواد ما نسل‌های بی‌سواد در آینده خواهیم داشت و تمام دختران افغانستان قربانی این خشونت شده. عالی‌ه صابری در کتاب کور سرخی می‌نویسد: حال هر سرزمین را باید از حال زن‌هایش شناخت. حال سرزمین ما با نداشتن زنان آگاه و تحصیل کرده بدتر می‌شود و جامعه به سمت سیاهی مطلق پیش می‌رود.

### به نظرت چقدر دین و مذهب و پدرسالاری در تداوم خشونت بر زنان پر رنگ هستند؟

مهناز: با قرار گرفتن در یک محیط آکادمیک و رفتن به مکتب و یا کورس انسان از حالت خود محوری بیرون می‌آید و وارد اجتماع می‌شود، با قدم گذاشتن به اجتماع شما سنگینی تبعیض جنسیتی را حس می‌کنید و به شما جوری تلقین می‌شود که مردها بهتر از زن‌ها هستند مردها توانایی‌های بیشتری دارند، من فکر می‌کنم مهمترین عنصر پیشرفت مردسالاری عدم آگاهی است، عدم آگاهی از حقوق انسانی، در جامعه ما کسی نگاه انسانی ندارد تمام نگاه‌ها جنسیت‌زده است، و در پاسخ به سوال دیگر شما همانطور که گفتم ما از بدو تولد به بعد دچار تبعیض هستیم و فکر می‌کنم این خودش یک رویداد است و نیاز به ذکر رویداد دیگری نیست.

### با بسته شدن مکاتب و دانشگاه‌ها، وضعیت دختران را چگونه می‌بینی؟

مهناز: با بسته شدن مکاتب و دانشگاه‌ها، بسیاری از دختران با جبر خانواده‌هایشان تن به ازدواج دادند، سرنوشت شومی که در کف کفش‌های همه‌مان خانه کرده است. سرنوشتی که دو سال کاتکور خواندم را دود کرده و نمره بلند و داکتر شدنم را در چارچوب خانه قفل و زنجیر کرده است. حالا می‌بینم که تمام پسرانی که قرار بود از آنها سرتیر باشم، دارند داکتر می‌شوند و چین سفید می‌پوشند. دوباره لرزه به‌دست‌های من می‌افتد، دست‌هایی که بعد از آمدن طالبان هرشب لرزه به سراغشان می‌آید. پیش خودم می‌گویم: هزار لعنت به این دختر بودن در زندان پر از خون و تاریکی طالبان.

### مهناز عزیز از شما برای انجام این گفتگو سپاسگزاریم. امیدواریم به زودی با مقاومت و مبارزه‌مان شاهد تحقق خواسته‌ها و آرمان‌های شما و تمامی زنان افغانستان باشیم. قطعاً برای دستیابی به این هدف و

### ساختن جامعه‌ای که در آن زنان از ستم جنسیتی رها باشند، می‌توانیم با مطالعه، افزایش آگاهی مبارزاتی و همکاری با زنان دیگر به‌طور سازمان‌یافته نه تنها مسیر زندگی خود، بلکه مسیر زندگی میلیون‌ها زن دیگر را تغییر دهیم.

مهناز: من هم از شما و «سازمان زنان هشت مارس» ممنونم که با من این گفتگو را انجام دادید. من هم برای شما موفقیت و بهروزی و آرزو می‌کنم.

این گفتگو نشان می‌دهد که جوانان و نوجوانان دختر در افغانستان در شرایط بسیار دشواری بسر می‌برند. این دختران نه تنها از حق تحصیل در مدارس و دانشگاه‌ها محروم هستند، بلکه مجبورند در خانه بمانند. بسیاری از خانواده‌ها به خاطر حفظ سنت‌ها و نگرانی از خانه نماندن دختران، آن‌ها را به ازدواج اجباری وادار می‌کنند. این وضعیت باعث شده است که تعداد زیادی از دختران، برای فرار از ازدواج اجباری، دست به خودکشی و خودسوزی بزنند و این خودکشی‌ها هم چنان ادامه دارد.

در شرایط فقر و بحران اقتصادی، برخی خانواده‌ها دختران خود را در ازای پول تحت عنوان ازدواج می‌فروشند. برخی از خریداران نیز با نام ازدواج و پرداخت پول، دختران را به کشورهای دیگر برای تن‌فروشی صادر می‌کنند.

واقعیت این است که هر چقدر از وضعیت غیرقابل تحمل زندگی زنان افغانستان بگوییم، باز هم کم‌گفته‌ایم. هدف ما تنها توصیف این شرایط غیرقابل تحمل نیست، بلکه با بیان این واقعیت‌ها می‌خواهیم آگاهی انقلابی خود را از علل ریشه‌ای ستم بر زن افزایش دهیم تا بتوانیم گام‌های موثری برای تغییر این شرایط برداریم. وظیفه اصلی ما تغییر این شرایط ستمگرانه است، نه فقط تفسیر آن. ■



# چرا جنگ علیه زنان



## محوریت حجاب اجباری تشدید یافته است؟

### نینا امیری

در ماه‌های اخیر رژیم زنستیز جمهوری اسلامی جنگ علیه زنان را با محوریت حجاب اجباری شدت بخشیده و به جنگی همه جانبه بدل نموده است. جمهوری اسلامی قصد دارد با یورش روزانه و وحشیانه به زنان، زخم عمیقی که زنان در خیزش ژینا، بر پیکر و ایدئولوژی پوسیده اش با مبارزه علیه حجاب اجباری و آتش زدن آن، وارد کرده‌اند، التیام بخشد. اما این هم یک واقعیت انکارناپذیر است که دیگر اوضاع به عقب بر نمی‌گردد. نه تغییری که در تفکر زنان و کل جامعه بوجود آمده و نه موقعیت متزلزل رژیم جمهوری اسلامی؛ هیچ یک حتی به وضعیت قبل از قیام ژینا هم بر نخواهند گشت.

طی دوران مبارزه با رژیم سلطنتی، جامعه با حضور میلیونی زنانی روبرو بود که در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نقش گرفتند و در رفتار و انتظاراتشان تغییرات مهمی به وجود آمد. رژیم تازه به قدرت رسیده زود فهمید که اگر این نیرو را مهار نکند، نمی‌تواند حاکمیت اسلامی خود را آن طور که می‌خواهد تثبیت کند. از این‌رو همه اقدامات خود را برای جنگی همه‌جانبه علیه زنان سازماندهی کرد.

اولین اقدام اجباری کردن حجاب بود. در سایه قانون حجاب اجباری، قوانین ضد زن مبتنی بر شریعت اسلامی پنهان بود که یکی پس از دیگری تصویب و به مرحله اجرا در آمد. حجاب و تضمین رعایت آن در حقیقت تلاشی بود برای در جای خود نشان دادن نیمی از جامعه که دیگر نمی‌خواست به سیاق سابق زندگی کند. اخراج زنان از مراکز اداری، دولتی و کارخانه‌ها آغاز شد. جمهوری اسلامی، از همه امکانات سرکوبگرانه خود برای مهار و سرکوب زنان استفاده کرد. از براه انداختن دسته‌های بسیجی لمپن در کوچه و خیابان با شعار «یا روسری یا توسری»، «خواهر حجابت را رعایت کن» تا حمله به زنان با پونز و تیغ و اسید. بخش مهمی از بودجه دولت صرف تبلیغات اسلامی ضد زن و تامین نیروی نظامی و سرکوبگری شد که باید حجاب زنان را در مراکز عمومی کنترل می‌کرد. قوانین معینی بر سر مجازات «بدحجابی» تدوین کرد و بخشنامه‌های گوناگونی به کلیه ادارات، کارخانجات و مراکز عمومی ابلاغ شد تا از ورود زنان بدحجاب جلوگیری شود. دفاتری در کلیه ادارات، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و... برای کنترل زنان مستقر کرد. طی دهه اول حاکمیت جمهوری اسلامی بیشترین حجم سخنرانی‌های دولتمردان اسلامی و زنان حکومتی در باره حجاب و نقش آن در حفظ نظام اسلامی انجام پذیرفت. در حقیقت حجاب به ابزاری برای سنجش رژیم و موقعیت اش در جامعه و معیاری برای وفاداری به نظام بدل شد.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی جنگ علیه زنان را نه در ماه‌های گذشته و یا حتی چند سال اخیر بلکه از همان روزهای اول به قدرت رسیدن اش آغاز کرد، ادامه داد و پس از خیزش ژینا و نقش تعیین کننده و برجسته زنان در آن، شدت بخشیده است.

این واقعیت تاریخی غیرقابل انکاری است که با فرمان حجاب اجباری توسط خمینی رهبر جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن، جنگ حکومت اسلامی خمینی علیه زنان اعلام شد. هدف جمهوری اسلامی از براه انداختن جنگ علیه زنان این بود که بتواند مهر اسلامی بودن خود را با مطیع کردن زنان و تحمیل قوانین و مجازات‌های اسلامی علیه زنان در جامعه بکوبد و حجاب را به نشان و علامت جمهوری اسلامی بدل کند و آن را به جهانیان اعلام نماید. در برابر این فرمان و اعلام جنگ رژیم، زنان نیز در ۸ مارس ۵۷ به مدت شش روز مبارزه شکوهمند و به یاد ماندنی خود را آغاز کردند و نسل‌های بعدی این مبارزه و مقاومت را با افت‌وخیز پیش بردند.



مقاومت و مبارزه زنان پا به پای جنگ رژیم علیه حجاب اجباری که از ۸ مارس ۵۷ آغاز شده بود، ادامه یافت. پدیده «بدحجابی» توسط زنان و نوجوانان دختر، هرساله بنا بر گزارشات خود رژیم، منجر به بازداشت و مجازات صدها هزار زن می‌شد. یکی از دلایل این که گشت ارشاد این نهاد زن ستیزانه جمهوری اسلامی با گذشت زمان برای سرکوب زنان غول‌پیکرتر و گسترده‌تر شد، شدت یابی مقاومت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و علیه بایدها و نبایدهای تعیین شده حکومتی بود.

در تمام این سال‌ها تا مقطع دی ۹۶ مقاومت زنان علیه حجاب اجباری ادامه داشت. اما موضوع مهم و تعیین کننده‌ای که در دی ماه ۹۶ بر جسته شد و بیش از پیش رنگ واقعیت به خود گرفت این بود که رشد جنبش زنان در طی سال‌ها با مبارزه و مقاومتی که از خود نشان داده بود دیگر نمی‌توانست به همان شیوه «بدحجابی» ادامه یابد. مبارزه و مقاومت زنان که از ۸ مارس ۱۳۵۷ علیه حجاب اجباری رژیم و اعلام جنگ زن ستیزانه اش آغاز شد، در دی ۹۶ با حرکت معروف به «دختران خیابان انقلاب» به عرصه نوینی قدم گذارد. عرصه نوینی که با حرکت ویدا موحد که با جسارت به روی سکویی رفت و حجابش را برداشت آغاز شد و سریعاً از جانب زنان در سنین مختلف و شهرهای مختلف دنبال شد. شکی نیست که مبارزه این زنان جسور تحت تاثیر خیزش توده‌ای دیماه ۹۶ اما به موازات آن صورت گرفت و مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را به عرصه کیفیتا نوینی رساند. در این دوره مبارزه و مقاومت زنان از «بدحجابی» عبور کرد و به بی‌حجابی رسید. در واقع مبارزه و مقاومت زنان علیه حجاب اجباری از شکل تدافعی به شکل تعرضی تبدیل شد. این چرخش، نقطه عطف مهمی در مبارزه و مقاومت زنان علیه محوری‌ترین خشونت سازمان‌یافته دولتی بود. در حقیقت جنگ نابرابری که زنان از ۸ مارس ۵۷ علیه حجاب اجباری آغاز کردند و در تمامی این سال‌ها ادامه پیدا کرده بود، در دی ۹۶ سکوی پرش مبارزه زنان علیه حجاب اجباری را ایجاد کرد و شکست برنامه‌های رژیم را عریان ساخته، زمینه‌های شکست ایدئولوژیک رژیم را بیش از پیش مهیا کرد.

در این دوره، جمهوری اسلامی با گسیل خیل عظیمی از نیروهای سرکوبگر خود به اماکن عمومی و کنترل بیشتر حجاب دانش‌آموزان و دانشجویان تلاش کرد با این اوضاع شکل گرفته و مبارزات رو به گسترش زنان با زیر پا گذاردن حجاب اجباری، مقابله کند و آنان را به عقب‌نشینی وادار نماید. به همین دلیل به شکل وحشیانه اقدام به بازداشت و زندانی کردن زنانی که حجاب بر سر نداشتند نمود و با گرفتن اعتراف‌های اجباری از این زنان، با صدور احکام سنگین برای آنان و پیش گذاشتن طرح‌های گوناگون «عفاف و حجاب»، تمام کوشش خود را به کار گرفت که زنان بویژه نسل جوان را مرعوب سازد.

ماجرای دستگیری سپیده رشنو و شکنجه او برای کشاندنش به اعتراف اجباری و همزمان برخوردهای خشونت بار و ضد زن مامورین گشت ارشاد نسبت به زنان دیگر در کوچه و خیابان به خاطر عدم رعایت حجاب، خشم عمومی را برانگیخت به گونه‌ای که همه‌چیز از بروز التهابی عظیم در جامعه حکایت می‌کرد و نشان از آن داشت که جامعه دیگر در پوسته خود نمی‌گنجد. با قتل وحشیانه ژینا امینی دیگر جامعه تاب نیاورده و منفجر شد و یکی از عظیم‌ترین خیزش‌های انقلابی مردم علیه رژیم با پیشقراولی زنان شکل گرفت.

زنان در این خیزش با آتش زدن حجاب اسلامی، در حقیقت آتش به‌جان رژیم مفلوک اسلامی انداختند. دانش‌آموزان دختر، همان کودکانی که قرار بود تحت یک حکومت دینمدار فاشیست زن ستیز، آموزش اسلامی ببینند و مبدل به زنانی

«مطیع و فرمانبردار» شوند، در خیزش ژینا با سر نکردن حجاب و آتش زدن آن، صحنه مبارزه را کیفیتا تغییر دادند و چهره آن را هر چه بیشتر زنانه کردند. در این خیزش با پیشتازی زنان، بسیاری از مردان بویژه جوانان نیز ترغیب شده و در مبارزات زنان و حجاب سوزان، سهم گرفتند. این اتحاد مبارزاتی به حول موضوع ستم بر زن، به رژیم ضربه مهلکی وارد کرد. خیزش ژینا و پیشتازی زنان در آن، به سلطه پدرسالاری ضربه زد و سنگ بنای پایان نهادن به سلطه و اقتدار بر بدن زن را پایه ریزی نمود. مجموعه تحولاتی که در نتیجه خیزش ژینا و نقش تعیین کننده زنان در آن حاصل شد، شکست ایدئولوژیک رژیم را بیش از پیش عریان کرد.

در این خیزش رژیم بیش از گذشته و حتا بیش از بسیاری از مردم، به نقش و جایگاه تعیین کننده زنان در سرنوشت خود پی برد. به همین دلیل هم در خیزش ژینا قلب ده‌ها زن و نوجوان دختر را به خاطر آتش زدن حجاب و نقش برجسته‌شان نشانه رفت و به قتل رساند، ده‌ها نفر را نابینا کرد و هزاران نفر را دستگیر و در زندان‌ها مورد انواع و اقسام خشونت، شکنجه، آزار و اذیت و تجاوز قرار داد.

زنان پس از فروکش کردن مبارزات خیابانی، سیاسی‌ترین مبارزه را با سر نکردن حجاب اسلامی و به مصاف طلبیدن رژیم در سراسر جامعه پیش بردند و نشان دادند که از جریمه، بازداشت و زندانی شدن هراسی ندارند. بر بستر چنین شرایطی است که رژیم جمهوری اسلامی به استیصال افتاده است. رژیم از مبارزات زنان علیه



**با کمال تأسف با خبر شدیم که  
یکشنبه ۲۸ آوریل ۲۰۲۴ ساعت  
۱۲ شب رفیق اعظم قرایی زندانی  
سیاسی که نزدیک به نه سال در  
زندان‌های مخوف رژیم زن‌ستیز و  
جنایتکار جمهوری اسلامی محبوس  
بود، در گذشت و ما را تنها گذاشت.  
یاد رفیق اعظم قرایی و همه  
عزیزانی که از دست داده ایم را  
با ادامه مبارزه در جهت سرنگونی  
تمام و کمال رژیم سرمایه داری  
جمهوری اسلامی، گرمای می  
داریم.**

**یادش گرمای باد!**

**سازمان زنان هشت مارس (ایران-  
افغانستان)**

**۲۹ آوریل ۲۰۲۴**

حجاب اجباری و ادامه‌یابی آن که تا کنون گام‌های اولیه ولی مهمی را در راستای خلاصی بدن زنان از مالکیت پدر/مردسالاران برداشته است، به هراس افتاده و از این وحشت دارد که این مبارزات همه گیرتر شود؛ مردان بویژه جوانان به این مبارزه بپیوندند و بر شور و شوق مبارزاتی مردم و شعله ورتن شدن مبارزه آنان بیفزایند.

اغراق‌آمیز نخواهد بود اگر بگوئیم خشم و نفرتی که در بین زنان، در بین اکثریت کارگران و زحمتکشان، بازنشستگان، معلمان، اقلیت‌های جنسی/جنسیتی، ملل تحت ستم، فعالین محیط‌زیست، خانواده‌های دادخواه و... شکل گرفته است، هر آن می‌تواند به انفجاری به مراتب عظیم‌تر و گسترده‌تر از خیزش ژینا بیانجامد. در این میان زنان جسور و مبارزبویژه زنان جوان و نوجوانی که از میان آتش و خون مبارزاتی سال ۱۴۰۱ علیه حجاب اجباری و کل نظام زن‌ستیز اسلامی گذر کرده‌اند، نقش مهمی را در انفجار خشم و نفرت مردم در سراسر جامعه بر عهده دارند.

بر بستر چنین اوضاع و شرایطی است که رژیم به هراس افتاده و جنگ خود علیه زنان را شدت بخشیده و در ماه‌های اخیر علاوه بر طرح‌های «عفاف و حجاب و نور» و ارسال بخشنامه‌های تهدیدآمیز به ادارات و مدارس و دانشگاه‌ها، انواع نیروهای سرکوبگر خود را روانه اماکن عمومی برای سرکوب و مرعوب کردن زنان کرده است. همه این ابزارهای سرکوب برای این است که غول رها شده را به شیشه بازگرداند. رژیم به خیال واهی خود می‌خواهد از طریق تشدید جنگ علیه زنان با محوریت حجاب اجباری، زنان را کنترل کند و از این طریق کنترل کل جامعه را «دوباره» بدست گیرد. در عین حال با شدت بخشیدن به جنگ علیه زنان، قصد دارد پایه‌های عقب‌مانده خود را حفظ کند، به ترمیم شکاف درون حکومتی و ترمیم موقعیت ضربه خورده خود در منطقه و در بین نیروهای حزب الله بپردازد و در جامعه ایجاد رعب و وحشت کند. جمهوری اسلامی از این زنان که با پوشش اختیاری شکل تازه‌ای به خیابان‌ها بخشیده‌اند، سخت به هراس افتاده است.

به جرئت می‌توان گفت که جنگ رژیم جمهوری اسلامی با زنان، یکی از ایدئولوژیک‌ترین، طولانی‌ترین، پیگیرترین و در همان حال حیاتی‌ترین جنگی بوده که این رژیم با مردم پیش برده و در ماه‌های اخیر به آن شدت بخشیده است. هنوز این جنگ پایان نیافته و هم چنان ادامه دارد و علیرغم ضربات مهم ایدئولوژیک-سیاسی که در نتیجه مبارزات زنان و کل ستمدیدگان بر رژیم وارد شده است، کماکان بر مسند قدرت سیاسی، نظامی، امنیتی، زندان‌ها و دستگاه قضایی اش تکیه دارد.

بدون شک تشدید جنگ علیه زنان با محوریت حجاب اجباری، جنگی است که علیه کل مردم سازماندهی شده است. در نتیجه در هم شکستن این جنگ دراز مدت علیه زنان، موضوعی مربوط به آحاد جامعه است. باید در نظر داشت که دخالت آگاهانه برای شکست دادن رژیم در این جنگ نابرابر، بخش مهمی از پیمودن مسیر مبارزه علیه رژیم را تشکیل می‌دهد. پیشبرد مبارزه متحدانه زنان و مردان آگاه و مبارز برای تبدیل جنگ رژیم علیه زنان به ضد خود، به مبارزات و پیشروی آن در راستای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، سمت‌وسوی درستی می‌بخشد و از نفوذ بیراهه‌هایی که از طریق قدرت‌های امپریالیستی و همه وابستگان ریزودرشت آنان نزد زنان برای مسموم و منحرف کردن مبارزات‌شان پیش گذاشته می‌شود، بدرجات قابل‌ملاحظه‌ای جلوگیری می‌شود.

بر این موضوع اساسی و تعیین کننده هم چنان باید تاکید شود که به وجود تشکلات رادیکال، مستقل و توده‌ای زنان برای جذب و سازماندهی تعداد بیشتر زنان عاصی و خشمگین، برای سازماندهی نقشه‌مند، برای پیشبرد مبارزه علیه نظام پدر/مردسالار و کلیه دولتمردان حاکم در قدرت و خارج از قدرت با هدف گام نهادن در مسیر رفع ستم جنسیتی بیش از پیش نیاز است. ■

# طالبان زنستیز و دشمنی با زنان!

## فروغ آزادمنش

رژیم‌های دیکتاتور و اسلامی هم چون رژیم طالبان و جمهوری اسلامی ایران به دو دلیل ستم علیه زنان را نسبت به سایر اقشار جامعه بیشتر اعمال می‌کنند:

۱. مالکیت بر بدن زن: زنان در طول تاریخ و بعد از ختم دوره مدرسالاری و شروع دوره پدرسالاری و یا مالکیت خصوصی مورد کنترل قرار گرفته و تا هنوز هم در تمام جوامع زنان به اشکال مختلفی حق مالکیت بر بدن‌شان را ندارند. نظام مردسالاری در طول تاریخ با ایجاد قوانین، سنت و ادیان، تلاش بر سرکوب و مالکیت بر بدن زن کرده‌اند. مردان در اجتماع، حکومت و خانواده در هماهنگی با مناسبات اجتماعی و با حمایت از همین قوانین، سنت و دین حق مالکیت بر بدن زن را به‌دست آورده و از آن امتیازگیری می‌کنند. بعضی از تغییرات و تحولاتی بر حق مالکیت بدن زن در جوامع به طور بسیار ناقص آن هم نتیجه مستقیم مبارزه مداوم زنان به‌دست آمده است. مثلاً در کشورهای غربی اساساً زنان نسبت به نوع پوشش خود تا درجاتی آزاد هستند، اما تا هنوز هم با وجود تکامل تاریخی و رشد علم و تکنولوژی در همین پیشرفته‌ترین کشورها مساله حق سقط جنین حل نشده است. سقط جنین در ۲۱ کشور جهان ممنوع است و در کشور امپریالیست‌های آمریکایی بعد از ۵۰ سال، در ۱۲ ایالت این کشور ممنوع اعلام شده است.

نظام‌های پدر/مردسالار سخت‌ترین قوانین و مجازات برای سقط جنین وضع می‌کنند تا زنان را کنترل و مالکیت بر بدن آن‌ها را حفظ بتوانند. حتی در همین تازه‌گی‌ها کشور برازیل لایحه قانونی را در قانون کیفری این کشور قرار است تصویب کنند که نظر به این قانون زنانی را که بعد از بیست و دو هفته بارداری بنا بر هر دلیلی مرتکب سقط جنین شوند به شش سال الی بیست سال زندان مجازات می‌گردند.

اما در کشورهای عقب‌مانده و سنتی با قوانین شرعی و دینی مانند افغانستان سقط جنین نظر به شرع اسلام برابر است با قتل یک انسان بالغ که مجازات اش پرداخت دیه و زندان است. تنها حق سقط جنین نیست که از زنان در افغانستان گرفته شده است بلکه با قوانین ضد زن و غسل عساگر طالبانی در بازار و همه اماکن تلاش دارد که زنان را به بهانه‌های گوناگون از جمله رعایت نکردن

روزنامه اطلاعات گزارش داد که تنها در روز ۱۸ جدی ۱۴۰۲، در مرکز تجارتی «برچی سنتر» در غرب کابل حداقل ۱۰ تا ۱۵ دختر جوان توسط نیروهای طالبان بازداشت شدند.

در همین روز در شهر نیلی ولایت دایکندی (ولایت هزاره نشین) چهار زن جوان به جرم پادریهای کوتاه و رنگه دستگیر شدند. تنها یک تن از این زنان با پرداخت پول توسط خانواده آزاد شد که پس از آزادی خودکشی کرد و هنوز از سرنوشت سه تن دیگر خبری در دست نیست.

این بازداشت‌ها تنها در یک روز انجام شده است.

برای توضیح بهتر دلیل دشمنی گروه طالبان با زنان و سرکوب و دستگیری زنان به بهانه‌های مختلف از جمله حجاب، بهتر است اول به نوعیت و ماهیت این رژیم پرداخته پردازیم.

رژیم و نظام‌های سیاسی که برای حفظ قدرت‌شان و برای ایجاد ترس و رعب میان مردم، دست به ترور و سرکوب اقلیت‌های جنسیتی، نژادی و مذهبی می‌زنند را، رژیم توتالی‌تر یا تمامیت‌خواه می‌گویند. این نوع رژیم‌ها با وضع قوانین تلاش می‌کنند که بر همه امور اجتماعی و خصوصی مردم کنترل داشته باشند. هم‌چنان به این نوع حکومت‌ها نظام دیکتاتوری نیز می‌گویند. دیکتاتوری نوعی از حکومت داری است که حکومت توسط یک رهبر و یا گروهی از رهبران بدون هر نوع کنترولی اداره می‌شود. ثبات این نوع حکومت‌ها از طریق جبر و سرکوب که با محدود کردن مردم از هر لحاظ است، حفظ می‌گردد.

هدف طالبان نیز به‌عنوان یک گروه و رژیم توتالی‌تر از سرکوب زنان و اقلیت‌ها، ایجاد رعب و ترس میان مردم، برای کنترل کل جامعه است. هم‌چنان رژیم طالبان بنا به ماهیت طبقاتی اش نه تنها با تمام گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی بلکه با طبقات زحمت کش نیز در ستیزاند. سرکوب زنان که در جامعه سنتی، مذهبی و مردسالار افغانستان که همیشه تحت انقیاد و ستم مردان خانواده قرار دارند، و از طرف دیگر زنان که نصف نفوس جامعه را تشکیل می‌دهند، برای گروه طالبان آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای سرکوب کل جامعه است. از طرف دیگر، وقتی زنان سرکوب می‌شوند درواقع به مردان جامعه امتیاز داده می‌شود و با این امتیاز دهی مردان به‌عنوان عساگر بدون مزد، در هر خانواده مستقر می‌گردند.

حجاب اجباری بازداشت و زندانی کند.

همانطوری که با سرکوب یک گروه، گروهی دیگری امتیاز می‌گیرد، مردان جامعه و خانواده با این سرکوب‌های زنان نیز امتیاز می‌گیرند. به همین دلیل هم است که مردان جامعه و خانواده نه‌تنها که با مبارزات زنان همسو نمی‌شوند بلکه زنان را در خانواده نیز تحت نام حفظ آبروی خانواده و ناموس داری سرکوب و حشیا می‌کنند، مخصوصاً زنانی که به قوانین و سنت‌های پدر/مردسالارانه رژیم و اجتماع تن نمی‌دهند و مبارزه می‌کنند. زنان افغانستان در مبارزه علیه حجاب اجباری و کنترل بر بدن‌شان مبارزه سختی را هم در خانه و هم در اجتماع در پیش دارند.

۲. حفظ هویت اسلامی به‌عنوان امارت اسلامی با سرکوب زنان؛ تمام ادیان با آیات و حدیث تلاش کرده‌اند زنان را کنترل و سرکوب کنند، اما دین اسلام بیشترین آیات، حدیث و آموزه‌های دینی برای کنترل و سرکوب زنان دارد. در قرآن آیات و روایات فراوانی برای سرکوب زن وجود دارد و هم چنان یک سوره در مورد زن بنام (سوره نسا) آمده است که تمام مباحث این آیات در مورد ازدواج، طلاق، رابطه زنان با مردان و حق میراث است که در همه موارد زنان نصف مرد محسوب شده‌اند. مثلاً در قرآن زمین مونث و مردان صاحبان آن است، (سوره بقره، آیه ۲۲۳) «زنان کشتزار شما، پس هرگونه که می‌خواهید وارد کشتزارتان شوید». این آیه یکی از روشن و محکم‌ترین دلایل کنترل زنان توسط مردان است. همچنان (آیه ۳۴ سوره نسا، الرجال قوامون علی النساء) که اشاره مستقیم بر قوامیت مردان بر زنان می‌کنند. یعنی مردان حق سرپرستی و مدیریت زنان را در خانواده و دولت اسلامی هم در اجتماع بزرگ‌تر دارند. گروه طالبان همان‌گونه که یک گروه عقب‌مانده و تندرو اسلامی‌اند و برای حاکمیت این ایدئولوژی عقب‌مانده و زن ستیز اسلامی‌شان سال‌ها تلاش کرده‌اند، نمی‌توانند حتی با تعهد با بادار امپریالیست‌شان امریکا از هویت اسلامی‌شان که در راس آن همان سرکوب

زنان است، دست بردارند. حجاب اجباری پرچم ایدئولوژیک طالبان و جمهوری اسلامی است. سرکوب زنان و به بند کشیدن آنان، جز مهمی از ساختار پدر/مردسالارانه طالبان است. طالبان از زمان تسلیم شدن قدرت در ماه اگست ۲۰۲۱ تا هنوز بیش از ۲۰ فرمان علیه زنان و برای سرکوب و محرومیت آن‌ها صادر کرده است. اقدامات طالبان علیه زنان شامل سه حوزه اصلی مانند حوزه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد. یعنی زنان به‌صورت کامل از تمام حوزه‌های زندگی حذف شده‌اند. علاوه بر حذف کامل زنان از اجتماع و مسایل اساسی زندگی، در این مدت طالبان هزاران زن را به بهانه‌های مختلفی ترور، شکنجه، قتل و زندانی نیز کرده‌اند. مخصوصاً زنانی را که علیه این گروه اعتراض کرده‌اند. طالبان بارها بر حقوق زنان از منظر اسلام تأکید کرده است و بارها رهبران طالبان بر این که آن‌ها جهاد برای پس‌گیری هویت و حقوق اسلامی زنان علیه کفار کرده، اشاره کرده‌اند. طالبان و امارت اسلامی‌شان، نظامی است که بر پایه ستم و استثمار شکل گرفته و بر پایه آن ستم بر زن، ستم بر اقلیت‌های جنسی، ستم بر ملیت‌ها، ستم و استثمار زحمتکش‌شان را پیش می‌برد.

همانطوری که آزادی زنان معیار آزادی جامعه و معیار یک حکومت و نظام دموکراتیک است، سرکوب، انقیاد، و محدود کردن زنان نیز معیار و هویت یک نظام و رژیم دینی توتالیتر است. همانطوری که زنان مسلمان ناموس مردان خانواده بوده و حساسیت در مورد رفتار، کردار و روابط زنان را غیرت پنداشته و حفاظت از ناموس (روابط زنان) هم افتخار و هویت یک مرد مسلمان به حساب می‌آید، در سطح کلان‌تر این افتخار و هویت یک رژیم و نظام اسلامی است که از «ناموس» خود یعنی زنان در کل جامعه «حفاظت» کند. بنا گروه طالبان نیز مانند رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ هویت اسلامی خود زنان را در حجاب اجباری قرار می‌دهد و زیر آن حجاب انواع و اقسام احکام ضد زن و سرکوبگرانه را یکی پس از دیگری برای اسارت کامل زنان تصویب و اجرا می‌کند و هر روز هم دامنه آن را

گسترش می‌دهد.

اما طالبان این بار نمی‌تواند هم چون دوره اول حاکمیت خود زنان را به خانه‌نشینی وادار کنند. چرا که از آن زمان تا کنون مبارزات گوناگونی از جانب زنان علیه قتل «ناموسی»، علیه ازدواج اجباری، علیه چند همسری و... پیش برده شده است. هم چنان زنان تحصیل کرده نسبت به گذشته افزایش داشته است. زنانی که در دانشگاه، مدارس و ادارات مشغول به کار بودند.

همانطوری که زنان در اولین روز حضور و تسلیمی قدرت به طالبان، علیه این گروه مسلح با دستان خالی در کوچه و بازار به مصاف مبارزه و جنگ رفتند و تا امروز که نزدیک به سه سال است با اشکال مختلف با وجود دستگیری، قتل، ترور آزار جنسی و تجاوز در زندان دست از مبارزه برنداشته‌اند. اما مبارزه و مقاومت زنان علیه طالبان، این گروه زن ستیز را که از زن به جز خانه داری و بچه به دنیا آوردن و تمکین چیزی بیشتری توقع ندارند، به چالش کشیده و آنها را وا داشته تا زنان را به بهانه‌های مختلف از جمله حجاب اجباری دستگیر و زندانی کنند.

زنان افغانستان مبارزه سخت و پر مخاطره‌ای را هم در طول نزدیک به سه سال از سر گذرانیده‌اند و هم مبارزه‌ای که در پیش دارند. حتی مبارزه برای کسب اولیه‌ترین خواسته‌ها هم چون باز شدن درب مدرسه و دانشگاه بر روی دختران، باز شدن عرصه‌های اجتماعی برای کار و فعالیت‌های زنان، منع ازدواج اجباری، انتخاب پوشش... نیاز به داشتن تشکلات انقلابی زنان دارد. نیاز دارد که زنان بتوانند به طور جمعی، با آگاهی انقلابی، با داشتن نقشه و برنامه گام‌های مشخصی را بردارند. با در نظر داشت این موضوع که زنان فقط با طالبان و عساکر طالبان در اجتماع روبرو نیستند، بلکه با جوجه طالبان‌ها در خانه نیز روبرو هستند و در نتیجه هرقدر مبارزه سازمان‌یافته‌تر پیش‌رود، بهتر می‌تواند نتیجه دهد. این موضوع دارای اهمیت است که مبارزه زنان علیه ستم جنسی/جنسیتی همراه است و هم زمان است با مبارزه علیه ستم طبقاتی و ستم ملی. ■

# برای زنان فلسطین، دوره نگاه کردن، به نقد کشیدن و از نو آغاز کردن شروع شده است...

بر مبنای شرایط کنونی، شرایطی که نسل‌کشی فلسطینی‌ها توسط نژادپرستان فاشیست اسرائیلی و حمایت آشکار قدرت‌های امپریالیستی و در راس آنان آمریکا در جریان است، در شرایطی که در مقابل این نسل‌کشی میلیون‌ها نفر از مردم جهان در کنار ستم‌دیدگان فلسطینی قرار دارند، درج مجدد مصاحبه زنده یاد رفیق آذر درخشان با یک زن مبارز و فعال سیاسی فلسطینی که در سال ۱۳۸۱ انجام پذیرفت و در نشریه هشت مارس شماره ۵ انتشار یافت را برای درک بهتر از افت‌وخیز جنبش فلسطین و به طور مشخص جنبش زنان فلسطین، ضروری می‌دانیم - هشت مارس

و در «بیانیه اصول» و در قرارداد اسلو هیچ جایی ندارند. در آن‌چه که بنام راه حل نهایی میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها خوانده می‌شود این مسئله کاملاً حذف شده است. این قرارداد هنوز یک قرارداد صلح نیست بلکه یک قرارداد است. مردم جهان به این قرارداد نگاه می‌کنند و می‌بینند که خود فلسطینی‌ها چنین قراردادی را امضاء کرده و خود فلسطینی‌ها توافق کرده‌اند که هسته مرکزی مسئله فلسطین را کنار بگذارند، دیگر نمی‌توان آن‌ها را سرزنش کرد. در این قرارداد حل مسئله فلسطین به حل مناسبات بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها فقط در غزه و کرانه غربی تقلیل داده شده است. و این مناسبات (مناسبات بین اسرائیل و جمعیت پناهنده فلسطینی) حتا بر پایه‌ی مناسبات میان اشغال‌کننده و اشغال‌شونده نیز تعریف نشده است.

## آذر درخشان: منظورتان از مناسبات بین اسرائیل و جمعیت پناهنده چیست؟

جمیله: زمانی که کشوری کشور دیگر را اشغال می‌کند حتا تحت قوانین اشغال‌کننده اهالی اشغال‌شونده از حقوقی برخوردارند. در حالی که از فلسطینی‌ها حتا حق زندگی تحت حکومت اشغال‌گر سلب شده و کماکان سلب می‌شود. چون چهار میلیون فلسطینی حق بازگشت به روستاهایی که از آن اخراج شده‌اند را ندارند. برای توضیح بیشتر واقعه ایی را توضیح می‌دهم. در یکی از کنفرانس‌های بین‌المللی در حال توضیح همین مسئله بودم. مقام اسرائیلی حاضر در کنفرانس گفت: «خانم ما به شما تجاوز کرده‌ایم ولی با شما ازدواج نکرده‌ایم که حق و حقوقی داشته باشید.» من به حضار یادآوری کردم که این گفتار بی‌شرمانه هم فاشیستی است و هم ضد زن.

فلسطین به کانون تلاطمات خونین خاورمیانه تبدیل شده است. امروز قلب خیزش‌های توده‌ای ستم‌دیدگان جهان در فلسطین می‌تپد. در این دنیا هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر پایداری و از خود گذشتگی توده‌های فلسطینی، و جنایات وحشیانه فاشیست‌های اشغالگر اسرائیلی، بی‌تفاوت بماند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعای مخالفت با نظام ستمگرانه‌ی حاکم بر جهان را داشته باشد، اما بی‌توجه از کنار مسائل فلسطین بگذرد. هیچ زن مبارز و آزادیخواهی که خواهان رهایی از شر این نظام جهانی مردسالار و اربابان آن است نمی‌تواند و نباید این بی‌عدالتی عریان بیش از هفت دهه را تحمل کند. آذر درخشان: با تشکر از این که گفتگو با مجله ما را قبول کردید، امیدواریم که این مصاحبه به خوانندگان مجله ما امکان آشنایی با جنبش فلسطین و مبارزات زنان در این جنبش را فراهم کند. گفتگو را با سه سؤال اساسی مبارزات خلق فلسطین آغاز می‌کنیم: مسئله اشغال، مسئله حق بازگشت پناهندگان فلسطینی، مسئله اسلو.

جمیله: مسئله اسلو مسئله مهمی است. بگذارید از نزدیک به آن نگاه کنیم. از نزدیک به اعلامیه اصول نگاهی بی‌اندازیم. «بیانیه اصول» چه می‌کند. اول از همه قلب مسئله فلسطین را حذف می‌کند و قلب مسئله فلسطین عبارت است از برقراری دولت اسرائیل به مثابه یک دولت استعماری در دهه ۱۹۴۰، که در نتیجه آن اهالی فلسطین به جمعیتی تبعیدی و پناهنده تبدیل شد. و این هسته مرکزی مسئله فلسطین است

باز می‌گردم به اصل مطلب. داشتم می‌گفتم که وقتی که خود فلسطینی‌ها دو تا عنصر پایه ایی مسئله فلسطین را به دور بی‌فکنند، آنگاه مردمی که پشتیبان انقلاب فلسطین هستند، چه خواهند گفت. بنابراین وقتی که ما می‌نشینیم دوستانه با دشمن با زبان انگلیسی خوب مذاکره می‌کنیم و قرارداد «ممکن شدنی» (البته برای منافع خودشان) می‌بندیم، آن گاه ما نمی‌توانیم امپریالیست‌ها را مورد سرزنش قرار دهیم. این جا دیگر باید خود فلسطینی‌ها را مورد انتقاد قرار داد.

مسئله فلسطین مشکل میان مسلمان و یهودی نیست. مسئله غصب سرزمین است. غصب این سرزمین، غصب فلسطین توسط یک دولت استعماری است. دولت استعماری که توسط قدرت‌های امپریالیستی غرب از طریق سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ تحمیل شد، و اکثریت مردم فلسطین را به تبعید راند و سپس در سال ۱۹۶۷ اسرائیلی‌ها بقیه فلسطین یعنی کرانه غربی و غزه را نیز اشغال کردند. بنابراین در مبارزه فلسطین این دو مسئله مرکزی در مقابل ما قرار دارد. تا سال ۱۹۸۲ جنبش فلسطین عمدتاً در میان اهالی تبعیدی فلسطین متمرکز بود. و در میان مردم نوار غزه و کرانه غربی حتا در دوره‌ای که تحت اشغال اسرائیل بودند، چنین مبارزه‌ای جریان نداشت. و رهبری و مبارزه به دور مسئله رهایی ملی بود.

**آذر درخشان: گفتی که باید فلسطینی‌ها را بخاطر قرارداد اسلو مورد انتقاد قرار داد. سئوالم این است که آیا کسانی که این قرارداد را امضاء کردند در واقع نماینده مردم فلسطین بودند؟ آیا کسی مخالف عرفات نبود؟**

**جمیله:** البته این مسئله پیچیده‌ای است. اول از همه مسئله این است که ما با یک جنبش رهایی بخش ملی مواجه‌ایم که پایگاهش در سرزمین خودش نبود. ما با موردی مانند ویتنامی‌ها که درون سرزمین خودشان با امپریالیست‌ها می‌جنگیدند مواجه نیستیم. جنبش رهایی بخش فلسطین در خارج از سرزمین خودش متولد شد. بنابراین باید از بیرون کشور خودش برای رها کردن کشورش می‌جنگید. این یک جنبه پیچیده مسئله است. یک جنبه دیگر آن است که مردم فلسطین به مثابه یک ملت یک خلق به رسمیت شناخته نمی‌شوند. بنابراین در دهه هفتاد وقتی عرفات برای ایراد سخنرانی به سازمان ملل دعوت شد این یک پیروزی بزرگ برای مردم فلسطین بود، زیرا از سال ۱۹۴۸، این اولین بار بود که فلسطینی‌ها به مثابه یک موجودیت ملی به رسمیت شناخته شدند و البته این با حمایت و پشتیبانی همه انقلابیون و جنبش‌های رهایی بخش جهان و جنبش‌های جهان سوم امکان‌پذیر شد. بدین ترتیب «ساف» و در راس آن عرفات به مثابه نماینده مردم فلسطین شناخته شدند. بنابراین وقتی که در مورد امضاء این قرارداد صحبت می‌کنیم مردم فلسطین مقصر نیستند. در نتیجه وقتی سئوال می‌شود که آیا مردم فلسطین در امضاء این قرارداد مقصر بودند، باید جواب دهم خیر! مردم را نمی‌توان سرزنش کرد. در سال ۱۹۸۲ «ساف» و رهبری اش همراه مردم فلسطین و در میان آنان در اردوگاه‌های فلسطینی در لبنان مستقر بود. بنابراین مردم فلسطین می‌توانستند رهبری خود را تحت نظر بگیرند. مردم توانایی آن را داشتند که مانع انحراف رهبری شوند، و نگذارند معامله کند و امتیاز بدهد. اما زمانی که اسرائیلی‌ها موفق به اخراج

«ساف» از لبنان شدند (ساف به تونس رفت) آن‌ها در واقع موفق شدند شکافی میان رهبری و مردم بوجود آورند.

آنها هم‌چنین موفق شدند میان فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها شکاف بی‌اندازند. می‌توانم بگویم که امروز اکثریت مردم لبنان نمی‌خواهند انقلاب فلسطین از سرزمین آن‌ها پیش برده شود. به این ترتیب رهبری فلسطین پایگاه‌های مختلف خود را از دست داد. و قدرت نظارت مردم بر رهبری نیز از بین رفت. و در درون «ساف» ساختارهای نمایندگی فلج شدند. (منظور ارگان‌های انتخابی از سوی تشکل‌های توده‌ای خلق فلسطین و سازمان‌های سیاسی است که بدنه ساف را تشکیل می‌دادند). این ساختارها در هر جا که فلسطینی وجود داشت موجود بود. کلیه این ساختارها فلج شدند. بنابراین رهبری مستقر در تونس توانست کل ساف را از مردم اش بریاید. البته که مردم فلسطین مقصر نیستند. هیچ‌کس هم از آن‌ها سئوال نکرد که این قرارداد را می‌خواهید یا نه. البته زنگ‌های خطر برای ما بصدا در آمد که معامله و سازشی در شرف وقوع است. زمانی که دولت‌های عرب و «ساف» بعد از جنگ خلیج، کنفرانس مادرید را قبول کردند معلوم بود که چنین چیزی در شرف وقوع است. آن‌ها در واقع با قبول کنفرانس مادرید، شرط و شروطهای ایالات متحد آمریکا را قبول کردند. یکی از شروط آمریکا آن بود که مذاکرات بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها فقط می‌تواند توسط فلسطینی‌های مقیم سرزمین‌های اشغالی غزه و کرانه غربی پیش برده شود و حتا «ساف» نمی‌تواند نقشی در آن داشته باشد. بنابراین با قبول کنفرانس مادرید پیشاپیش موقعیت نمایندگی فلسطینی‌ها را هم بدور انداختند. در نتیجه آن‌ها هر آن‌چه را که مهم بود بدور افکندند. به این معنا مردم را نمی‌توان سرزنش کرد.

اما بله! عرفات یک سمبل ملی است. به دو دلیل، اولاً بخاطر آن که رهبر بزرگترین سازمان فلسطینی در درون «ساف» است، و این تشکیلات نفوذ گسترده‌ای درون فلسطین و در میان تبعیدیان فلسطین دارد. و نه تنها دارای نفوذ است بلکه، بطرق مختلف امکانات بقا و معیشت برای مردم فراهم می‌کند. بنابراین خیلی‌ها به لحاظ مالی وابسته به آن هستند. عرفات از این قدرت برای تبدیل خود به یک سمبل ملی استفاده می‌کند. البته عرفات از این قدرت برای راه انداختن تبلیغات بدور خود بطور گسترده استفاده می‌کند و این‌طور می‌نمایند که گویی مردم هیچ انتقادی به او ندارند، اما واقعیت عکس این است. در خارج، فلسطینی‌های تبعیدی او را بخاطر فروختن جنبش ملی مورد انتقاد قرار می‌دهند و در داخل یعنی غزه و کرانه غربی از او بسیار ناراضی‌اند و اگر ناراضی نبودند، انتفاضه دوم به راه نمی‌افتاد. مردم از او ناراضی‌اند زیرا می‌بینند هیچ‌کدام از وعده‌هایی که عرفات در مورد قرارداد اسلو می‌داد، واقعیت نداشت. و نه تنها این وعده‌ها متحقق نشد، بلکه شرایط مردم در نوار غزه و کرانه غربی بدتر از زمانی که تحت اشغال مستقیم اسرائیل بودند، شده است. مردم این را می‌بینند و علاوه بر این فساد غیرقابل تصور حکومت خودگردان فلسطین را می‌بینند. این مسئله بخصوص توسط مردم داخل قابل مشاهده است. در واقع در ابتدای انتفاضه دوم یکی از اعضای حکومت خودگردان توسط مردم به قتل رسید، بخاطر آن که بعنوان فاسدترین عضو حکومت خودگردان شهرت یافته بود. البته اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها این فساد را بشدت ترغیب می‌کنند.

## آذر درخشان: منظورت از فساد چیست؟

**جمیله:** حکومت خودگردان فلسطین کمک‌های مالی وسیعی از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها و نهادهای سازمان ملل برای تقویت حکومت خودگردان دریافت می‌کند. با آن که آمریکا اجازه نمی‌دهد اروپایی‌ها در رابطه با پروسه مذاکرات دخالت کنند، اما اروپا منبع مالی عمده حکومت خودگردان است. بخشی از این کمک‌های مالی توسط اعضای حکومت خودگردان به حساب‌های شخصی واریز می‌شود. و از این مناسبات برای گسترش ارتباطات شخصی خود با کمپانی‌های چند ملیتی و بیزینس‌های اسرائیلی استفاده می‌کنند. و اسرائیلی‌ها چنین ارتباطاتی را تشویق می‌کنند. آن‌ها خواهان آن هستند که عرفات و دارو دسته اش راه فساد را در پیش گیرند و به منافع اسرائیل خدمت کنند. هرچند عرفات یک سمبل ملی است، اما در این زمینه بسیار اغراق شده است. در میان مردم این ترس نیز وجود دارد که اگر عرفات برود، یکی بدتر از او جانشین اش خواهد شد. و بیشتر از همه مردم از وقوع یک جنگ داخلی میان فلسطینی‌ها هراس دارند. بنابراین تمام این تضادها و پیچیدگی‌ها باعث می‌شود مردم فلسطین بسوی عرفات کشیده شوند. بنابراین وقتی که اسرائیلی‌ها می‌گویند که ما می‌خواهیم از شر عرفات خلاص شویم، مردم فلسطین را مجبور می‌کنند که بگویند خیر ما عرفات را می‌خواهیم.

**آذر درخشان:** کمی در مورد جنبش موجود در فلسطینی‌های تبعیدی توضیح دهید، اینکه آنها در سرنوشت جنبش فلسطین چگونه دخالت می‌کنند و موقعیت‌شان در کشورهایی که ساکنند چگونه است، آیا در این کشورها ادغام شده‌اند و یا هنوز تعلق خاطر به فلسطین دارند؟

**جمیله:** خیلی مهم است که بدانیم اهالی فلسطین که در سال ۱۹۴۸ از سرزمین خودشان رانده شدند و امروز با واژه تکنیکی پناهنده تعریف می‌شوند، در قلب مشکل فلسطین قرار دارند. خلق فلسطین هفت میلیون نفر است. نیمی از این هفت میلیون پناهنده هستند. البته رقم خیلی بیشتر از این است. فعلا ما داریم از رقمی که سازمان ملل ثبت کرده حرف می‌زنیم و به آن‌ها بعنوان پناهنده کمک می‌کند. اما عده زیادی از فلسطینی‌های رانده شده به تبعید هرگز به سازمان ملل برای گرفتن کمک مراجعه نکردند. مثلا بسیاری در کشورهای عربی زندگی می‌کنند، اما بعنوان پناهنده فلسطینی در سازمان ملل نام‌نویسی کرده‌اند. من تاکید می‌کنم که قلب مسئله فلسطین از دست دادن سرزمین‌های‌شان است که عمده آن در بخشی است که امروز اسرائیل خوانده می‌شود و بخشی دیگر سرزمین فلسطین غزه و کرانه غربی است که تنها ۲۲ درصد سرزمین فلسطین را تشکیل می‌دهد. بنابراین فلسطینی‌هایی که از سرزمین خود به بیرون رانده شدند، قلب مسئله فلسطین را تشکیل می‌دهد. اما این فلسطینی‌ها پراکنده‌اند. بزرگ‌ترین بخش آن‌ها در اردن زندگی می‌کنند و بخش بزرگ دیگر در خود نوار غزه و کرانه غربی هستند. نیمی از اهالی غزه و کرانه غربی فلسطینی‌هایی هستند که در سال ۱۹۴۸ از زمین‌های خود رانده شدند. و بخش‌های دیگر در سوریه و لبنان هستند.

**آذر درخشان:** اما با گذشت زمان این مسئله اهمیت خود را از دست می‌دهد و حل می‌شود با این مشکل چگونه باید مقابله کرد؟

**جمیله:** بله این چیزی است که امپریالیست‌ها همیشه گفته‌اند که «مسئله با گذشته زمان حل خواهد شد.» مثلا به ما می‌گویند «۵۰ سال گذشته است آیا فکر می‌کنید فلسطینی‌ها هنوز بخاطر می‌آورند. مردم باید واقع بین باشند، باید زندگی خود را در هر کجا که قرار گرفته‌اند، ادامه دهند. بنابراین مردم فراموش کرده‌اند.» خلاصه از این حرف‌ها زیاد می‌زنند. اما این یک دروغ است. اول خاطره‌ای را تعریف می‌کنم که برای من از اهمیت برخوردار است. زمانی که اولین انتفاضة اتفاق افتاد، کودکان فلسطینی کمپ‌های پناهنده گی مثلا در لبنان، مبهوت تصاویری که در تلویزیون می‌دیدند، شدند حتی کودکان لبنانی. بازی بچه‌ها در خیابان‌ها تبدیل به سنگ‌پراکنی و تقلید از جوانان انتفاضة شده بود و مرتب پدر و مادر خود را سؤال باران می‌کردند که این چیست؟ و پدر و مادرها تاریخ فلسطین را توضیح می‌دادند و می‌گفتند این‌ها برادران و خواهران شما هستند که برای بیرون کردن اشغالگران اسرائیلی از کشورمان مبارزه می‌کنند. در کودکان‌ها که بچه‌های چهار تا شش‌ساله هستند، معلم‌ها هر روز با سؤال بچه‌ها در مورد فلسطین مواجه می‌شدند. کودکان برای بچه‌های انتفاضة هدیه می‌آورند. برخی از آن‌ها سنگ می‌آوردند که به جوانان فرستاده شود، بعضی از آن‌ها گلوله می‌آوردند و از معلم‌شان می‌خواستند که به کرانه غربی و غزه بفرست. و تمام ساعت روز صرف توضیح این مسئله به کودکان می‌شد که به چه دلیل انتفاضة بوجود آمده است. و چگونه آنان سرزمین‌شان را از دست داده‌اند. پدر و مادرها به مدرسه مراجعه می‌کردند و می‌گفتند چه اتفاقی دارد می‌افتد، کودکان چهار تا پنج ساله ما هر روز صحبت از این می‌کنند که انتفاضة فلسطین را آزاد خواهد کرد. بنابراین احساس هم هویتی با فلسطین و این که فلسطین سرزمین ماست در حال ناپدید شدن نیست، به هیچ وجه! و فلسطینی‌ها نمی‌خواهند که چنین احساسی ناپدید شود.

بعد از سال ۱۹۴۸ در کمپ‌های فلسطینی صلیب سرخ چادرهایی را برای زندگی پناهندگان برپا کرد. پس از چند سال سازمان ملل می‌خواست ساختمان‌های دائم برای زندگی آنان درست کنند، اما پناهندگان فلسطینی تا سال‌ها حاضر نبودند به ساختمان‌ها نقل و مکان کنند. زیرا می‌ترسیدند که اگر از چادر به ساختمان نقل و مکان کنند، هرگز حق بازگشت به خانه و کاشانه و زمین‌شان داده نخواهد شد. اگر تاریخ تلاش‌های بین‌المللی برای حل این مسئله را مطالعه کنید، بارها با این موارد مواجه خواهید شد. سازمان ملل و قدرت‌های جهانی بارها تلاش کردند تا مسئله پناهندگان فلسطینی را حل کنند، زیرا آن‌ها خودشان این مسئله را بوجود آورده و مرتکب جنایتی عظیم و تاریخی در حق مردم فلسطین شده بودند. بنابراین تلاش‌های مختلفی را برای حل یا تخفیف این مسئله سازمان می‌دادند. و در کلیه این تلاش‌ها از سال ۱۹۴۸ تا امروز، خیلی تلاش کرده‌اند تا پدیده پناهنده بودن اهالی اخراج شده فلسطینی را پاک کنند تا آن‌ها در کشور محل سکونت‌شان ادغام شوند. یک مثال دیگر پناهنده‌گان فلسطینی مقیم اردن است. به فلسطینی‌هایی که در اردن زندگی می‌کنند ملیت اردنی داده می‌شود. اما در عین حال بعنوان پناهنده فلسطینی ثبت شده‌اند و به این صورت شناسایی می‌شوند. یعنی هم شهروند اردن هستند و هم پناهنده فلسطینی. زمانی که قرارداد اسلو امضا شد بسیاری از فلسطینی‌های مقیم اردن که شهروند اردن هستند به سازمان



ملل مراجعه کرده و تقاضا کردند که یک بار دیگر به مثابه پناهنده فلسطینی ثبت شوند. این‌ها کسانی بودند که هنگام اخراج از فلسطین خودشان را به‌عنوان پناهنده در سازمان ملل ثبت نکرده بودند. اما وقتی متوجه شدند که اسلو آن‌ها را از نقشه حذف خواهد کرد ناگهان شماره پناهندگان فلسطینی به طور جهشی بالا رفت زیرا می‌خواستند ثبت شود که آن‌ها می‌خواهند فلسطینی بمانند. زیرا برای فلسطینی بسیار مشکل است که با بی‌عدالتی که در حق آن‌ها شده است سازش کنند. فلسطینی بودن بخشی از زندگی روزمره آنان است. فراموش کردند این هویت هم به لحاظ سیاسی برای‌شان مشکل است و هم به لحاظ فرهنگی. آنان تا آن جا حاضرند ادغام شوند که هویت فلسطینی‌شان مورد نفی و انکار قرار نگیرد. بنابراین در اردن که امکان نگاه داشتن هویت فلسطینی بود، حاضر به قبول شهروندی اردن نیز شده‌اند. در اردن به مثابه پناهنده فلسطینی نیز ثبت شده‌اند که امکان بارگشت به سرزمین خودشان برای‌شان باز باشد.

**آذر درخشان: می‌توانی بیشتر توضیح دهی که این حدودا چهار میلیون فلسطینی تبعیدی چگونه خود را بیان می‌کنند؟ چگونه حمایت خود را از جنبش فلسطین در داخل فلسطین نشان می‌دهند؟**

**جمیله:** عمدتاً با سازمان‌یابی سیاسی این حمایت خود را نشان می‌دهند. اکثر فلسطینی‌های تبعیدی متعلق به این یا آن سازمان سیاسی فلسطینی هستند. می‌توانم بگویم که همه فلسطینی‌ها یا در سازمان‌های توده‌ای هستند و یا عضو یکی از سازمان‌های سیاسی هستند، مثل فتح یا جبهه دمکراتیک خلق، جبهه‌های بخش فلسطین، جبهه دمکراتیک خلق فلسطین هستند.

**آذر درخشان: یعنی نمی‌توان یک فلسطینی را پیدا کرد که بندی با این تشکلات نداشته باشد؟**

**جمیله:** اگر امروز بندی نداشته باشند حداقل ده سال پیش داشتند. اگر امروز بیرون آن قرار دارند به دلیل آن است که به آن انتقاد دارند اما دلیل اش این نیست که هویت خود را و لزوم مبارزه علیه اشغال را نفی کرده‌اند.

**آذر درخشان: آیا منظورت فلسطینی‌های همه‌جای دنیاست؟**

**جمیله:** بله در همه‌جا. توجه کن که جنبش فلسطین در بیرون فلسطین متولد شد. وقتی تبعید میلیون‌ها فلسطینی در سال ۱۹۴۸ شروع شد، جنبش فلسطین در میان فلسطینی‌های تبعیدی زاده شد. یعنی حتی در نوار غزه و کرانه غربی که تا سال ۱۹۶۷ اشغال نشده بود زاده نشد. بلکه در خارج از سرزمین فلسطین زاده شد. در واقع فلسطینی‌های تبعیدی سال‌ها به لحاظ سیاسی بسیار پیشروتر و سازمان‌یافته‌تر از فلسطینی‌های کرانه غربی و نوار غزه بودند. یکی از دلایل آن البته این بود که کرانه غربی تحت کنترل اردن بود و دولت اردن هیچ‌گونه حق آزادی فعالیت برای فلسطینی‌ها قایل نبود، همان‌طور که برای فلسطینی‌های مقیم اردن قائل نیست. یعنی تا همین امروز فلسطینی‌های اردن حق ندارند تشکلات فلسطینی خود را برپا کنند. و غزه نیز تحت کنترل مصر بود. و مصر هم مطلقاً به فلسطینی‌ها اجازه سازمان‌یابی و فعالیت سیاسی نمی‌داد. تشکلات‌های فلسطینی در اردن شروع شد، اما

بعد از سپتامبر سیاه (کشتار توده‌های فلسطینی ساکن اردن بدست ارتش ملک حسین در سال ۱۹۷۰) مرکز جنبش فلسطین به لبنان منتقل شد.

بنابراین یکی از شاخص‌های تاکید مردم فلسطین بر هویت فلسطینی‌شان تعلق آنان به این یا آن تشکل توده‌ای و یا سازمان سیاسی فلسطینی است. حال برخی از این تشکلات توده‌ای فعالیت سیاسی می‌کنند، برخی دیگر فعالیت‌های مربوط به معیشت و امدادسانی به پناهندگان فلسطینی.

اگر بخواهیم تشابه تاریخی برای فلسطین بیابیم، می‌توانیم مثال خلق بومی قاره آمریکا را بنزیم. نیروهای مستعمره چی وقتی پای‌شان به آمریکای شمال و جنوبی رسید، در ابتدا دست به قتل عام وحشیانه اهالی بومی زدند. و زمانی که پس از کشتارهای متعدد دیگر امکان کشتن نبود. شروع به راندن اهالی بومی به گوشه‌های دور افتاده و زندگی درون مناطق حصار کشی شده کردند، البته در جایی که کسی باقی ماند! اما استعمار نوین اسرائیل در مقطعی از تاریخ قرار داشت که به لحاظ جهانی دیگر امکان‌پذیر نبود که بتوانند مسئله را همانند کاری که در مورد اهالی بومی آمریکا کردند، حل کنند.

**آذر درخشان: مثلاً وجود کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های رهایی بخش گوناگون؟**

**جمیله:** بله و یکی دیگر از دلایل تاریخی مهم اش آن بود که در همان زمان که اسرائیل آفریده شد، تمام جهان عرب دستخوش جنبش ضد استعماری بود. و استعمارگران انگلیسی و فرانسوی از کشورهای مختلف توسط مبارزات مردم اخراج می‌شدند. بنابراین در شرایطی که تمام جهان عرب دستخوش جنبش ضد استعماری بود، محو کردن فلسطینی‌ها امکان‌ناپذیر بود. البته آن‌ها تلاش خود را کردند. تا سال ۱۹۷۳ قدرت‌های جهانی حاضر نبودند حتا قبول کنند که خلق فلسطین وجود خارجی دارد! اما جنبش فلسطین آنان را مجبور کرد که موجودیت ما را به مثابه یک خلق و ملت به رسمیت بشناسند. که ما موجودیت داریم. که ما نیز خلقی هستیم و هویت ملی داریم. و حقوقی داریم و می‌خواهیم که حقوق مان را بدست آوریم.

**آذر درخشان: می‌توانی کمی در مورد سازمان‌های فلسطینی توده‌ای که در خارج فلسطین هستند توضیح دهی، چون آن‌چه در رسانه‌ها می‌فهمیم این است که سازمان فلسطینی فقط فتح و حماس و... هستند؟**

**جمیله:** البته مسئله بدلیل به درازا کشیده شدن پیچیده شده است. از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۰۲ بیش از پنجاه سال است و البته حافظه مردم غیر فلسطینی به درازای حافظه‌ی مردم فلسطین نیست. بنابراین مردم فقط آن‌چه را که در ده سال گذشته، گذشته است بخاطر می‌آورند. بنابر این اگر شما به عقب نروید و ریشه‌های تاریخی این مسئله را جستجو نکنید، گیج‌خواهی شد. اگر تاریخ را مطالعه نکنید، مسئله را کاملاً درک نخواهید کرد. یا خواهید گفت که ای بابا! این چه نوع رهبری است که فلسطینی‌ها دارند! یا خواهید گفت ای بابا! چرا این فلسطینی‌ها با یهودی‌ها دعوا دارند! یا تحت تاثیر این تبلیغات رادیو و تلویزیون‌های امپریالیستی قرار می‌گیرید که مداوماً می‌گویند «این‌ها تروریست هستند و...» و غیره.

### آذر درخشان: و این رقم بزرگی است...

**جمیله:** بله و حتا خود فلسطینی‌ها هم این بخش از هموطنان خود را فراموش کرده بودند و باید تاکید کنم که آن‌ها به مثابه شهروندان درجه سوم اسرائیل در آن جا زندگی می‌کنند. به خاطر آن که عرب هستند هیچ‌گونه حقوقی ندارند و هرگز بعنوان فلسطینی شناسایی نمی‌شوند. به آن‌ها اعراب ساکن اسرائیل می‌گویند.

### آذر درخشان: چرا به آن‌ها فلسطینی نمی‌گویند؟

**جمیله:** به دلایل روشن. دولت اسرائیل از زمان تاسیس اش این طبقه‌بندی را انجام داد و به آن‌ها اعراب درون اسرائیل لقب داد. آن‌ها از حقوق مشابه بقیه شهروندان اسرائیل بهره‌مند نیستند. دارای حقوق برابر با شهروندان یهودی اسرائیل نیستند. به این دلیل می‌گوییم شهروندان درجه سوم هستند. حتا تا همین هفته قبل دولت اسرائیل سرزمین‌های این عرب‌ها را مصادره می‌کرد! یعنی زمین شهروندان عرب درون اسرائیل. غصب زمین قلب مسئله فلسطین در همه‌جاست. کاری که اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا کنون به آن ادامه داده است. زمین‌ها و اموال آنهایی را که بیرون کردند، گرفتند و بتدریج زمین‌ها و اموال آنهایی که مقاومت کرده و سرزمین خود را ترک نکردند، نیز گرفتند و هنوز به غصب خود ادامه می‌دهند. بخش بزرگی از این فلسطینی‌های داخل اسرائیل درون خود اسرائیل پناهنده هستند و حق بازگشت به روستاهایی که از آن جا رانده شده‌اند را ندارند. زیرا اسرائیلی‌ها روستاهای آن‌ها را منهدم کرده‌اند. بنابراین با وجودی که هنوز داخل اسرائیل هستند، حق بازگشت به روستاهای موطن خود را ندارند. و این در شرایطی است که آن‌ها شهروند اسرائیلی محسوب می‌شوند. به این دلیل است که می‌گوییم رسماً در طبقه‌بندی شهروندان بی‌حقوق هستند. از این اهالی فلسطینی داخل اسرائیل هنوز بسیاری در روستاهای خود هستند و بسیاری دیگر همان‌طور که گفتم از روستاهای موطن خود رانده شده و حق بازگشت ندارند. و غصب زمین‌های آن‌ها هنوز ادامه دارد. فلسطینی‌ها روزی دارند بنام «روز زمین» که در ماه مارس است. این روز یکی از روزهای ملی بسیار مهم فلسطینی هاست و سالگرد روزهایی است که در سال ۱۹۷۰ اسرائیلی‌ها یک هجوم بزرگ را برای غصب زمین‌های فلسطینی‌های درون اسرائیل سازمان دادند و در مقابل آن توده‌های فلسطینی درون اسرائیل شورش کردند. و این خیزش توده‌ای توسط اسرائیلی‌ها بطرز بی‌رحمانه‌ای سرکوب شد. از آن موقع به‌بعد قیام فلسطینی‌های داخل اسرائیل در دفاع از سرزمین‌های‌شان بعنوان روز ملی زمین توسط همه فلسطینی‌ها برگزار می‌شود.

**آذر درخشان:** بر می‌گردیم به نکته قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۶ و این که چگونه آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها با کمک عرفات و بقیه راه‌حل خود را تحمیل کردند. در جهان این‌گونه تبلیغ شد که گویا بلاخره امپریالیست‌ها یک چیزی به فلسطینی‌ها دادند و بخشی از تبلیغات در مورد «نظم نوین» جهانی بود. بیشتر در مورد نتایج این قرارداد صحبت کن. چون در واقع آن چه پس از آن در فلسطین اتفاق افتاد، آوردن همان ساختار کنترلی بود که در آفریقای جنوبی تحت سیستم آپارتاید برقرار بود، یعنی

بنابراین اول از همه من سعی خواهم کرد شکاف موجود را برای شما پُر کنم. اما قبل از این که این کار را بکنم، می‌خواهم بگویم که خیلی مهم است که ما تاریخ را عمیقاً مطالعه کنیم و از یاد نبریم. این نه فقط برای مردم فلسطین بلکه برای خلق‌های همه جای دنیا مهم است، که ببینند چگونه امپریالیست‌ها می‌توانند اراده خود را تحمیل کنند و سپس بطور سیستماتیک برای پاک کردن حافظه تاریخی در مورد آن مسئله فعالیت و کار کنند. آمریکایی‌ها می‌گویند مسئله پناهندگان فلسطینی به‌مرور زمان پاک خواهد شد. و اسرائیلی‌ها با صراحت اعلام کردند که تمام پناهندگان فلسطینی باید در کشورهای تبعیدی‌شان ادغام شوند. البته آمریکایی‌ها سعی می‌کنند حرفی متفاوت بزنند و می‌گویند «نه. این شدنی نیست و فلسطینی‌ها باید بتوانند به آن ۲۲ درصد یعنی نوار غزه و کرانه غربی بر گردند.» و به این ترتیب می‌خواهند بین جمعیت فلسطینی در تبعید و فلسطینی‌های کرانه غربی و غزه دعوا بی‌اندازند. زیرا نه فقط در غزه و کرانه غربی برای اهالی فعلی آنجا کار نیست زمین نیست، بلکه آن چه هم که هست بطور کلی به اقتصاد اسرائیل وابسته است. ادغام چهار میلیون جمعیت دیگر در آنجا غیر ممکن است. من هر چه بگویم نخواهم توانست شکاف تاریخی را در این مصاحبه برای شما پُر کنم، اما تلاش خودم را می‌کنم. خلاصه کردن تاریخ مبارزه فلسطینی‌ها به حماس و عرفات تحریف تاریخ فلسطین است.

نکته بسیار مهم آن است که فلسطینی‌ها به خاطر آن که پراکنده هستند، در کنترل و تعیین سرنوشت جنبش خودشان محدودیت دارند و دیگران عمدتاً این محدودیت‌ها را بیشتر و بیشتر می‌کنند، منظوم قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های عربی است. آن‌ها بطور سیستماتیک اقداماتی را اتخاذ کرده‌اند که رابطه‌ی بین توده فلسطینی و سازمان‌های سیاسی اش را تضعیف کنند و این رشته‌های پیوند را از هم بگسلند. بنابراین وقتی که رهبری تو به لحاظ مالی به اروپا، آمریکا و دولت‌های ارتجاعی عرب مانند عربستان سعودی وابسته است، معلوم است که براحتی منحرف می‌شوند و از راهی که مردم می‌خواهند دور می‌شوند.

پرسیدی که فلسطینی‌های خارج چگونه درگیر جنبش می‌شوند. برای من یک مقدار این مسئله جالب است. چون اولین سئوالی که به ذهنم می‌رسد این است که فلسطینی‌های کرانه غربی و غزه در زمانی که مرکز جنبش فلسطین در خارج بود، چگونه به آن خدمت می‌کردند. بنابراین سئوال عوض شده است به این معنا می‌گویم جالب است. زیرا جنبش فلسطین در داخل تقویت شده و سئوال این است که فلسطینی‌های خارج چگونه باید با آن مرتبط شوند. یعنی مسئله بلعکس شده است. و ما باید به ارزش این موقعیت پی ببریم. البته من اصلن نمی‌خواهم به‌دست آورده‌های جنبش فلسطین در خارج کشور کم‌بها دهم. ما باید برای این مسئله که تا زمان اولین انتفاضه دست آورده‌های جنبش فلسطین عمدتاً توسط جنبشی که در خارج مستقر بود، بدست آمده است ارزش قائل شویم. یعنی تلاش‌های فلسطینی‌های در تبعید را باید به رسمیت بشناسیم. برای سالیان طولانی قلب جنبش فلسطین در میان آن‌ها بود. البته شاید بتوان گفت که این خودش نقطه‌ضعفی نیز بود. و اشتباهی نیز بود زیرا فلسطینی‌های نوار غزه و کرانه غربی به نوعی به حاشیه رانده شده بودند. و یک مولفه دیگر مردم فلسطین را نیز از یاد برده بود و آن هم فلسطینی‌های مقیم اسرائیل است. اینها ۲۰ درصد اهالی اسرائیل را تشکیل می‌دهند.

## سیستم بنتوستان (دهکده‌های محصور سیاه پوست نشین در نظام آپارتاید افریقای جنوبی).

**جمیله:** اسلو چه کار کرد؟ جوهر اسلو محو کردن تمام دست آوردهای جنبش فلسطین است. و این‌ها عبارت بودند از یکم، به رسمیت شناختن موجودیت خلق فلسطین به مثابه یک موجودیت یک پارچه ملی، علیرغم این که بخش‌های مختلفی در نقاط مختلف جهان پراکنده است. اسلو خلق فلسطین را به دو قسمت تقسیم می‌کند فلسطینی‌های بیرون از نوار غزه و کرانه غربی و فلسطینی‌های ساکن در این دو منطقه. دوم، قرارداد اسلو حق تعیین سرنوشت و حقوق مردم را نیز کنار می‌زند. در حالی که یکی از دست آوردهای جنبش فلسطین این بود که نه تنها موجودیت خلق فلسطین را در سطح بین‌المللی به رسمیت شناساند، بلکه حقوق آنان را نیز به رسمیت شناساند و این حقوق در مصوبه‌های بین‌المللی و مصوبه‌های سازمان ملل ثبت شد. (یعنی قرارداد اسلو نقص تمامی قوانین بین‌المللی تا آن زمان در مورد فلسطینی هاست.) این حقوق عبارتند از: یکی حق بازگشت به زمینی که از آن جا ریشه‌کن و رانده شده‌اند و حق داشتن دولت به هر ترتیبی که خود مردم فلسطین تصمیم بگیرند. و حق تعیین سرنوشت. و علاوه بر این حقوق سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان نماینده مردم فلسطین به رسمیت شناخته شد، بطوری که امروزه کرسی فلسطین در سازمان ملل متعلق به سازمان آزادیبخش هست و نه حکومت خودگردان. همه اینها دست آوردهای جنبش فلسطین تا زمان اسلو است. و قرارداد اسلو این‌ها را نقض کرده است. قرارداد اسلو نه بر پایه اینها بلکه بر پایه پاک کردن همه این‌ها مبتنی است.

قرارداد اسلو مسئله پناهندگی فلسطینی‌ها را بر پایه حق بازگشت آن‌ها حل نکرده است و مسئله حق بازگشت بخشی از دستور کار مذاکرات نبوده است. فلسطینی‌ها تلاش کردند آن را بعنوان یکی از اجزای مذاکرات وارد کنند، اما شکست خوردند و تا آن جا که به مسئله تشکیل دولت فلسطین بر می‌گردد، حتا در کرانه غربی و نوار غزه دولت مستقل فلسطینی بنا نشد و نخواهد شد و حداکثر یک بنتوستان تحت کنترل اسرائیل بوجود آمده است. و هرگونه دولتی در اینجا برقرار شود هیچ‌گونه استقلال و کنترل بر روی مرزهایش نخواهد داشت. حق برقراری مناسبات خارجی نخواهد داشت، احتمالاً حداکثر دارای استقلال در زمینه برخی مسائل مانند اداره اقتصاد محلی، آموزش و غیره خواهد بود. توده‌های فلسطینی به مسخره می‌گویند «دولت فلسطینی زاده شده در اسلو، تنها این حق را برای فلسطینی‌ها خواهد آورد که زباله‌های خود را جمع‌آوری کنند» و این که «از طرف اسرائیل پلیس بالای سر مردم فلسطین باشد و جلوی انتفاضه‌های دیگر را بگیرد.» توجه شما را به این مسئله جلب می‌کنم که اسلو پس از آغاز انتفاضه اول ساخته و پرداخته شد. زیرا انتفاضه، امپریالیست‌ها و دول عربی را بشدت ترسانده بود و بدنبال راهی برای خاموش کردن آن می‌گشتند. بنابراین باید تاکید بگذاریم که اسلو در تضاد ۱۸۰ درجه با حقوق و آمال خلق فلسطین قرار دارد. و امروز خلق فلسطین آن را به همین شکل ارزیابی کرده و می‌نگرد، بدون هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای. در ابتدا رهبری فلسطین در مناطق اشغالی (کرانه غربی و نوار غزه) این توهم را در میان مردم دامن زد که اسلو منجر به استقلال فلسطین خواهد شد. و مردم آن جا می‌گفتند «خب حتا اگر باعث آزادی تمام فلسطین نشود، حداقل

در این بخش از دست حکومت اشغالگر خلاص خواهیم شد.» مردم چنین آرزویی را داشتند و می‌گفتند اگر این تنها راه بدست آوردن استقلال است، پس بهتر است این راه را طی کنیم و مردم بشدت هراسان شده بودند زیرا اسرائیل مرتباً در این مناطق کلونی (دهکده‌های یهودی نشین) به وجود می‌آورد. و هراسان می‌گفتند که اگر ما همین حالا وارد مذاکره نشویم این ۲۰ درصد بقیه سرزمین ما را نیز غصب خواهند کرد. و به فلسطینی‌های خارج می‌گفتند که اگر این جا را هم بگیرند ما نیز مانند شما بدون سرزمین خواهیم شد. بنابراین مردم آن نواحی در ابتدا از اسلو حمایت کردند. در چند سال اول حامی آن بودند زیرا باور کرده بودند وعده‌های رهبری فلسطین و آمریکایی‌ها را که در عرض ۵ تا ۱۰ سال آینده، مسئله فلسطین حل‌وفصل و موقعیت نهایی فلسطین معین خواهد شد. و اسرائیلی‌ها بطور کامل از نوار غزه و کرانه غربی بیرون خواهند کشید و ایجاد دهکده‌های یهودی نشین در این نواحی را متوقف خواهند کرد.

سال ۱۹۹۹ دیگر برای همه مردم فلسطین روشن بود که هیچ‌چیز بدست نمی‌آوردند. شروع انتفاضه دوم در سال ۱۹۹۹ در واقع اعلان این موضع بود که هیچ‌کدام از آن وعده‌ها عملی نخواهد شد و فلسطینی‌ها بتدریج تمام سرزمین‌شان را از دست خواهند داد. نقشه اسلو مبنی بر عقب‌نشینی مقطعی از نوار غزه و کرانه غربی و سپس ایجاد منطقه‌های آ، ب، ث در این نواحی بود. یعنی منطقه آ که قرار بود تحت کنترل کامل حکومت خودگردان باشد. و منطقه ب که تحت کنترل مشترک اسرائیلی فلسطینی و منطقه ث که تحت کنترل کامل اسرائیلی‌ها باشد. و هم زمان اسرائیلی‌ها بر شدت غصب زمین و ساختن دهکده‌های یهودی نشین در مناطق تحت کنترل‌شان افزودند. بنابراین کرانه غربی و غزه به مناطقی تقسیم شد که در محاصره دهکده‌های یهودی نشین هستند. بنابراین به فلسطینی‌ها کرانه غربی و نوار غزه داده شد که هر کدامشان در محاصره دهکده‌های یهودی نشین هستند. و ارتباط یک شهر با شهر دیگر به این وسیله قطع شده است. مثلاً برای یک فلسطینی امکان ندارد بتواند بدون برگه عبور از یک ناحیه به ناحیه دیگر برود. یعنی بدتر از دوران اشغال کامل این نواحی توسط ارتش اسرائیل شده است. و همزمان اسرائیلی‌ها اورشلیم شرقی را که بخشی از مناطق اشغالی بود غصب کرده و به خود ملحق کردند. آن‌ها به غصب اورشلیم شرقی رضایت نداده و شروع کردند به اخراج اهالی بومی از اورشلیم شرقی. و دست به انواع اقدامات زدند که کلیه حقوق فلسطینی‌هایی را که در آن جا زندگی می‌کردند از آن‌ها بگیرند. مثلاً بسیاری از مردم در اورشلیم خانه داشتند اما در رام الله کار می‌کردند.

اسرائیلی‌ها قانونی تصویب کردند که اگر به‌کار در رام الله ادامه دهند حق زندگی و خانه در اورشلیم را از دست می‌دهند. یا مثلاً فرزندان فلسطینی‌های اورشلیم که به خارج می‌روند و در آن جا ملیت یک کشور دیگر را هم می‌گیرند دیگر اجازه بازگشت و زندگی در اورشلیم به آن‌ها داده نمی‌شود. در ژانویه ۲۰۰۲، اتفاقی برای یکی از رهبران فلسطینی رخ داد. نامش مصطفی برقوتی است (با مروان برقوتی که از رهبران فتح است فرق دارد). او یکی از اعضای حزب کمونیست فلسطین است. او به اورشلیم شرقی رفت تا برای خارجی هائی که از اروپا برای ابراز همبستگی با مردم فلسطین به آن جا

آمده بودند سخنرانی کند. اسرائیلی‌ها او را به خاطر این که بدون داشتن برگه عبور به اورشلیم شرقی آمده بود دستگیر کردند. فقط بهمین دلیل. البته او می‌دانست که اسرائیلی‌ها به او اجازه سفر به اورشلیم شرقی را نخواهند داد برای همین بدون برگه رفت. اما چون شخصیت مشهور و مورد احترامی است و ارتباطات خوبی با جریان‌های اروپائی دارد نتوانستند بیش از سه ساعت او را در بازداشت نگاه دارند.

### آذر درخشان: ممکن است مقداری در مورد وضعیت اقتصادی مردم پس از برقراری حکومت فلسطینی توضیح دهی؟

**جمیله:** اول از همه تاکید کنم که «آتوریتة فلسطینی» یک حکومت نیست بلکه یک «آتوریتة» است. یعنی مردم فلسطین را نمایندگی نمی‌کند. صرفا یک «آتوریتة» در کرانه غربی و غزه است. اتوریتة و نمایندگی فلسطینی‌های بیرون از نوارغزه و کرانه غربی را ندارد.

پس از اسلو یک انتخابات در غزه و کرانه برگزار شد که خیلی بزرگش کردند از اینور و آنور دنیا ناظر آوردند و غیره. اما چپ این انتخابات را تحریم کرد. زیرا معتقد بودند که این مشروعیت بخشیدن به اتوریتة فلسطین است که حتی یک حکومت هم نمی‌باشد. و هم‌چنین برای این آورده شده است که منافع اسرائیلی‌ها و آمریکائی‌ها را برآورده کند، بنابراین در این زمان این انتخابات از سوی چند فراکسیون چپ تحریم شد. البته این تحریم توده‌ای نشد، زیرا همه توده‌ها به پای صندوق‌های رای رفتند. زیرا برای توده‌ها این راهی بود برای این که نظریه خود را بیان کنند و در آن روزها خیلی امیدوار و هیجان‌زده بودند. زیرا برای اولین بار در طور زندگی‌شان به آنان یک بار شانس انتخاب کردن داده شد. البته بدون وجود رهبری که واقعیت اوضاع را برای آنان تشریح کند و آلترناتیوی جلو بگذارد، معلوم است که پای صندوق‌های رای می‌رفتند.

موقعیت اقتصادی تمام فلسطینی‌ها پس از اسلو خراب‌تر شد. برای دوره کوتاهی قشر کوچکی از آن بهره برد. منظورم فقط رهبری اتوریتة فلسطینی نیست. بسیاری از روشنفکران، سازمان‌های غیر دولتی و احزاب سیاسی از پروسه صلح سود بردند. زیرا سهم‌هایی نیز به آنها داده شد. به آنها نقش تقویت اتوریتة فلسطین داده شد. بنابراین در یک دوره بسیار کوتاه طبقه مشخصی از آن بهره برد. یعنی برای یک بخش محدود از بورژوازی فلسطین دوره جمع‌آوری ثروت بود. در تبعید پس از اسلو موقعیت مالی فی الفور خراب‌تر شد. زیرا اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها بلافاصله کمک‌های مالی خود را به نهاد بین‌المللی امدادسانی به پناهندگان فلسطینی کم کردند. این نهاد بین‌المللی از طرف سازمان ملل مسئول رساندن خدمات امدادی به پناهندگان فلسطینی است (یو آن آر آ). به این ترتیب کیفیت و ابعاد خدمات آموزشی و بهداشتی پناهندگان فلسطینی بشدت کاسته شد و پناهندگان فلسطینی بیش‌ازپیش به حاشیه رانده شدند. مثال لبنان را بزنیم. در لبنان پناهندگان فلسطینی حق کار کردن ندارند. و تنها بمثابه روزمزد یا کارگر ساختمانی و کشاورزی می‌توانند کار کنند. آن‌ها حق کار در بقیه حیطه‌ها را ندارند. علاوه بر این که حق کار در لبنان ندارند، مشاغل سطح پائین نیز توسط کارگران مهاجر سوری گرفته می‌شود. و به این ترتیب فلسطینی‌ها

دسترسی به یک منبع درآمد با ثبات برای تامین معاش ندارند و این در شرایطی است که پس از اسلو سازمان ملل از خدمات خود برای آن‌ها بشدت کاسته است. در گذشته بچه‌های فلسطینی اردوگاه‌های پناهندگان حتمن به دبیرستان نیز راه می‌یافتند، اما اکنون دبستان را تمام کرده و بندرت می‌توانند به دبیرستان برسند. تحصیل کرده‌های فلسطینی نیز مجبورند به مشاغلی مانند کارگر روزمزد و غیره بپردازند. از زمان اسلو شرایط روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود. بطور مثال بیست درصد خانواده‌های فلسطینی ساکن در لبنان بیش از یک دلار در روز درآمد ندارند. این وضعیت جدیدی است. پس از اسلو حتی ساف کمک‌هایی را که به پناهندگان فلسطینی خارج می‌کرد قطع کرد.

### آذر درخشان: کمک مالی را قطع کرد که بر آن‌ها فشار بگذارد که در کشور سکونت خود ادغام شوند؟

**جمیله:** دقیقا. دقیقا. حتی کمک‌هایش به حلال احمر فلسطین در لبنان که نهاد خودش است را قطع کرد. دکترها و پرستاران فلسطینی با ۷۵ تا ۱۰۰ دلار در ماه کار می‌کنند در حالی که در لبنان حداقل حقوق ۳۰۰ دلار در ماه است. تاثیرات اسلو بر تشدید فقر تبعیدیان خیلی زیاد و سریع بود. در داخل وضع اقتصادی مردم در نتیجه سیاست‌های اسرائیل که به طور متناوب خروج فلسطینی‌ها از نواحی مسکونی‌شان و ورودشان به شهرهای اسرائیلی برای کار را ممنوع می‌کند، بدتر شد. و هر زمان که اسرائیل می‌خواهد بر روی اتوریتة فلسطینی و عرفات فشار بگذارد این ممنوعیت‌ها را تشدید می‌کند. هر زمان اتفاقی می‌افتد که خوش‌شان نمی‌آید، فی الفور این سیاست را بکار می‌برند. هر زمان که می‌خواهند روی اتوریتة فلسطینی و عرفات فشار بی‌آورند که نقش پلیسی خود را خوب اجرا کنند از این سیاست استفاده می‌کنند. اسم این سیاست، سیاست حصارکشی است. یعنی منطقه آ و ب را بسته اعلام می‌کنند و کسی نمی‌تواند از آن خارج شود. اغلب نیروی کار فلسطینی غزه و کرانه غربی در اسرائیل کار می‌کنند.

بنابراین وقتی سیاست حصار کشی برای هفته‌ها و ماه‌ها اعمال می‌شود، اکثریت نیروی کار این مناطق بیکار می‌شوند. این وابستگی اقتصادی بسیار عظیم است. در نتیجه این وضعیت تاثیر زیادی روی موقعیت اقتصادی توده‌های مردم در این مناطق داشته است. مضاف بر این زمین‌های‌شان نیز برای ایجاد دهکده‌های یهودی نشین از آنان گرفته شده است. یعنی زمین دهقانانی که از زمین امرار معاش می‌کردند، از آن‌ها گرفته می‌شود و در آن‌ها دهکده‌های یهودی نشین ایجاد می‌کنند. و اتوریتة فلسطینی هیچ اقدامی در این مورد سازمان نمی‌دهد. اتوریتة فلسطینی آنقدر در این زمینه بی‌عمل است که حتی زمانی که کشورهای اروپایی به سیاست دهکده‌سازی اسرائیلی‌ها اعتراض کردند، اتوریتة فلسطینی حتا از این فرصت برای هیچ اقدامی استفاده نکرد. بلکه دست به سازش بر سر این مسئله نیز زد. یعنی زیر فشار آمریکا و اسرائیل دست به سازش‌های بیشتر و بیشتر زد.

خلاصه کنم بعد از اسلو وضعیت اهالی این مناطق بدتر شده است. سیاست حصار کشی به مدارس، مغازه‌های کوچک و بورژوازی کوچک و هم‌چنین طبقه کارگر ضربه‌زده است. این سیستم بنتوسستانی کردن به اسرائیلی‌ها اهرم‌های بیشتری داده است که زندگی مردم فلسطین را بیشتر کنترل کنند. حتا بیشتر از زمانی

که این منطقه تحت اشغال علنی ارتش اسرائیل بود. قبلا فقط اشغال بود، اما اکنون انواع و اقسام محاصره‌ها و گلوگاه‌ها بوجود آورده است که از طریق آن‌ها براهتی می‌تواند مردم را خفه کند. در زمان اشغال تمایزی بین این شهر و آن شهر موجود نبود و اکثر مردم در شهرهای دیگر کار می‌کردند. (فلسطین کشور بزرگی نیست. بخصوص اکنون که فقط ۲۲ درصد خاک قبلی خود را دارد) یعنی حتا آن‌هایی که در اسرائیل کار نمی‌کنند در شهرهای دیگر شاغل هستند و بنابراین رفت‌وآمد دائم از ضروریات روزمره است. وضعیت کنونی کل زندگی روزمره را فلج کرده است بدین ترتیب پس از اسلو شرایطی بوجود آوردند که مردم فلسطین را به مرحله خفگی کامل رساند.

### آذر درخشان: اسرائیل زمین‌های دهکده‌های یهودی نشین را چگونه غصب می‌کند؟

**جمیله:** دولت اسرائیل محدوده‌ای را مشخص می‌کند و اعلام می‌کند این محدوده طبق قانون جزو زمین‌های عام‌المنفعه است یا یک منطقه را منطقه نظامی اعلام می‌کند و پس از آن که تحت این عناوین این سرزمین‌ها را از فلسطینی‌ها مصادره کردند، به خانواده‌های یهودی تحویل می‌دهند که بیایند دهکده‌های مخصوص خود را در آن جا بنا کنند.

از سال ۱۹۶۷ اسرائیلی‌ها بطور سیستماتیک به غصب زمین فلسطینی‌ها و ساختن دهکده‌های یهودی نشین اقدام کردند تا بتوانند به حداکثر ممکن بقیه ۲۲ درصد خاک فلسطین را نیز به خود الحاق کنند. بنابراین امروز که به اصطلاح پروسه مذاکرات صلح است، یکی از جدال‌ها بر سر تعیین مرز هاست. اسرائیلی‌ها مرز اورشلیم را گسترش داده‌اند. اورشلیم یک سوم کرانه غربی است. با گسترش مرز شهری اورشلیم اکنون اسرائیلی‌ها ادعا می‌کنند که اورشلیم شرقی بخشی از مذاکرات نیست و پس نمی‌دهیم و هیچ یک از دهکده‌هایی را که ساخته‌اند پس نخواهیم داد. بنابراین آن‌ها تمام نقاط استراتژیک را در تپه‌های اطراف شهرهای فلسطینی مصادره کرده‌اند و تمام زمین‌های قابل کشت فلسطینی‌ها را غصب کرده‌اند. تمام منابع آبی را غصب کرده‌اند و کنترل می‌کنند. آن‌چه برای فلسطینی‌ها باقی مانده است مقدار بسیار کمی زمین‌های غیرقابل کشت است و حتا منابع آبی‌شان توسط اسرائیلی‌ها کنترل می‌شود. دهکده‌های یهودی نشین در غزه و کرانه غربی کنترل کامل آب‌های این منطقه را در دست گرفته‌اند. توجه کنید که آب مساله مهمی در خاورمیانه است. و در جنگ‌های آینده این مساله یکی از مسائل حاد خواهد بود. از ترکیه تا فلسطین آب از موضوعات بسیار حاد است. یکی از دلایلی که اسرائیلی‌ها به جنوب لبنان حمله کردند برای گرفتن سرچشمه رودخانه لیتانی که بزرگترین رودخانه جنوب است، بود. هرچند اکنون از جنوب لبنان بیرون کشیده‌اند اما تمام آب لیتانی را از زیرزمین مکیده و به اسرائیل برده‌اند. اسرائیلی‌ها بطور سیستماتیک بهترین زمین‌ها و منابع کرانه غربی را گرفته‌اند. فقط شهرها را ول کرده‌اند که البته در این جا نیز استثناء است. مثل هیبرون. هیبرون را به دو قسمت کرده‌اند. زیرا یک دهکده یهودی شامل ۳۰۰ نفر را در هیبرون ساخته‌اند و بخاطر این سیصد نفر که بشدت دست راستی افراطی هستند، هیبرون را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند بطوریکه فلسطینی‌ها در یک طرف خیابان راه می‌روند اما نمی‌توانند از خیابان رد شوند و بروند آنطرف خیابان.

### آذر درخشان: غیرقابل تصور است. حتی در آفریقای جنوبی این کارها را نکرده‌اند. این یک آپارتاید واقعی است...

**جمیله:** بله. فکر نمی‌کنم هیچ‌جا دیگر این کارها را کرده باشند. در آفریقای جنوبی این کارها را نکردند. از آن جا شدیدتر است. حداقل در آفریقای جنوبی نیروی کار همیشه قادر به کار کردن بود. هرگز معادن را برای تنبیه سیاهان نیستند. زیرا برای‌شان استخراج الماس‌ها مهم‌تر از تنبیه سیاهان بود. اما در این جا تنبیه بسیار شدید است. حصارکشی یعنی محکوم کردند مردم به گرسنگی. به این ترتیب اسرائیلی‌ها به مردم می‌گویند بایستی بطور مطلق تابع ما باشید. حتما بیاد دارید که در شب کریسمیس شارون حتی اجازه نداد که عرفات از خانه اش در بیاید و بیست متر آن طرف‌تر در مراسم شب کریسمس کلیسا شرکت کند. که عرفات قرار است «رئیس» آتوریته این مناطق باشد!

**آذر درخشان:** درست است که موضوع فلسطین و جنبش فلسطین موضوعی بسیار گسترده است اما مایلیم کمی در مورد موقعیت زنان فلسطینی صحبت کنی.

**جمیله:** لطفا به من کمک کن که این مبحث را شروع کنم یعنی از کجا و چه موضوعاتی را توضیح دهم؟

**آذر درخشان:** نقش زنان در کل جنبش فلسطین. می‌توانی از ابتدای جنبش شروع کنی و این که در طول تاریخ این جنبش دستخوش چه تغییراتی شد؟

**جمیله:** یکی از مشخصات جنبش فلسطین آن است که از همان ابتدای این جنبش زنان فلسطینی در پروسه انقلاب درگیر بودند. و از همان ابتدا تشکلات توده‌ای خود را داشتند. نمایندگان خود را درون «ساف» و نمایندگان منتخب خود را در این جبهه داشتند. تمام سازمان‌های توده‌ای جنبش فلسطین در زیر چتر یک سازمان توده‌ای «ساف» متشکل بودند، هرچند هر یک از فراکسیون‌های مختلف «ساف» نیز سازمان‌های توده‌ای خودشان را داشتند. زنان حتی در مبارزه مسلحانه و عملیات چریکی شرکت داشتند، البته نه به معنای نیم‌نیم، اما در هر حال درگیر بودند. در اوج جنبش فلسطین با مناسبات پدرسالارانه و مردسالارانه بشدت مبارزه می‌شد. مناسبات میان زنان و مردان بسیار باز بود. و در میان انقلابیون فلسطین بسیار پیشرفته‌تر بود. البته در میان روشنفکران سطح پیشرفته‌تری بود. اما بطور کلی توده زنان نیز درگیر جنبش فلسطین بوده‌اند. چه در مبارزه علیه اسرائیلی‌ها یا امدادسانی به پناهندگان و آموزش سیاسی و غیره. البته یک کار صورت نمی‌گرفت، این سازمان‌های توده‌ای زنان وظیفه خود را صرفا در زمینه این که چگونه می‌توانند به انقلاب فلسطین کمک کنند می‌دیدند و کمتر به مسئله تغییر موقعیت و تغییر دیدگاه‌ها و مناسبات بر سر زنان درون خانه، محله و اردوگاه‌ها و بطور کلی جامعه پرداخته می‌شد. وقتی که انقلاب در اوج خود بود، موقعیت زنان به دلیل آن که در مبارزه سیاسی و انقلابی عمیقا درگیر بودند، بهتر بود. و همه این‌ها تاثیر زیادی بروی زندگی روزمره زنان می‌گذاشت. اما زمانی که انقلاب افت کرد، زنان خود را در موقعیت بسیار سختی یافتند.

زنان کردند که زنان، خود را رها کنند و بطور برابر در مبارزه برای رهایی از اشغال شرکت کنند. و شروع به ساختن ساختاری کنند که مبتنی بر برابری زن و مرد باشد. تا بدانجا که در ۱۴ نوامبر ۱۹۸۸ وقتی عرفات در تبعید بیانیه تشکیل دولت فلسطین را اعلام کرد دومین یا سومین نکته آن برابری کامل زنان و مردان بود. این برای یک کشور عرب یا اسلامی بسیار مهم بود که چنین بیانیه‌ای را صادر کند. این‌ها همه نتیجه مبارزه زنان بود و گر نه خیلی عذر می‌خواهم عرفات برایش اصلا مهم نیست که زنان چه می‌شوند. وقتی من این را شنیدم خیلی تحت تاثیر واقع شدم زیرا در آن چیزی کاملا متفاوت از آن‌چه در کشورهای عربی و کشورهای که قانون اسلامی دارند دیدم. بنابراین عرفات مجبور شده بود که این را بعنوان یکی از اصول اساسی بیانیه دولت فلسطین قرار دهد. مطمئنم که امروز نیروهای اسلامی فلسطین در مقابل چنین چیزی می‌ایستند ولی در آن سال چنین مخالفتی موجود نبود. در جنبش خارج جلوی برنامه فمینیستی گرفته شد. اما در داخل جنبش زنان بر پایه برنامه فمینیستی انقلابی بخصوص از جانب چپ شروع به کار کرد و این بسیار مهم بود. سازمان‌های توده‌ای زنان بسرعت گسترش یافتند بطوری که وسیع‌ترین و با نفوذترین و قدرتمندترین سازمان توده‌ای شدند یعنی حتا از سازمان‌های کارگران و دانشجویان بسیار فعال و قدرتمندتر بودند و پروژه‌های گوناگون داشتند، بطوری که وقتی انتفاضه اول سربلند کرد، زنان ستون فقرات آن بودند. زنان هم در مقابله با نیروهای اشغالگر نقش داشتند و هم در بقای اهالی. این زنان بودند که محاصره را می‌شکستند و مبارزه را ادامه می‌دادند و بطور برابر با مردان کار می‌کردند. در آن یک رهبری سراسری انتفاضه شکل گرفته بود که سازمان‌های زنان بخشی از آن بودند.

اما متأسفانه سازمان‌های فمینیستی غرب بسیاری از رهبران چپ سازمان‌های زنان را جذب کردند و خط فمینیسم فردی را در میان آنان رواج دادند. بخصوص پس از انتفاضه این سازمان‌های زنان فلسطینی مقدار زیادی پول از اروپا برای راه انداختن پروژه‌های مختلف دریافت کردند. پس از تمام شدن انتفاضه و آغاز پروسه اسلو این ارتباطات مالی تبدیل به عامل فاسد کننده‌ای شد و این سازمان‌های زنان را از محتوی و ماهیت اولیه‌شان دور کرد. به این ترتیب جنبش توده‌ای زنان تبدیل شد به این و آن پروژه کوچک که منابع مالی اش از سوی اروپایی‌ها تامین می‌شود.

### آذر درخشان: یعنی جنبش زنان را تبدیل کردند به پروژه‌های «سازمان‌های غیر دولتی»؟

**جمیله:** بله. آن جی اوهای مربوط به «دیالوگ میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها» و «خشونت علیه زنان»، ایجاد «خط تلفن امدادی برای زنان کتک خورده»، فراهم کردن امداد قانونی برای زنانی که طلاق گرفته و یا در حال طلاق بودند و غیره. خلاصه پس از اسلو همراه با سقوط همه‌چیز جنبش زنان نیز به این حد سقوط کرد و سرزندگی خود را از دست داد. مضافاً صعود حماس نیز بسیاری از زنان را بسوی خود جلب کرده است. یعنی بسیاری از زنان را از صفوف جنبش سکولار زنان بیرون کشیده است. حماس از فقر زنان نیز برای جلب آنان استفاده می‌کند. زیرا این زنان برای بقای خود و کودکان‌شان نیاز دارند که تحت حمایت ارگانی قرار گیرند و حماس و سازمان‌های اسلامی دیگر ثروتمند می‌باشند. به این ترتیب جامعه فلسطین یک روند بالعکس در

موقعیتی سخت و در چنگال قیود پدرسالارانه جامعه. فعلا در مورد خارج از فلسطین صحبت می‌کنم. و هر زمان که مسئله زنان پیش کشیده می‌شد، جواب کلاسیک به آن داده می‌شد که: «ما الان درگیر جنبش رهایی ملی هستیم و مسئله رهایی زنان مسئله مرحله بعد است.» این جواب کلاسیک اغلب جریان‌های سیاسی جنبش فلسطین بوده است. و جواب داده می‌شد که در عمل، زنان دارند آزادتر می‌شوند. در زمینه آموزش دادن و تغییر دادن نظام ارزش‌ها در ارتباط با زنان و موقعیت آنان، درون جنبش هیچ کاری انجام نمی‌شد. و این مسئله به موقعیت درجه دوم حواله داده می‌شد. البته بسیاری از ماها استدلال می‌کردیم که به «رها شدن زنان در پراتیک نمی‌توان اکتفا کرد زیرا تجربه انقلاب الجزایر را داریم که زنان در صفوف اول انقلاب نقش داشتند. در صفوف اول مبارزه علیه استعمار نقش داشتند، اما بلافاصله پس از آزادی الجزایر از دست استعمار فرانسه زنان به موقعیت عقب‌مانده درون جامعه رانده شدند. حجاب و بسیاری از ارزش‌های جامعه پدرسالار بر آنان تحمیل شد.» در اوج جنبش فلسطین در دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ تمام جامعه به دور مبارزه علیه اسرائیل و دفاع از «ساف» و سازمان‌های آن ساخته شده بود. بنابراین اغلب در خانه نبودند. بلکه بطور روزمره درگیر فعالیت‌های مختلف مربوط به جنبش بودند. مادران در انقلاب درگیر بودند، و بخاطر این که فلسطینی‌ها در اردوگاه‌ها با هم زندگی می‌کردند، سیستم حمایت از خانواده بسیار گسترده بود و فقط وابسته به مادر و پدر نبود و نیست.

### آذر درخشان: بطور مشخص چه نقشی در این جنبش داشتند؟ آیا در چارچوبه نقش مادر و همسر خدماتی را به انقلاب فلسطین می‌کردند یا چه؟

**جمیله:** برخی از آنان در جنبش چریکی بودند، برخی دیگر فعالین سیاسی اردوگاه‌های پناهندگی بودند، برخی در زمینه آموزش دهی سیاسی کار می‌کردند. برخی هم برای جنگجویان غذا می‌پختند و امکانات برایشان ایجاد می‌کردند. اما فعالیت زنان صرفاً محدود به این که به رزمندگان دیگر خدمت کنند نبود بلکه خودشان مبارز و فعال بودند. این زنان درگیر سازمان‌های توده‌ای بودند که مشغله‌شان این نبود که چگونه از زنان در چارچوبه نقش سنتی‌شان در خدمت جنبش فلسطین استفاده کنند. بلکه مشغله‌شان این بود که زنان به مثابه انقلابیون چه نقشی باید در انقلاب داشته باشند. یعنی این‌طور نبود که زن در خانه می‌نشست و به چریک‌ها و فعالین سیاسی می‌گفت «یا حبیبی» تو مبارز هستی و شهید هستی بیا برای غذا بپزم و یا لباست را وصله بزنم. روند غالب این نبود، بلکه روند غالب این بود که زنان در انواع و اقسام پروژه‌ها و فعالیت‌های سیاسی و نظامی یا کار با مادران و بچه‌های زندانیان سیاسی و جان‌باختگان و غیره فعال بودند و هنوز هم هستند. این موقعیت زنان در میان فلسطینی‌های تبعیدی بود.

پس از اشغال و تحت اشغال تجربه متفاوتی بود در آن‌جا ساختارها مانند ساختارهای درون جوامع فلسطینی اردوگاه‌ها نبود. در اردوگاه‌ها ساختارهای اجتماعی سنتی ضربه خورده بود و مناسبات فئودالی از هم گسیخته شده بود. پناهنده‌ها نه دهقان هستند و نه کارگر و نه غیره، و تحت تاثیر جنبش انقلابی فلسطین رادیکالیزه شده بودند. اما در داخل متفاوت بود. جامعه‌ای بود که هنوز در چارچوبه فئودالی تکوین می‌یافت. بنابراین سازمان‌های سیاسی بخصوص سازمان‌های چپ بر پایه یک برنامه فمینیستی شروع به سازمان‌دهی

مقابل سکولاریسم و رهایی زنان براه افتاده است. و ارزش‌های پدرسالارانه و محافظه‌کارانه تقویت شده است و اوضاع سختی است. بطوری که در برخی مناطق زنان بی‌حجاب نمی‌توانند در خیابان‌ها ظاهر شوند.

من نمی‌خواهم اوضاع را کاملا تیره‌وتر تصور کنم. واقعیت آن است که در همه زمینه‌ها یک دوره نگاه کردن، به نقد کشیدن و از نو آغاز کردن شروع شده است. بسیاری از رهبران زن و زنانی که سابقا در سازمان‌های سیاسی فعال بودند، اکنون بدنبال آن هستند که مجدا توده زنان را سازماندهی کنند و بطور جدی بدنبال این وظیفه هستند. بخصوص آن که در سال‌های اخیر گرایش قهقرایی در موقعیت زنان شدید بوده است. در نتیجه این عقب‌گردها بسیاری از زنان فعال سازمان‌های چپ نیز به موقعیت درجه دوم رانده شدند و در نتیجه از سازمان‌های خود بریدند. آن‌ها نیز اکنون بطور جدی بدنبال یافتن برنامه‌های متفاوت و راه‌های دیگری برای پیشبرد مبارزه هستند. این که چنین چیزی بالاخره متحقق خواهد شد یا نه به عوامل گوناگونی وابسته است. من فکر نمی‌کنم در موقعیتی باشم که بیش از این نظر دهم.

یک مسئله دیگر را در این زمینه یادآوری کنم آن است که سازمان‌های غیر دولتی بسیار قدرتمند هستند و در توازن قدرت نقش زیادی بازی می‌کنند. این را نیز باید در نظر گرفت.

### آذر درخشان: حتا حماس نیز چیزی بنام فمینیست‌های اسلامی سازمان نداده است؟

**جمیله:** البته که خیر. و فکر نمی‌کنم که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد. ملت فلسطین مختلطی از مسلمانان و مسیحیان می‌باشد و یک سازمان اسلامی باید خیلی ارتجاعی شود که بخش بزرگی از جمعیت را حذف کند، صرفا بخاطر اینکه متعلق به مذهب دیگری هستند همه فلسطینی‌ها به یک اندازه از بوجود آمدن اسرائیل و اشغال فلسطین رنج می‌برند. بنابراین حتا یک تشکیلات اسلامی مانند حماس تا حدی می‌تواند مردم را بخاطر مذهب‌شان از یکدیگر جدا کنند. مانند حزب الله لبنان به دلیل ترکیب جمعیت لبنان دارای محدودیت است. یعنی فقط با جمعیت شیعه در لبنان می‌تواند کار کند. و با جمعیت مسلمانان و سنی و مسیحی هیچ ارتباطی نمی‌تواند برقرار کند. یعنی مثل ایران نیست. بعلاوه گرایش سکولار در جامعه فلسطین هنوز بسیار قوی است. حتا در غزه و کرانه غربی حماس ماکزیموم بیش از ۳۰ درصد حمایت مردم را جلب نکرده است.

### آذر درخشان: همانطور که می‌دانید اکنون تبلیغ می‌شود که جنبش‌های رهایی بخش فلسطین یک جنبش مذهبی است؟

**جمیله:** بله، بخصوص اسلامی‌های غیر فلسطینی سعی می‌کنند هویت مذهبی را به جنبش فلسطین بچسبانند.

آذر درخشان: امپریالیست‌ها و اسرائیلی‌ها سعی می‌کنند این کار را بکنند زیرا جنبش فلسطین همواره یک جنبش سکولار بوده است و این یک نقطه قوت در مقابل اسرائیل یک دولت یهودی یعنی یک دولتی با هویت مذهبی است.

**جمیله:** دقیقا همین‌طور است.

### آذر درخشان: فکر می‌کنم تاثیرات انقلاب ایران هم هست.

**جمیله:** بله قدرت‌گیری اسلامی‌ها پس از سرنگونی شاه در ایران تاثیرات زیادی بر روی فلسطینی‌ها گذارد و انقلاب اسلامی حامیان زیادی در میان فلسطینی‌ها کسب کرد. فلسطینی‌ها به دولت ایران به مثابه دولتی که از فلسطینی‌ها و حقوق آنان حمایت می‌کند می‌نگرند. و در میان گرایش‌های سکولار نیز همین‌طور است، هرچند آن‌ها جنبه اسلامی اش را دوست ندارند. اما زمانی که می‌خواهند دوستان و دشمنان مردم فلسطین را بشمارند، ایران را در کنار دوستان می‌گذارند. و استدلال این است که ایران از اسرائیل حمایت نمی‌کند و خواهان پایان یافتن اشغالگری است و غیره. در مورد صدام حسین نیز چنین است. در میان فلسطینی‌ها صدام آدم منفوری است. با این وصف او را دوست خود حساب می‌کنند. البته مردم خود را با جمهوری اسلامی یا صدام حسین به لحاظ ایدئولوژی هم هویت نمی‌دانند. با این وصف موضع‌گیری این کشورها در قبال اسرائیل میان توده‌های فلسطینی گیجی بوجود می‌آورد. متأسفانه اغلب مردم فلسطین با نگاهی مثبت به جمهوری اسلامی می‌نگرند. و پیروزی حزب الله لبنان علیه اسرائیل مسئله را غامض‌تر می‌کند. بنابراین برای توده‌هایی که همه‌چیز را نمی‌دانند ایران نقش مثبتی در قبال مسائل فلسطین و لبنان دارد. و با صراحت بگویم که یک دلیل اش آن است که ارتباط کافی میان جنبش ایران و جنبش فلسطین موجود نیست. در واقع میان انقلابیون ایران و فلسطین تقریبا هیچ ارتباطی وجود ندارد. بین چپ این‌جا و آن‌جا ارتباطی وجود ندارد و این یک خلاء مطلق است. البته در این‌جا یا آن‌جا مقاله‌های تخصصی چاپ می‌شود، ولی این‌ها اصلا کافی نیست. این خلاء موجب شده که دولت جمهوری اسلامی ایران چهره خود را خوب جلوه دهد. در مورد سوریه نیز همین‌طور است. موضع سوریه در قبال اسلو خیلی بهتر از موضع خود فلسطینی‌هاست. مثلا سوریه‌ها به اسرائیلی‌ها می‌گویند ما فقط در چارچوب قوانین بین‌المللی با اسرائیل مذاکره خواهیم کرد. یا وقتی اسرائیلی‌ها می‌گویند بلندی‌های جولان را تقسیم کنیم، سوریه می‌گوید یا همه‌چیز یا هیچی. در حالی که فلسطینی‌ها مرتب سرزمین خود را بذل و بخشش می‌کنند. برای همین توده‌ها مقایسه می‌کنند و می‌بینند سوریه بهتر از اتوریتیه فلسطینی است. بنابراین در میان توده‌های فلسطینی در مورد دوستان و دشمنان گیجی وجود دارد. و البته در شرایط استیصال آدم‌ها به هر شاخه‌ای دست می‌اندازند. به این ترتیب است که یکبار به بن لادن قهرمان می‌شود. از بس همه به مردم خیانت کرده‌اند، مردم به هر چیزی دست انداخته و به هر بارقه‌ای امید می‌بندند. اول دولت‌های عربی در سال ۱۹۴۸ به فلسطین‌ها خیانت کردند و سپس در سال ۱۹۶۷ یکبار دیگر خیانت کردند. سپس در اسلو خودمان به خودمان خیانت کردیم. پس می‌بینیم که اوضاع پیچیده‌ای است.

### آذر درخشان: در گذشته چهره زنان در جنبش فلسطین بیشتر دیده می‌شد تا در صحنه‌هایی که در دوره‌های اخیر می‌بینیم؟

**جمیله:** جنبش انتفاضه اول خودبخودی براه افتاد، و زنان نقش مهمی در آن داشتند. دومی هم مانند اولی خودبخودی براه افتاد (۱۹۹۹) اما رهبری آن بسرعت توسط حماس و اتوریتیه فلسطینی ربوده شد. اگر توجه کنیم در این

انتفاضه دوم نه تنها زنان، که کودکان نیز شرکت ندارند. حتی پسران جوان را دیگر نمی توان دید. آن ها انتفاضه را ربودند و آن را تحت کنترل کادرهای خود قرار دادند و این دیگر یک خیزش توده ای نیست و مهم است که دو باره همان خصلت را باز یابد.

**آذر درخشان: در مورد ایران، ما باید به توده های مردم ایران بگوییم که جمهوری اسلامی علیه مردم فلسطین مرتکب جنایت شده است. من نمی گویم که ما باید یک سری چیزها را اختراع کنیم. اینها مسائل فلسطین را بعنوان یکی از اهرم های سیاست خارجی خودشان برای معامله و چانه زنی با آمریکا و اسرائیل استفاده کرده اند و دست آخر هم خود را دوست فلسطینی ها جازده اند. این چهره نمایی باید افشاء شود.**

**جمیله:** عین دولت های مرتجع عرب.

**آذر درخشان: مشکل گجی توده های فلسطینی در مورد ماهیت جمهوری اسلامی مشکلی است که شما مبارزین فلسطینی باید حل کنید. اما ما باید به زنان و دیگر توده های ایرانی نشان دهیم که جمهوری اسلامی بواقع از خلق فلسطین حمایت نکرده است و علیرغم ادعاهایش در حق این مردم مرتکب جنایت هم شده است.**

**جمیله:** اگر جمهوری اسلامی واقع حامی خلق فلسطین بود پس چگونه به سازمان امل که از وابستگان اسلامی بود و همه این را می دانند، اجازه داد که برای ماه ها و سال ها اردوگاه های پناهندگان فلسطینی در لبنان را محاصره کند. سازمان امل در تمام این مدت مانع از ورود و خروج غذا از این مناطق می شد. مرتبا در این مناطق با چریک ها می جنگید و بمباران می کرد. محله ها را داغان می کرد و در تمام این کارها از حمایت مستقیم جمهوری اسلامی برخوردار بود. البته حزب الله لبنان که متحد اصلی جمهوری اسلامی است در این کار دخالت نداشت اما هیچ حرکتی در مقابله با آن انجام نداد. مثل این که تقسیم کاری در بین شان بود. حزب الله کاملا از قدرت متوقف کردن امل برخوردار بود. این یکی از مظاهر دوستی جمهوری اسلامی است. دوم: حزب الله و امل عمدتا حزب الله رشته های پیوند محکمی با جمهوری اسلامی دارند و توسط رژیم ایران حمایت می شوند.

در حال حاضر حزب الله در پارلمان لبنان است و حکومت لبنان که این ها بخشی از آنند طرح های گسترده ای برای از بین بردن اردوگاه های پناهندگان فلسطینی دارند، برای از بین بردن صبرا و شتیلا و کمپ های بیروت و اردوگاه های دیگر در جنوب لبنان. و می خواهند فلسطینی ها را از این اردوگاه ها بیرون برانند، بدون دادن حق زیست در نقطه ای دیگر، حزب الله و امل با هیچ یک از این قوانین ناعادلانه مقابله نمی کنند. این ها اقداماتی است که اسرائیلی ها می خواهند صورت بگیرد و ادعای سازمان های وابسته به جمهوری اسلامی در لبنان مبنی بر حمایت از فلسطینی ها کاملا عوام فریبانه است. در همین ماه مارس گذشته پارلمان لبنان قانونی تصویب کرد که فلسطینی ها حق داشتن مالکیت خصوصی ندارند. زیرا فلسطینی هستند. نقشه این است که پناهندگان

فلسطینی باید لبنان را ترک کنند. آن ها نه حق مالکیت در لبنان دارند و نه حق کار و اردوگاه ها را نیز از بین خواهند برد. دولت لبنان می گوید که همه پناهندگان فلسطینی را باید ببرید به یک نقطه دیگر. و متحدین ایران همه این قوانین را تایید کردند و این اتفاقاتی که دارد رخ می دهد یک بی عدالتی عظیم دیگر در حق فلسطینی هاست. فلسطینی ها حتی درون اردوگاه ها حق ساختن ساختمان ندارند. و بیشترین سخت گیری علیه فلسطینی ها در جنوب لبنان است که در کنترل حزب الله و امل است.

تاکید می کنم سخت ترین محدودیت ها و اوج عوام فریبی در آنجاست که وقتی املی ها فلسطینی ها را دستگیر کرده و به زندان می انداختند و فلسطینی ها با حیرت از آن ها می پرسیدند ما فلسطینی هستیم چرا این کار را با ما می کنید جواب می دادند ما خودمان اورشلیم را آزاد خواهیم کرد و شما در آزاد کردن اورشلیم شکست خورده اید! این گونه است که آنان از انقلاب فلسطین حمایت می کنند یعنی از طریق سرکوب فلسطینی ها! از طریق سرکوب و زندانی و شکنجه و قتل عام فلسطینی ها.

بنابراین افشاء این مسئله که ایران به هیچ وجه از فلسطینی ها حمایت نمی کند کار آسانی است. پس از وقایع سال ۱۹۸۲ که امل اردوگاه های فلسطینی را به محاصره در آورد، زنان نقش مهمی در کمک به چریک هایی که در محاصره افتاده بودند، بازی کردند. آنان برای شکستن محاصره اقتصادی درون اردوگاه ها و کمک به چریک ها، گلدوزی کرده و در بیرون می فروختند. خیلی زود امل چارچوب های گلدوزی را سند جرمی برای دستگیری زنان کرد. و مرتبا زنان را برای یافتن این سندهای جرم می گشتند و تنبیه می کردند و بخاطر گلدوزی آنان را به زندان می افکندند.

**آذر درخشان: کمی در مورد اهمیت جنبش بین المللی و مسئله فلسطین توضیح بده، منظورم فقط حمایت بین المللی از جنبش فلسطین نیست. مسئله فلسطین یکی از شاخص های بین المللی در رابطه با مبارزه میان دو اردوگاه یعنی مردم جهان و قدرت های جهانی بوده است و در واقعیت نیز چنین است.**

**جمیله:** بنظر من این مسئله در کنفرانس دوربان بوضوح خود را نشان داد. البته کنفرانس دوربان پیشروترین شکل مسئله نبود. اما به ما نشان داد که نمایندگان غیر حکومتی از هر جا که آمده باشند، در اکثریت خود علیه حکومت نژادپرست اسرائیل موضع گیری کردند و خواهان حمایت از مبارزه فلسطینی ها علیه این دولت نژادپرست می باشند. این موضع بر سر فلسطین کنفرانس دوربان را دو شقه کرد و امپریالیست ها کاملا این مسئله را حس کردند. هر چند کنفرانس دوربان گردهمایی خیلی مهمی نبود، زیرا صرفا یک کنفرانس بود و پشتیبانی تشکیلاتی نداشت. با این وصف آنچه در آن رخ داد، نبض جنبش بین المللی را بدست ما داد، که جنبش بین المللی آماده حمایت از فلسطین است. اگر عمل کنکرت و مشخصی موجود باشد. یعنی اگر خط و عملکرد مشخصی باشد می توان جنبش بین المللی را به حمایت از آن برانگیخت. و یک مبارزه مشترک برای حقوق فلسطینیان سامان داد.



**آذر درخشان: الان دیگر وقتش است که جنبش بین‌المللی یک بار دیگر مسئله فلسطین را در دستور کار خود بگذارد....**

**جمیله:** درست است و پتانسیل آن کاملا موجود است. گروه‌های مختلف ضد گلوبالیزاسیون خواهان این مسئله هستند.

**آذر درخشان:** بنظر دوربان چنین نشان داد که مسئله فلسطین، مسئله‌ای است که وقتی به میان کشیده می‌شود می‌تواند مانع تداخل صف نیروهای مترقی و قدرت‌های امپریالیستی و دول ارتجاعی شود. همان‌طور که می‌دانید پس از مطرح شدن مسئله فلسطین و همچنین سیاه پوستان آمریکای شمالی، اسرائیل و آمریکا و کشورهای اروپایی این کنفرانس را ترک کردند.

**جمیله:** البته در دوربان دو کنفرانس در جریان بود. یکی کنفرانس دولت‌ها بود که تحت کنترل سازمان ملل بود و یکی کنفرانس سازمان‌های غیر دولتی. با وجودی که قطع نامه فلسطین در کنفرانس سازمان‌های غیر دولتی طرح شده بود و هیچ ربطی به کنفرانس دولت‌ها نداشت، با وجود این آمریکایی‌ها چنان عصبانی شدند که هئیت نمایندگی خود را از کنفرانس دولت‌ها بیرون کشیدند. زیرا کاملا خطر براه افتادن چنین حرکتی را به دور مسائل حساس جهان کنونی احساس کرده بودند. یعنی با وجود این که کنفرانس سازمان‌های غیر دولتی و کلا این سازمان‌ها هیچ قدرت دولتی ندارند اما آمریکایی‌ها حاضر نبودند حتا حرف فلسطین مطرح شود و علیه اسرائیل موضع‌گیری شود. زمانی که کنفرانس سازمان‌های غیر دولتی قطع نامه «اسرائیل دولت نژادپرست است» را تصویب کرد، مری رابینسون در سخنرانی اش گفت «من یک صهیونیست هستم». مثلن قرار است وی مسئول بخش حقوق بشر سازمان ملل باشد.

**آذر درخشان:** زمانی که صحبت از رهایی فلسطین می‌کنیم منظورت چیست؟

**جمیله:** جنبش مردم فلسطین از چند فاز گذشته است. در ابتدا ایده این بود که یه دولت دمکراتیک سکولار در فلسطین بر پا می‌کنیم که در آن همه مردم اعم از یهودی و مسیحی و مسلمان و عرب‌ها به مثابه شهروندان برابر در آن زندگی کنند. این رویای اولیه جنبش فلسطین بود. و این موضع سازمان آزادیبخش فلسطین بود و در منشور آن گنجانده شده بود، اما الان از آن حذف شده است. اکنون آرزوی فلسطینی‌ها آن است که دولت خود را داشته باشند و همزمان فلسطینی‌های در تبعید به سرزمین‌های خود بازگردند. نه این که رویای اولیه را کنار گذاشته باشیم، اما دستیابی به آن را مرحله به مرحله می‌بینیم. پناهنده فلسطینی می‌خواهد حتا در شرایطی که هنوز دولت فلسطین بر پا نشده به موطن خود بازگردد. زیرا این بازگشت در بوجود آوردن دولت فلسطین کمک خواهد کرد. برای همین دولت صهیونیست با بازگشت فلسطین‌ها مخالفت می‌کند. زیرا بازگشت میلیون‌ها فلسطینی ترکیب اهالی دولت اسرائیل را بهم می‌زند. تازه فلسطینی‌های درون اسرائیل بسیار سریع‌تر از اهالی دیگر آن در حال رشد هستند حتا با وجود مهاجرت‌های بزرگ یهودیان دیگر نقاط جهان به اسرائیل. از زاویه فلسطینی‌ها اصرار بر روی موضوع بازگشت، فی الواقع یعنی اصرار بر بازپس گرفتن سرزمین‌های‌شان، و خواهان داشتن دولتی هستند که

حقوق برابر آنان را به دیگران به رسمیت بشناسد. این هدفی است که یکبارہ بدست نخواهد آمد. مرحله کنونی مبارزه عبارت است از مبارزه برای بازگشت پناهندگان و تشکیل دولت فلسطینی. واضح است که بازگشت به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد، بلکه مبارزه برای تغییر ماهیت قدرت حاکم در اسرائیل ادامه خواهد یافت. و به همین دلیل اسرائیلی‌ها بر روی سازمان آزادیبخش فلسطین فشار گذاشتند که عبارت هدف نهایی برقراری دولت دمکراتیک که در آن کلیه شهروندان از حقوق برابر برخوردارند را از منشور خود حذف کنند.

**آذر درخشان:** فکر می‌کنی غلو باشد اگر بگوییم پیروزی نهایی انقلاب فلسطین بطور لاینفکی با موقعیت زنان فلسطینی مرتبط است؟

**جمیله:** به‌هیچ‌وجه غلوآمیز نیست. تمام تاریخ گذشته این را نشان می‌دهد. اگر ما می‌خواهیم قدرت سابق جنبش خود را باز یابیم و راه پیروزی را هموار کنیم باید در این زمینه نیز خود را قوی کنیم. این مسئله‌ای است که نه‌فقط در مورد فلسطین بلکه در همه نقاط دیگر صادق است.

**آذر درخشان:** این سؤال به این دلیل بود که گفته می‌شود حرکت جنبش فلسطین برای بدست آوردن زمین است و مبارزه برای سرزمین نیازی به داشتن این و یا آن ایدئولوژی ندارد و نیازی به رهایی زنان نیز ندارد؟ منظورت این نیست که اتوریته فلسطینی یا حماس این را اعلام کرده است، بلکه در عمل با پراکتیک پدرسالارانه این را بیان می‌کنند که هم قدرت را داشته باشند و هم زنان را در بردگی نگه دارند.

**جمیله:** این‌ها در همه‌جا می‌خواهند توده‌های مردم و زنان را از دخالت در سرنوشت خودشان محروم کنند و در این زمینه شکست خواهند خورد. بنظر من بدست آوردن پیروزی، با به حاشیه راندن زنان امکان‌ناپذیر خواهد بود.

**آذر درخشان:** آینده را چگونه می‌بینی؟

**جمیله:** بنظر من انتفاضه متوقف نخواهد شد. متوقف کردن آن کار بسیار مشکلی است. به این دلیل ساده که فلسطینی‌ها می‌دانند که با متوقف کردن انتفاضه هیچی بدست نخواهند آورد. مردم فلسطین نه می‌خواستند که اتوریته فلسطین کنترل انتفاضه را بدست گیرند و نه خواهان آن هستند که حماس کنترل این انتفاضه را بدست گرفته و چهره خلق فلسطین را بصورت یک عده تروریست اسلامی دیوانه به جهانیان نشان دهند. همان‌گونه که با متوقف کردن انتفاضه قبلی چیزی بدستشان نیامد. برای‌شان آینده‌ای دیگری غیر از بردگی نیست، بنابراین باید به مبارزه ادامه دهند. برای نیروهای انقلابی نیز این مسئله روشن است. نیاز به یک جمع‌بندی و یافتن استراتژی ادامه مبارزه است و من اعتقاد دارم که چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد.

**آذر درخشان:** به یک معنا می‌توان گفت که یک دوره تاریخی از جنبش فلسطین تمام شده و یک دوره دیگر باید آغاز شود...

**جمیله:** دقیقن، همین را می‌توان گفت.

**آذر درخشان:** از اینکه به ما فرصت این گفتگو را دادید بسیار متشکریم. ■

## از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی

## در باره پیدایش انسان، سرچشمه ستم بر زن

## و راه رسیدن به رهایی

بخش یازدهم

نویسنده: آردیا اسکای بریک

برگردان: نسترن قهرمانی

میمون به انسان حذف کرده است. او بار دیگر بر پوچ بودن این تصور رایج تأکید می‌کند که با ایستادن بروی دو پا و آزاد کردن دست‌ها (با توانایی در نتیجه ساخت و استفاده از ابزار و سلاح) در اجداد اولیه ما، بویژه آن بخش از شاخه اجدادمان که محل سکونت‌شان درختان بودند و می‌توانستند با تعقیب شکارهای بزرگ، کشتن طعمه‌های خود با سنگ، بقاع و رشد با تغذیه گوشت، نیازهای مبرم زیست در محیط‌های ساوانا را برآورده کنند. بر اساس این دیدگاه کلاسیک، نرها، بدون هیچ مانعی توسط جوانان، تنها مبتکران فعالیت‌های نوع‌آوری جدید شکار بودند. آن‌ها غذای شکار خود را با ماده‌ها و جوان‌ها تقسیم می‌کردند و در نتیجه از انقضای جلوگیری نموده و تولید مثل نسل‌های جدید، نرهای شکارچی توانا و ماده‌ها و جوانان غیرفعال را تضمین می‌کردند. تانر شواهدی از بقایای فسیلی و از مطالعات تطبیقی نخستین پستانداران ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد اجداد ما زمانی میمون‌هایی با بازوان قوی بوده‌اند که برای حرکت در میان درختان از آن‌ها استفاده می‌کردند و پاهای‌شان برای بالا رفتن از درختان مناسب‌تر از راه رفتن سازگار بوده است - بعید به نظر می‌رسد که آن‌ها در صورت وجود - درگیر کارهای زیادی با دو پای خود روی زمین بوده باشند. در بهترین

Human) به بررسی دقیق و به روز شده صدها مقاله و کتاب علمی (که او در کتاب به آن‌ها اشاره می‌کند) در تعدادی از زمینه‌های مختلف، از جمله دیرینه‌شناسی، ژنتیک جمعیت، دیرینه اکولوژی، زیست‌شناسی مولکولی، رفتار انسان‌های اولیه، تطبیق و مقایسه انسان‌شناسی است. روش تانر عمدتاً شامل شناسایی نقاط تلاقی در داده‌های مختلف موجود و استخراج یک تصویر مصنوعی از این داده‌ها است، تصویری که احتمالاً یکی از معتبرترین بازسازی‌های تکامل اولیه انسان تا به امروز است. با وجودی که متأسفانه کتاب تا حدودی توسط چند بخش مخدوش شده است، که مشکلات زیست‌شناسی اجتماعی را به خاطر می‌آورد (در ادامه در این مورد بیشتر توضیح خواهیم داد)، با این وجود سهم ارزشمندی در درک از منشاء ریشه‌های انسان‌ها داشته و می‌تواند در خدمت و مورد استفاده هر کسی که به دنبال عمیق‌تر نمودن درک برای افشای افسانه‌های منشأ "نگه داشتن زنان در جای خود" قرار گیرد.

یکی از اولین مشکلاتی که تانر روی آن تمرکز می‌کند، روشی است که اغلب در بازسازی‌های تکاملی اولیه انجام یافته است. این روش تقریباً به طور انحصاری بر نقش و فعالیت‌های مفروض مردان بالغ متمرکز شده است و زنان و جوانان را تقریباً بطور کامل از تصویر گذار از

در تضاد شدید با کتاب مورگان، نانسی میک پیس تانر در اثر «چگونه انسان شدیم» سال ۱۹۸۱، نیز هم‌چون مورگان، به وضوح تمایل به افشاء و تکان دادن مفروضات نادرستی است که در ادبیات علمی و عمومی در مورد نقش زنان در تکامل اولیه انسان نفوذ کرده و اغلب در تضاد با شواهد مادی موجودی است که به تصویر کشیده شده است. تصویری بسیار تحریف شده از منشاء شکل‌گیری انسان‌ها ارائه می‌دهد. با وجودی که کتاب او فقط به دوره واگرایی میمون‌های انسان‌نما (ape-hominid) می‌پردازد، تانر به وضوح تشخیص می‌دهد که این تحریف‌ها مملو از پیامدهای سیاسی و ایدئولوژیک است که به پایداری ستم مداوم برعلیه زنان خدمت نموده است.

با این حال، بر خلاف مورگان، به نظر می‌رسد تانر می‌داند که برای وارد کردن ضربه‌های جدی به نمادهای طولانی مدت، باید به طور کامل و دقیق دنبال حقیقت رفت. کتاب او با تلاش‌های بسیار سخت به زیر سطح مجموعه‌ای از اسطوره‌ها موجود رخنه کرده و بسیاری از جنبه‌های دگماتیک رایج را که هرگز واقعاً اثبات نشده‌اند را تفکیک و از هم جدا می‌نماید. او با دقت به کالبد شکافی آنچه باقی مانده است می‌پردازد. او در اثر خود در باره چگونه انسان شدن (On Becoming)

# Of Primeval Steps & Future Leaps

An Essay on the Emergence of Human Beings, the Source of Women's Oppression, and the Road to Emancipation

By Ardea Skybreak

واقع، بقایای فسیلی دندان‌های انسان‌های اولیه به وضوح در تضاد با این تصور است، و هیچ دلیلی وجود ندارد تصور کنیم که نرها به طور قابل توجهی مقدار غذای شکار خود را با زنان و جوانان تقسیم کرده باشند. آن چه که بر اساس شواهد فسیلی و بر اساس مطالعات نزدیک‌ترین خویشاوندان زنده ما، میمون‌های آفریقایی، به احتمال زیاد اتفاق افتاده است، این است که در میان جمعیت میمون‌های اجدادی که در ساوانا پخش شده‌اند، برخی از آن‌ها توانسته‌اند زندگی و تولید مثل کنند و در آنجا کاملاً مستقر شوند. زیرا آن‌ها از قبل پایه‌های فیزیولوژیکی و رفتاری برای استفاده از منابع موجود را کسب کرده بودند: آن‌ها توانایی استفاده از غذاهای گیاهی ساوانا، از جمله انواع ساقه‌ها، پیازچه‌ها، غنچه‌ها و غیره، برگ‌ها و میوه‌های درختان که در اطراف پراکنده بودند را داشتند. این‌ها همزمان با تغذیه حشرات، موربانه‌ها، و هر از گاهی تخم‌پرندگان و خزندگان، و حتی حیوانات کوچکی که می‌توانستند با دست شکار کنند، تغذیه خود را تکمیل می‌کردند. ■

از میمون‌های اجدادی به این ساواناها کار سختی نمی‌تواند باشد. به احتمال قوی دلایل دقیق این حرکت شاید هرگز توضیح داده نشود، اما به نظر می‌رسد که این حرکت در زمان تغییرات چشم‌گیر و مکرر آب و هوایی و توپوگرافی (مکان‌نگاری) مکرر، همراه با فوران آتشفشان‌ها، ایجاد شکاف‌های زمین‌شناسی و سیستم‌های گسترده دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، روند عمومی خشک شدن‌ها و غیره رخ داده باشد.

برخی از جمعیت‌های پیشگام میمون‌های اجدادی مان ممکن است به کاهش منابع و بر این اساس افزایش رقابت به دشت‌ها رانده شده باشند و به‌طور متناوب، گسترش ساواناها، جنگل‌ها و کمربندهای جنگلی و رودخانه‌ای ممکن است به سادگی فرصت‌های جدیدی را برای گسترش و استفاده از منابع و هم‌چنین مبنایی برای جداسازی تولیدمثلی از ذخایر اجدادی پیشین فراهم کرده باشند. در هر صورت، در مراحل اولیه، دور شدن از جنگل‌ها ممکن است برای تاکید بر این بوده باشد که: اساساً از اشغال زیستگاه‌های عمدتاً بسته و محاصره شده جنگلی (اما با استفاده از برخی مناطق باز) تا بهره‌برداری از مناطق عمدتاً باز، اما هم‌چنان به احتمال قوی عقب‌نشینی به میان انبوهی از درختان در حاشیه‌های جنگلی برای پناه گرفتن از گرما و شکار شدن و هم‌چنین برای تکمیل غذاهای مورد نیاز.

مسئله این نیست که این جمعیت‌های پیشگام چقدر تنوع ژنتیکی از خود در آن شرایط نشان داده باشند، اما، بسیار بعید به نظر می‌رسد که باعث ایجاد یک گونه کاملاً جدید بر اساس ظهور ناگهانی آنانی که قادر به ایستادن و دویدن بر روی دو پا در دشت‌ها بوده و با تکان دادن و پرتاب سنگ‌هایی با قدرت و دقت کافی برای کشتن پستانداران بزرگ، بوجود آمده باشند. هم‌چنین بعید به نظر می‌رسد که این پیشگامان توانسته باشند به رژیم غذایی اساساً متشکل از گوشت روی آورده باشند (در

حالت می‌توان انتظار داشت که گاهی اوقات نیمه راست بایستند، روی زمین قدم بزنند و شاید گاهی اوقات یکی یا حتی هر دو دست خود را برای حفظ تعادل یا حمل کردن، صرفاً برای مدت کوتاهی، آزاد کنند (همان‌طور که در مورد نزدیک‌ترین خویشاوندان امروزی میمون ما اتفاق می‌افتد).

این که جمعیت چنین حیواناتی می‌توانستند شروع به حرکت در ساوانا کنند اصلاً غیر منتظره نیست. خود جمعیت میمون‌های اجدادی، اگرچه اساساً ساکنان جنگل‌ها هستند، به خوبی می‌توانستند با ترکیبی از محیط‌ها و شرایط جنگلی نسبتاً بسته و باز بهره‌جویند. سوابق فسیلی نشان می‌دهد که میمون‌های این دوره بطور عام دارای دندان‌های گیاه‌خواران بوده‌اند، به این معنی که آن‌ها عمدتاً با مجموعه‌ای از برگ‌ها و میوه‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها ممکن است برخی از خوش‌طعم‌ترین وعده‌های غذایی خود را در حاشیه‌های جنگل و انبوه پوشش‌ها، کناره‌های جنگل‌ها، رودخانه‌ها و سایر محیط‌های حاشیه‌ای پیدا کرده باشند. با وجودی که خود تانر به روشنی این را پیش نمی‌گذارد، اما مشخص است که گیاه‌خواری تعمیم یافته (یعنی خوردن طیف وسیعی از مواد گیاهی) در بسیاری از گونه‌های زنده مناطق گرمسیری، اغلب با بهره‌برداری از محیط‌های نسبتاً باز که در آن مواد گیاهی نسبتاً غیر سمی، بیشترین رشد و معمولاً فراوان‌ترین هستند، تغذیه می‌نمایند.

به این واقعیت که توسط تانر مستند شده باید اضافه نمود که ساواناهایی که در آن‌ها فسیل‌های انسان‌های اولیه یافت شده‌اند، گستره‌های بی‌تفاوت زمین‌های بایر و گرمی که مورگان تصور می‌کند، نبودند، بلکه مانند ساواناهای امروزی، محیط‌های متنوعی بودند، متشکل از علفزارهایی با انبوه درختان پراکنده که توسط سیستم‌های رودخانه‌ای و دریاچه‌ای که با نوارهایی از جنگل‌ها از هم جدا می‌شدند، بوده است. تصور احتمال انتقال برخی

انگلستان

تظاهرات ۱۸ می - لندن

تظاهرات امروز ۱۸ مه ۲۰۲۴ لندن در محکومیت نژاد پرستان اسرائیلی در نسل کشی از فلسطینی ها. مردم یک صدا فریاد می زدند «آزادی فلسطین» در این تظاهرات برخی از تشکلات فمینیستی که در کنار ستمدیدگان فلسطینی ایستاده اند شرکت داشتند. این دسته از تشکلات فمینیستی موضوع دفاع از مردم فلسطین و افشای اشغالگران اسرائیلی را بدرستی وظیفه تشکلات فمینیستی می دانند. آن چه که غیر قابل انکار است این حقیقت می باشد که رهایی زنان از ستم جنسیتی جدایی از رهایی مردم فلسطین از چنگال صهیونیست ها، همه قدرتهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی هم چون رژیم جمهوری اسلامی و امارت اسلامی طالبان ندارد.



## تظاهرات مردم علیه نسل کشی فلسطینی ها توسط صهیونیست ها و حامیان امپریالیستی شان

۸ ژوئن ۲۰۲۴



به نکهه پایان دهید  
برای فلسطین به پا خیزید

لندن امروز هشتم ژوئن شاهد حضور صدها هزار نفر مردم خشمگین از نسل کشی فلسطینی ها توسط صهیونیست ها و حامیان امپریالیستی شان بود. مردم از ملیت های گوناگون و سنین مختلف بویژه با حضور چشم گیر جوانان و نوجوانان پسر و دختر، حمایت پر قدرت خود را از مردم فلسطین با حمل پرچم و پلاکارد با ابتکارات گوناگون ابراز کردند. شعارها در طول تظاهرات و با فریاد داده می شد. شعارهایی هم چون: ما همه فلسطینی هستیم، سوناک تو می توانی پنهان شوی، ما تر به جرم نسل کشی محاکمه خواهیم کرد، هواداران نسل کشی از خیابان های ما بیرون بروید، به نسل کشی پایان دهید، به ادامه نکهه (فاجعه) پایان دهید، مردم متحد هرگز شکست نمی خورند، دولت اسرائیل، دولت تروریستی، فلسطین آزاد...

ما، فعالین سازمان زنان هشت مارس نیز به طور فعالانه در این تظاهرات شکوهمند در همبستگی با ستمدیدگان فلسطینی شرکت داشتیم. یکی از پلاکاردهای ما که روی آن نوشته شده بود: اگر فلسطین آزاد و رها نباشد، هیچ کس نیست، مورد استقبال بسیاری از شرکت کنندگان در این تظاهرات قرار گرفت.

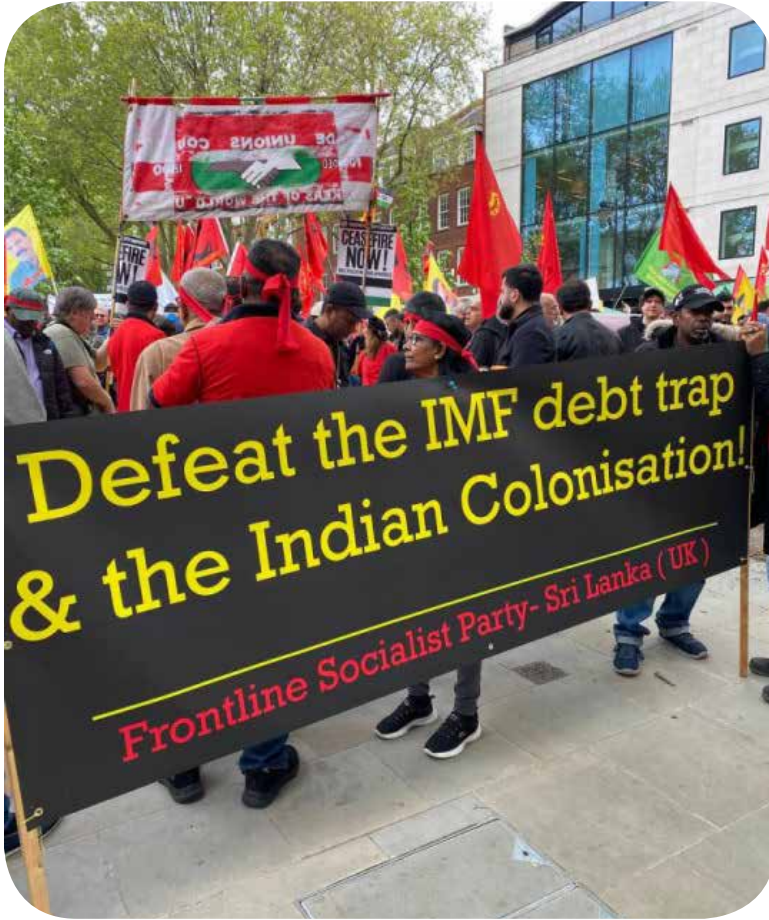
زنده باد همبستگی انترناسیولیستی



کوئیرها در کنار فلسطینی ها



اگر فلسطین آزاد و رها  
نباشد، هیچ کس نیست  
@hashtemars



روز جهانی کارگر ۲۰۲۴ در لندن

اول ماه مه ۲۰۲۴

زننده باد اول ماه مه

آمریکا، گورت را با ماشین نظامی‌ات از فلیپین  
گم کن

نه به صهیونیسم

نه به امپریالیسم

ماشین جنگی آمریکا، در جهان جنایت می‌کند

ژن ژیان آزادی

ما همه فلسطینی هستیم

زنان متحد هرگز شکست نمی‌خورند

کارگران متحد هرگز شکست نمی‌خورند

مرگ بر دولت فاشیست ترکیه

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

انقلاب تنها راه

...



از شعارهایی بود که در راهپیمایی روز جهانی  
کارگر که از مقابل کتابخانه مارکس در لندن به  
سمت میدان ترافلگار حرکت کرد، فریاد زده شد.

ما در این تظاهرات در کنار زنان جوان از فلیپین  
و زنان کرد با پخش وسیع اعلامیه مرکزی سازمان  
زنان هشت مارس شرکت داشتیم.

## تظاهرات علیه نسل‌کشی در فلسطین در شهر برمن

۲۵ می ۲۰۲۴

طی چند هفته گذشته گفتگو و برنامه ریزی، شماری از نیروهای پیشرو، چپ و کمونیست شهر، تظاهرات مشترکِ رادیکالی را علیه نسل‌کشی در فلسطین، در روز شنبه، ۲۵ ماه می ۲۰۲۴ برنامه ریزی کردند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) هم در تمامی مراحل برنامه ریزی و نوشتن اعلامیهٔ مشترک، و همچنین در راهپیمایی، حضور فعال داشتند.

جمعیت ضمن راهپیمایی در خیابان‌های مرکزی و پر تردد شهر، در تمامی طول برنامه، یک صدا نسل‌کشی در فلسطین را محکوم کرده و همزمان شعارهایی در محکومیت دولت آلمان، سایر کشورهای اروپایی و امریکا، که با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی خود، در این جنایات سهیم هستند، سردادند.



در طول دو و نیم ساعت تظاهرات، چند توقف در نقاط شلوغ مسیر صورت گرفت که در هر نوبت چند تن از حاضرین سخنرانی‌های کوتاه ولی تیز و محکمی را ارائه دادند.

عکس‌ها، بنرها، شعارها که با صدای نواختن طبل همراهی می‌شد و سخنرانی‌های افشاگرانه، همه‌گی توجه بسیاری از عابرین را به خوبی جلب کرد؛ تا جایی که برخی از آنان با تکرار شعارها راهپیمایان را همراهی می‌کردند.



## گردهم آیی بزرگ روز جهانی کارگر ، در شهر برمن

اول ماه می ۲۰۲۴



فعالین سازمان زنان هشت مارس، در روز جهانی کارگر، از ساعت ۱۳:۰۰ به همراه ده‌ها سازمان و گروه چپ و رادیکال در گردهم آیی بزرگی که از جلوی ایستگاه مرکزی راه آهن شهر، برنامه ریزی شده بود، شرکت کردند.

پرچم‌های سرخ همراه با بنرها و شعارهای نیروهای مختلف و شور شعف حاضرین، فضای زنده و پر جنب و جوشی را ایجاد کرده بود.

قبل از اینکه صفوف شرکت کنندگان، حرکت خود را آغاز کند، برخی از نیروها پیام‌های خود را به مناسبت همین روز برای حاضرین خواندند. یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس هم بخش‌هایی از بیانیه امسال سازمان به مناسبت روز کارگر را به زبان آلمانی با صدایی رسا و محکم قرائت کرد که مورد تشویق و استقبال حاضرین قرار گرفت. همزمان صداها اعلامیه به زبان فارسی و آلمانی میان جمعیت توزیع شد.

محور و شعار مرکزی تظاهرات، افشا و محکوم ساختن نسل کشی صهیونیست‌ها و همراهی آلمان، آمریکا و سایر امپریالیست‌ها در این جنایات با ارسال اسلحه و کمک‌های نظامی و مالی به اسرائیل و همچنین تأکید بر همبستگی با مردم فلسطین بود.







تظاهرات علیه نسل کشی در غزه و در محکومیت ارسال سلاح از طریق آلمان و سایر کشورهای غربی به اسرائیل

شنبه ۲۰ آوریل ۲۰۲۴

از ساعت ۱۴:۰۰، در شهر برمن آلمان، تظاهراتی با حضور نیروهای مختلف، علیه جنایات اسرائیل و حامیان، برگزار شد.

فعالین سازمان زنان ۸ مارس هم در حمایت از مردم غزه و محکوم ساختن حمایت امپریالیست‌ها از نسل کشی حکومت صهیونیستی اسرائیل، با شعارها و بنرهای خود، در این تظاهرات حضور یافتند و تلاش کردند نقش خود را در افشاکری جنایات اسرائیل و حامیان و مشخصا در محکوم ساختن کشور آلمان به دلیل ارسال سلاح و حمایت‌های سیاسی از اسرائیل؛ ایفا نموده و با معرفی «انقلاب» به عنوان راه حل نهایی برون رفت مردم فلسطین از وضعیت موجود، حمایت و همبستگی سایر شهروندان آلمان را در حمایت از مردم فلسطین، جلب نمایند.





## گزارش شرکت از تجمع اعتراضی به حکم اعدام توماج صالحی، لاهه جمعه ۳ می ۲۰۲۴

در هوایی سرد و بارانی از ساعت دو بعدازظهر، در پشت ایستگاه مرکزی قطار در شهر لاهه، تجمعی در اعتراض به حکم اعدام توماج صالحی از جانب فعالین «حزب کمونیست ایران- کومه له»، «سازمان فدائیان اقلیت» «بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست»، در هلند برگزار شد.

بناها و پرچم‌های گوناگون در محل نصب شده بود. شعار «توماج صالحی، رضا رسایی، مجاهد کورکور آزاد باید گردند! کارگر زندانی، معلم زندانی، زنان زندانی سیاسی آزاد باید گردند! حجاب اجباری، جمهوری اسلامی؛ نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم!، تمام زندانیان سیاسی آزاد باید گردند! را به زبان فارسی، هلندی و انگلیسی فریاد می‌زدیم. پخش ترانه‌های رپ توماج صالحی و ترانه‌های انقلابی و شعارهای رادیکال؛ توجه بسیاری از عابری را جلب می‌کرد. با وجود هوای بارانی تا آنجا که امکانپذیر بود اعلامیه‌های علیه اعدام پخش شد

پیام مشترک برگزار کنندگان توسط دو نفر اعضای آن، در محکوم کردن حکم اعدام‌ها از جمله توماج صالحی، اعلام همبستگی و حمایت از مبارزات مردم ایران و به زبان فارسی و هلندی خوانده شد.

«سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) - واحد هلند»، در این آکسیون اعتراضی شرکت داشت. پیام کوتاهی از جانب یکی از فعالین هشت مارس خوانده شد. محتوای آن افشای هجوم وحشیانه رژیم علیه زنان و سایر اقشار جامعه و اعتراض به حکم اعدام‌ها بود و بر این نکته تأکید داشت که آزادی کلیه زندانیان سیاسی در گرو ادامه مبارزات مردمی جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌باشد.

## گزارشی از گرامیداشت روز همبستگی جهانی کارگران - آمستردام

چهارشنبه اول ماه مه ۲۰۲۴.

مارش روز جهانی کارگر در هوای گرم و آفتابی، با حضور فعالین تشکلات، سازمانها و سندیکاهای کارگری و سایر نیروهای سیاسی و افراد مستقل از کشورهای گوناگون، در موزیوم پلین شهر آمستردام - هلند از ساعت ۲ بعدازظهر برگزار شد.

جمعیت بسیاری، از شهرهای مختلف هلند با دهها اتوبوس که از طرف برگزار کننده اول ماه مه در آمستردام «FNV»، تدارکات دیده شده بود، برای شرکت در راهپیمایی و تظاهرات به مناسبت روز کارگر به آمستردام آمده بودند.

پرچمهای سرخ، بنرها و شعارهای نیروهای مختلف، فضای روز جهانی کارگر را پرنرنگتر کرده بود. پرچم «زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان» به زبانهای گوناگون به چشم می خورد.

بعد از خوش آمدگویی، در ساعت دو و نیم بعد از ظهر، جمعیت با حمل بنرها، عکسها، پرچمها و پلاکاردهایی که بر روی آنها مطالباتشان نوشته شده بود؛ راهپیمایی خود را در مسیر خیابانهای شلوغ شهر به سمت «مارتین لوترکینگ پارک» آغاز کرده و به مدت دو ساعت و نیم ادامه دادند. خیابانها مملو بود از تظاهرات کننده از طیفهای مختلف سنی. جوانان در این میان سهم چشمگیری داشتند.

سازمان زنان هشت مارس، واحد هلند، یکی از شرکت کنندگان در مارش روز جهانی کارگر بود که همراه با سایر نیروهای سیاسی ایرانی، شعارهای مشترک را تکرار می کرد. پرچم «زن زندگی آزادی» و «زن انقلاب رهایی» و پلاکاردهایی با شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و «کارگر زندانی در ایران آزاد باید گردد» را حمل می کردند؛ همچنین تصاویری از توماج و سایر زندانیان سیاسی که حکم اعدام



انگلیسی و فارسی در بین حاضرین پخش شد و مورد تأیید اغلب افرادی که بیانیهها را می خواندند قرار گرفت.

در مسیر راهپیمایی با جمعی از تظاهرات کنندگان روبرو شدیم که با سرود خواندن، شعار دادن، و طبل زدن، نسل کشی فلسطینیها توسط دولت صهیونیست اسرائیل و همراهی دولت هلند و سایر امپریالیستها را در این جنایات محکوم می کردند و در همبستگی با مردم فلسطین، شعار «فلسطین آزاد باید گردد!» را فریاد می زدند.

در مکان مارتین لوترکینگ پارک فعالین سیاسی سازمانهای گوناگون برنامههای مختلفی را برگزار کردند. از پخش اعلامیه، ارائه سخنرانیها کوتاه، پخش موزیک همراه با پذیرایی از حاضرین با غذا و نوشیدنی، برنامه تا ساعت ۷ شب ادامه داشت.

می ۲۰۲۴

گرفتهاند را همراه داشته و در شعارهایی که در تمام طول راهپیمایی به زبان هلندی، انگلیسی و فارسی، تکرار می شد؛ خواست آزادی توماج و همه زندانیان سیاسی مطرح می شد. برخی از شعارها از این قرار بود: «جمهوری اسلامی نمی خواهیم نمی خواهیم!، حجاب اجباری نمی نخواهیم نمی خواهیم!، توماج صالحی آزاد باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد- جمهوری اسلامی نابود باید گردد!، رژیم ایران قاتله- نابود باید گردد!». اعلام همبستگی با مبارزات مردم ایران هم از نکاتی بود که در شعارها بر آن تأکید می شد. برخی از تظاهرات کنندگان حاضر در اطراف ما ضمن تأیید با شعارهای ما همراهی می کردند. در جا به جای صف تظاهرات ایرانیان، تصاویر مبارزان و جانبازان خیزش ژینا دیده می شد و شعار علیه جمهوری اسلامی و افشاگری از جنایات رژیم با صدای بلند تکرار می شد. اعلامیههای گوناگون از سازمانهای مختلف پخش می شد. بیانیه شکل هشت مارس به مناسبت اول ماه مه، همچنین اعلامیه نه به اعدام! سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به زبان

گزارش شرکت در آکسیون: علیه اعدام و در حمایت از زندانیان سیاسی

یکشنبه ۲۸ آوریل ۲۰۲۴

در راستای تداوم افشاگری و جلب حمایت‌های مردمی، آکسیون دیگری از سوی نیروهای چپ و رادیکال در میدان دام شهر آمستردام، برگزار شد.

بنرها و عکس‌های زندانیان سیاسی، از جمله توماج صالحی، و تصاویر کشته شدگان خیزش ژینا، از سوی برگزار کننده: «کمیته حمایت از کارگران و زحمتکشان ایران - هلند» و دو بنر سازمان هشت مارس «زن انقلاب رهایی» و «زن زندگی آزادی» و پلاکاردی با عکس توماج...؛ تزئین بخش میدان دام بود.

شعارهای رادیکال شرکت کنندگان در دفاع از مبارزات مردم ایران و زندانیان سیاسی و افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی، همراه با پخش موزیک و رپ‌های انقلابی توماج؛ مورد توجه بسیاری از عابرین قرار گرفت.

جمعی از فعالین سیاسی چپ از تشکلات گوناگون در این آکسیون حضور داشتند. رفیق جعفر امیری، شعری برای توماج خواند. پیام سازمان زنان هشت مارس هم توسط یکی از فعالین این سازمان پیرامون افشای موج تازهٔ هجوم وحشیانهٔ رژیم و سیاست‌های سرکوبگرانهٔ جمهوری اسلامی علیه زنان و سایر اقشار جامعه، و صدور بی‌رویهٔ احکام اعدام برای زندانیان سیاسی از جمله توماج، خوانده شد. در این پیام بر مطالبهٔ آزادی فوری توماج و سایر زندانیان سیاسی با مبارزات توده‌ای، تاکید شده بود.

همچنین اعلامیه هشت مارس «نه به اعدام! سرنگون باد رژیم شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی!» به زبان هلندی و انگلیسی بین حاضرین و عابرین پخش شد.

۲۹ آوریل ۲۰۲۴



## گزارش کوتاهی از تجمع اعتراضی

به حکم اعدام توماج صالحی، در شهر لاهه

پنجشنبه ۲۵ آوریل ۲۰۲۴

جمعی از فعالین سیاسی همراه با جمعیت قابل توجهی از ایرانیان ساکن هلند، در اعتراض به حکم اعدام برای توماج صالحی، رپر انقلابی و صدای متعرض ایران، به خیابان آمدند و برای جلب توجه افکار عمومی یک تجمع اعتراضی برگزار کردند.

بناها، عکسها، پلاکاردها و شعارهایی که در محل نصب شده و یا در دست افراد بودند، همراه با پخش موزیک و رپ های انقلابی توماج، و دادن شعارهای رادیکال، توجه بسیاری از عابری را جلب می کرد.

نیروهای سیاسی مختلف، هریک پیام های خود را در محکومیت این حکم و حمایت از تمامی زندانیان سیاسی قرائت کردند. پیام سازمان زنان هشت مارس هم توسط یکی از فعالین این سازمان خوانده شد و در آن با افشای موج تازه هجوم وحشیانه رژیم به زنان و سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه زنان و سایر اقشار جامعه، حکم اعدام توماج را شدیداً محکوم ساخته و آزادی توماج و کلیه زندانیان سیاسی را در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به دست آحاد جامعه اعلام کردند.



# به یاد رفیق آذر درخشان

۲۶ می ۲۰۲۴



دوازده سال پیش در چنین ایامی، جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی زنان، رفیق استوار و رزمنده خود، آذر درخشان را از دست داد. از آذر که مسئول سیاسی سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) بود، آثار با ارزش بسیاری باقی مانده است؛ اما ارزشمندترین اثر او زندگی پُر بارش بود که در تمامی لحظه‌های آن عشق به توده‌ها و مبارزه برای رهایی زنان و تمامی ستمدیدگان موج می‌زند.

## متن کامل بیانیه بزرگداشت رفیق آذر درخشان

آذر رواج دیدگاه‌های نادرست در درون جنبش چپ، نسبت به ستم جنسیتی را، معضل مهمی می‌دانست و با جدیت تمام برای رفع آن مبارزه می‌کرد، چرا که معتقد بود بدون رفع دیدگاه ناصحیح جنبش چپ نسبت به ستم جنسیتی نمی‌توان با دشمنانی که برای پیشبرد اهداف ستمگرانه و استثمار گرایانه‌اشان با سر نیزه و با صد تدبیر و هزار حيله به میدان می‌آیند، به مصاف پرداخت.

آذر به ما آموخت که همواره و همواره خود را نیازمند کسب آگاهی انقلابی بیشتر و بیشتر ببینیم، بدانیم که بدون زحمت و پیگیری، بدون استواری بر اصول، بدون گذشتن از منافع فردی، بدون اتکا بر منافع اکثریت زنان و توده‌های ستمدیده در ایران و سراسر جهان، بدون ایجاد بزرگترین اتحادهای اصولی علیه دشمنان رنگارنگ، نمی‌توانیم راه پر پیچ مبارزه طبقاتی که او برایش می‌جنگید را سر بلند طی کنیم.

آذر باورهای انقلابی‌اش را صادقانه و بی‌ریا زندگی می‌کرد و در مبارزه برای تغییر جامعه به کار می‌بست و از این راه توشه‌ی گران‌بهایی برای ادامه‌ی راه امان به یادگار گذاشت.

جسم آذر در میان ما نیست ولی نگاه ژرف و پر از امید او از برابر چشمان امان محو نخواهد شد و پیوند عمیقی که با ذهن امان و احساسات امان برقرار کرد همواره با ما خواهد ماند.

آذر! سال‌های سختی را بدون حضور تو طی کردیم، اما با اتکا به نگرش و عمل انقلابی‌امان تلاش کردیم راهی را که با هم آغاز کردیم را ادامه دهیم و مصمم هستیم همراه با گردانی از انقلابیون در ایران و سراسر جهان تا رسیدن به جامعه‌ای بدون ستم جنسیتی، بدون هر گونه ستم و استثمار مبارزات انقلابی‌امان را پی گیریم و این گونه یادت و راحت را گرامی بداریم.

۸ ژوئن ۲۰۱۲

رویای آذر نابودی جهان کهنه و پوسیده سرمایه‌داری بود. آذر خشم و نفرتی عمیق نسبت به سیستم سرمایه‌داری هم از نوع رژیم زن ستیز و پدرسالار جمهوری اسلامی و هم از نوع امپریالیست‌های مردسالار داشت.

آذر بارها و بارها بر این حقیقت انکار ناشدنی انگشت می‌گذاشت که ستم و خشونت افسار گسیخته بر هر زنی و در هر نقطه‌ای از دنیا کافی است تا حکم پوسیده بودن این سیستم حاکم بر جهان را صادر کرد و برای سرنگونی انقلابی آن مبارزه بی‌امانی را پیش برد.

آذر با قلم و عمل مبارزتی‌اش از سن جوانی در این راه تلاش‌های بی‌وقفه کرد.

آذر اعتماد شگفت‌انگیزی به نیروی رهایی بخش زنان داشت و معتقد بود ستم از زنان انبار باروتی ساخته که اگر منفجر شود می‌تواند همه نظام‌های طبقاتی را از روی زمین جاروب کند. او می‌گفت که باید ذهن‌ها را آزاد کرد تا مشتهای زنان به کار بیفتند. آذر معتقد بود که برای مبارزه هدفمند در راه رهایی زنان، پیشبرد مبارزه انقلابی، هم علم می‌خواهد، هم مهارت و ایستادگی، هم از خودگذشتگی و نهراسیدن از مرگ.

در مقابل دشمن و مشاطه‌گران، شراره‌های خشم را در چشمان آذر و تیغ بران زبان‌اش را می‌دیدیم و در مقابل دوستان شگفتن غنچه شادی و مهر در صورت فروتن‌اش را. قلم‌ها در دستان‌اش می‌بالیدند تا پیام آزادی و آزادگی را بر پیکره تاریخ بنویسند! و زیباترین افق رهایی را ترسیم کنند.

آذر یک زن کمونیست انقلابی انترناسیونالیست بود و از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا همراه یارانش در کنفرانس‌ها، تظاهرات‌های ضد جنگ‌های ارتجاعی، تجاوز نظامی و اشغال‌گری‌های امپریالیست‌ها، حضور یابد. در دفاع از منافع مردم ستمدیده در ایران و جهان، آذر همواره در صف اول مبارزه قرار داشت.

# زنده باد اول ماه مه

## روز جهانی کارگر، روز اتحاد و همبستگی

در شرایطی روز جهانی کارگر فرا می‌رسد که کارگران در ایران به اشکال گوناگون دست به مبارزه زده و صدها شکل از اعتصاب و تجمع را سازماندهی کرده‌اند. این مبارزات صنفی کارگران در شرایطی که اوضاع اقتصادی و سیاسی به بحرانی‌ترین موقعیت خود رسیده و اکثریت کارگران و زحمت‌کشان جامعه، معترضان بالقوه و بالفعل، به کلیت نظام سرمایه داری فاشیست حاکم در ایران می‌باشند، اهرم فشاری است در تشدید بحران حاکمیت نظام.

تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی فرودستی به همه زنان روا می‌شود، اما شدیدترین ابعاد این فرودستی به اکثریت زنان که زنان کارگر و زحمت‌کش هستند، تحمیل می‌شود. زنان کارگر و زحمت‌کش، نه تنها به دلیل جای‌گاه طبقاتی‌شان تحت ستم هستند، بلکه همزمان به خاطر زن بودن‌شان، بیش از مردان هم طبقه‌ی خود، مورد ستم قرار دارند.

جمهوری اسلامی با تعمیق رابطه سلطه‌گرانه مرد بر زن، شرایطی را بوجود آورده که بتواند برای کشیدن شیرهی جان زنان و مردان کارگر، شکاف بین زن و مرد کارگر را حفظ کرده، تداوم بخشد و بر پایه آن هر چه وحشیانه‌تر زنان کارگر و زحمت‌کش را استثمار نماید.

تشدید شکاف‌های جنسیتی، ملی، نژادی و... در بین کارگران و زحمتکشان یکی از حربه‌های اصلی رژیم جمهوری اسلامی برای تشدید استثمار است. بر همین اساس است که به کارگران مهاجر افغانستانی که بیش از ده درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند و نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در ساختار اقتصادی، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی دارند، حقوق به مراتب کمتری نسبت به سایر کارگران پرداخت می‌کنند. این کارگران در جهمی به نام ایران مجبورند تن به هر بیگاری و با هر دستمزدی بدهند. زنان کارگر و زحمت‌کش افغانستانی علاوه بر این سطح بالای استثمار و نژاد پرستی به خاطر زن بودن، شدیدترین اشکال ستم جنسیتی را نیز متحمل می‌شوند.

در مقابل طبقه کارگر و خصوصاً پیشروان انقلابی این طبقه، این وظیفه قرار دارد که برای نابودی شکاف‌های موجود، آگاهانه، پی‌گیرانه و هدفمند، تلاش کرده و لشکر زحمت‌کشان و ستم‌دیدگان را در مقابل دشمن و در جهت زیرو رو کردن مناسبات کهنه و خلق مناسبات نوین و انقلابی مقتدر سازند. مبارزه‌ی آگاهانه و انقلابی علیه افکار زن ستیز حاکم و علیه ستم جنسیتی در جامعه، قدمی است برای پر کردن یکی از عمیق‌ترین شکاف‌های موجود در صف انقلاب.

زنان کارگر و زحمت‌کش که به خاطر زن بودن‌شان بیش از مردان هم طبقه خود مورد ستم و استثمار قرار می‌گیرند، برای رها شدن از این شرایط غیر قابل تحمل، انگیزه قوی دارند. زنانی که به آگاهی انقلابی مسلح شوند می‌توانند در هدایت مبارزه برای سرنگونی دولت طبقاتی، نه تنها در افغانستان و ایران، بلکه در سراسر جهان، به پیشقراوانی پیگیر و جسور بدل شوند.

در مقابل تهاجم یک پارچه سرمایه داری، تنها نیرویی که به سلاح تشکل و آگاهی مسلح باشد می‌تواند برای یک انقلاب واقعی، تدارک ببیند و در جهت جهانی‌سازی از ستم و استثمار گام بردارد.

اول ماه مه، روزی که میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، کشتزارها و سایر محل‌های کار را رها می‌کنند و با برافراشتن مشتهای گره کرده خود، شکوه و همبستگی جهانی‌شان را به نمایش می‌گذارند؛ شکوه و همبستگی مبارزاتی علیه سرمایه داری حاکم بر جهان این دشمنان مشترک همه کارگران و زحمتکشان.

امسال در شرایطی روز جهانی کارگر فرا می‌رسد که نسل کشی فلسطینی‌ها توسط نژاد پرستان فاشیست اسرائیلی با حمایت قدرت‌های امپریالیستی و در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا، با شدتی بیش از پیش جلوی چشم همه مردم دنیا قرار دارد. در مقابل این نسل کشی، اتحاد و همبستگی مردم بویژه در کشورهای غربی را شاهد هستیم.

امسال در شرایطی روز کارگر فرا می‌رسد که شکاف طبقاتی در جهان بیداد می‌کند. با حاکمیت سرمایه داری امپریالیستی، فقر بر اکثریت مردم جهان که کارگر و زحمت‌کش می‌باشند، تحمیل شده است. بیش از یک میلیارد انسان در فقر مطلق قرار داشته و بسیاری نیز در صف پیوستن به آنان هستند. در این میان، زنان با توجه به سلطه پدر/مردسالاری و تبعیض جنسیتی که در نتیجه آن درآمد نازل‌تری دارند، بیشترین بخش جمعیت فقیر را در سطح جهانی تشکیل می‌دهند. در حقیقت زنان کارگر و زحمت‌کش بعنوان بخش بزرگی از طبقه کارگر، از قربانیان صف مقدم توحش سرمایه داری جهانی هستند.

گرسنگی میلیون‌ها نفر در افغانستان، یکی از نمونه‌های بارز گسترش فقر و گرسنگی در جهان است که با به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و شرکا، گریبان اکثریت مردم را گرفته است. بنا بر آمارهای رسمی در افغانستان، روزانه حداقل ۲۰۰ کودک جان‌شان را به خاطر سوء تغذیه از دست می‌دهند. در خانواده‌های زحمتکش، هزاران کودک که عمدتاً دختر هستند، برای بقای سایر افراد خانواده در بازارو یا به مردانی که جای پدر و پدر بزرگ‌شان هستند، در برابر مبلغ ناچیزی به فروش می‌رسند. طبق فرامین ضد زن طالبان، خیل عظیمی از زنان از کار منع شده‌اند. در این میان ده‌ها هزار زن کارگر که عمدتاً سرپرست خانوار هستند اجازه کار ندارند و بدون هیچ گونه حمایتی برای ادامه زندگی، در کنج خانه‌ها محبوس شده‌اند. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش افغانستانی بخاطر فقر برای بدست آوردن حقوق ناچیزی، به کشورهای مختلف جهان فرار می‌کنند و در این کشورها از جمله ایران، مجبور به تن دادن به هر نوع کار مشقت باری می‌شوند.

در شرایطی روز جهانی کارگر فرا می‌رسد که حاکمیت نئولیبرالیسم در سطح جهان باعث شده است که میلیون‌ها کودک در معادن، کوره‌های آجر پزی، هتل‌ها، صنعت پوشاک، دستفروشی، گدائی، زباله گردی و... به کار اجباری وادار شوند. در ایران آمارهای غیر رسمی حکایت از وجود هفت میلیون کودک کار دارند. نیمی از این کودکان کار از کشورهای همسایه خصوصاً از افغانستان به ایران آمده و مشغول به بیگاری هستند. اکثر این کودکان زیر نظر باندهای بهره‌کشی از کار کودکان، به کارهای شاق و طاقت فرسا مشغول هستند.

# شدت‌یابی جنگ علیه زنان را با دخالتگری و مقابله با سرکوبگران به ضد خود بدل کنیم!

جمهوری اسلامی هم‌زمان با سازماندهی ادامه جنگ علیه زنان، با پرتاب پهپاد و موشک در روز یکشنبه ۲۶ فروردین جنگ نمایشی علیه اسرائیل را با این هدف که بتواند موقعیت متزلزل خود در منطقه را کمی بازسازی نماید، سازماندهی کرد. از این می‌گذریم که عملیات بی‌اثر جمهوری اسلامی علیه اسرائیل قبل از همه خدمت به نژاد پرستان فاشیست اسرائیلی و موقعیت ضربه خورده آنان در سطح بین‌المللی به خاطر نسل‌کشی فلسطینی‌ها بود.

اما جنگ واقعی جمهوری اسلامی، جنگی است که علیه زنان سازماندهی کرده است. جنگی که قرار است از طریق سرکوب وحشیانه زنان و کنترل آنان، کنترل کل جامعه را بدست آورد.

اما این یک واقعیت انکارناپذیر است که دیگر اوضاع به عقب باز نخواهد گشت. نه تغییری که در تفکر زنان و کل جامعه بوجود آمده و نه موقعیت متزلزل و درب و داغان رژیم جمهوری اسلامی؛ هیچ‌یک حتی به وضعیت قبل از قیام ژینا هم بر نخواهند گشت.

ممکن است سرکوبگران زنستیز، با حملات وحشیانه خود برای مدت کوتاهی در مبارزات زنان سکت‌های ایجاد کنند؛ اما طولی نخواهد کشید که اوضاع در نتیجه مبارزات زنان عوض شود. تاریخ چهل و پنج‌ساله مبارزه و مقاومت زنان در برابر جنگ نا برابر با رژیم اسلامی این را نشان داده است.

باید بر این نکته تاکید کنیم که ادامه جنگ علیه زنان بر متن شرایط کنونی، جنگ علیه کل مردم است. در نتیجه این جنگ را باید با دخالت آگاهانه همه و مقابله با سرکوبگران گشت‌کشان زنان، به ضد خود بدل کرد. این حرکت، بخشی از پیمودن مسیر انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی است. پیمودن صحیح مسیر انقلاب نیاز به تحول دارد. بخش مهمی از این تحول به موضوع مبارزه علیه ستم بر زن که به طور متمرکز در جنگ رژیم علیه زنان و حجاب اجباری متمرکز شده، وابسته است. این دخالتگری آگاهانه، باعث تحول در نوع سازماندهی و نگرش مردم و اهمیت قائل شدن برای مبارزه علیه ستم بر زن، که یکی از ستون‌های اصلی سیستم ستم و استثمار رژیم سرمایه‌داری حاکم را تشکیل می‌دهد، می‌شود.

دخالتگری آگاهانه و متحد شدن همه بویژه مردان با زنان و به ضد خود بدل کردن جنگ وحشیانه علیه زنان، باعث می‌شود که به تار و پود جمهوری اسلامی در نتیجه مبارزات گسترده زنان و کل مردم، حمله شود.

۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ / ۲۲ آوریل ۲۰۲۴

یک بار دیگر رژیم زنستیز جمهوری اسلامی با جنگی تمام‌عیار به جان زنان افتاده تا اقتدار از دست رفته خود را باز یابد. بر کسی پوشیده نیست که هدف تمام تلاش‌های مذبحخانه رژیم و جنگ سازمان یافته در سرکوب وحشیانه زنان، باز پس‌گیری و از بین بردن دستاوردهای قیام ژینا و تاثیرات عمیق آن در فکر مردم است.

روشن است که نقش پیشسازی زنان در قیام «ژن ژیان نازادی» نه یک شبه بلکه از دل پیچ و خم‌های چهار دهه جنگ و مبارزه تکامل یافت. سازمان ما در طول سالیان سال بر این حقیقت تاکید کردیم که آن چه مناسبات واقعی میان رژیم جمهوری اسلامی و زنان را مشخص می‌کند، یک جنگ است. جنگی که خمینی رهبر رژیم جمهوری اسلامی بلافاصله بعد از به قدرت رسیدن علیه زنان اعلام کرد و شش‌روز در ۸ مارس ۵۷ با مبارزه علیه حجاب اجباری، مقابله خود را در آن آغاز کردند. این مبارزه و مقاومت نسل به نسل ادامه یافت. جنبش خودبخودی و روزمره زنان علیه حجاب اجباری و قوانین ضد زن هیچ‌گاه قطع نشد. یکی از دلایل این که گشت ارشاد این نهاد زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی با گذشت زمان برای سرکوب زنان گول‌پیکرتر و گسترده‌تر شد، مقاومت و مبارزه بی‌وقفه زنان علیه حجاب اجباری و جنگ سازمان یافته دولتی بود.

آن چه که مسلم است قیام ژینا و نقش تعیین‌کننده زنان در آن ضربه جبران‌ناپذیری بر رژیم ضد زن وارد کرد. ادامه‌یابی مبارزه زنان علیه حجاب اجباری و گسترش آن پس از فروکش کردن مبارزات خیابانی، عملاً باعث شد که رژیم بیش از پیش مشروعیت و اقتدار پوشالی خود را از دست بدهد. تغییر چهره خیابان‌ها با حضور گسترده زنان بدون حجاب اسلامی و به هیچ‌گرفتن قدر قدرتی رژیم، کل سران و سلاطین رژیم جمهوری اسلامی را به تکاپو انداخت تا با طرح نقشه و تشدید جنگ علیه زنان، موقعیت ضربه خورده خود را در جامعه بازسازی کنند. بر همین اساس و پس از طراحی و به صف کردن دستجات سرکوبگر، صدور فرمان حمله وحشیانه به زنان را به خامنه‌ای سپردند تا از طریق این فرمان بتوانند موقعیت متزلزل او را در بین پایه‌های عقب مانده و ارتجاعی خود که در اثر مبارزات مردم بویژه زنان ضربه خورده بود، محکم کنند.

از شنبه ۲۵ فروردین «طرح نور» با سازمان دهی نظامی و گسیل انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر علیه زنان آغاز شد و به وحشیانه‌ترین شکل ممکن ادامه یافت. برای جدیت بخشیدن به این جنگ، از جانب فرمانده سپاه پاسداران نیز اعلام شد که از این به بعد سفیران مهر رعایت «قانون» حجاب اجباری را به صورت جدی‌تر در میان اصناف، ادارات، بازار، معابر، بوستان‌ها، تفرجگاه‌ها و حمل و نقل عمومی، پیگیری خواهند کرد.



# نشست مشترک زنان فرصت طلب ایرانی و افغانستانی: «پایان دادن به آپارتاید جنسیتی» یا سوداگری با جنبش زنان افغانستان!

حکومتی چنان بر زمین کوبیده شد که دیگر جایی برای علینژاد و اهدافش باقی نگذاشت. بعد از سال ۸۸ و راندن اصلاح طلبان بود که علینژاد با بن بست روبرو شد و چارقد را برداشت و در خارج ماند.

در خارج هم تلاش کرد تا با منکوب کردن مبارزات زنان از طریق باز کردن راه به محافل امپریالیستی شرایط را برای رسیدن به اهداف خود هموار کند. این بار دیدار با نمایندگان امپریالیست‌ها هم چون پمپو و مکرون در این راستا انجام پذیرفت تا بتواند از طریق جلب نظر سران کشورهای امپریالیست‌های غربی شرایط را برای بالا رفتن از نردبان قدرت آماده نماید. در چند سال اخیر بطور آگاهانه و نقشه مند، رسانه‌های امپریالیستی یکی پس از دیگری علینژاد را به مثابه «نماینده» و حتی در این جا و آن جا «رهبر» مبارزات زنان معرفی کردند و صفحاتی از روزنامه‌های خود را به او اختصاص دادند. مصاحبه‌های او با تلویزیون‌های امپریالیستی «بی طرف» سی ان ان، و.ا.ا. آغاز گشت تا از او شخصیت «جدید» بسازند. به موازات آن، رسانه‌های وابسته فارسی زبان مانند صدای آمریکا، اینترنشنال، من و تو و بی بی سی، دست و دل بازانه به او تریبون دادند تا او بتواند زنان ایران و مبارزات‌شان را در جهت منافع آنان «رهبری» کند.

قیام ژینا در سال ۱۴۰۱ فرصت دیگری برای علینژاد بود تا از فضای بدست آمده و مبارزات شکوهمند مردم که زنان نقش پیشتاری در آن داشتند استفاده نموده و آن را به عنوان کالایی در معرض فروش به امپریالیست‌ها بگذارد. در همین راستا، اتحاد وی با رضا پهلوی، حامد اسماعیلیون، عبدالله مهتدی و برخی از سلبریتی‌ها که هر یک از اینان برای فروش خود و مبارزات مردم در ایران سخت در رقابت با یکدیگر بودند؛ تلاشی بود برای مصادره این مبارزات و ضربه زدن به آن در خدمت به منافع پست و حقیرشان.

اما دیری نپائید تا روشن شود که علینژاد و متحدین سلطنت طلب و فرصت طلبش تنها مترسکی در دست امپریالیست‌ها برای فشار بر جمهوری اسلامی اند. چرا که قدرت‌های امپریالیستی در مقابل کسب امتیازاتی از رژیم جمهوری اسلامی و قول و قرارهای پشت پرده، بر حفظ رژیم جمهوری اسلامی اصرار ورزیدند و تلاش کردند تا جمهوری اسلامی را در مقابل طوفان عظیم مبارزات مردم با نقش پیشقراولی زنان، حمایت و حفاظت کنند و در این راه بخشی از تحریم‌ها را کاستند و چند میلیارد دلار را آزاد کردند.

واقعیت این است که ماهیت فرصت طلبانه و نان به نرخ روز خوردن مسیح علینژاد علیرغم ادعای تغییر موضع‌اش در قبال جمهوری اسلامی، هیچ تغییری نکرده است. اگر تا دیروز تلاش بی‌وقفه می‌کرد تا از طریق محکومیت مبارزه و مقاومت زنان در ایران علیه حجاب اجباری و تبلیغ اصلاح طلبان حکومتی موقعیت خود را در بالا رفتن از نردبان قدرت تثبیت کند، امروز

زنان افغانستان از زمان به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکایی، مبارزات خود را علیه این حکومت زن ستیز و قرون وسطایی به اشکال گوناگون پیش برده‌اند و در این راه هزینه‌های گزافی نیز پرداخته اند. زنانی که علیه محدودیت‌های ضد زن طالبان در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها دست به اعتراض زدند، زندانی شدند و تحت شکنجه‌های جسمی، روحی و تجاوز قرار گرفتند. زنان بسیاری ربوده و ناپدید شدند و یا پیکرهای شکنجه شده‌شان پس از مدتی در گوشه‌ای یافت شده است. این شیوه‌های زن ستیزانه طالبان قرار است که زنان را از مبارزه باز دارد. اما با تمام خشونت‌های وحشیانه و زن ستیزانه طالبان، مبارزه و مقاومت زنان هم چنان ادامه دارد.

شکی نیست که مبارزات زنان در افغانستان و سایر نقاط جهان، با افت وخیز و پیچ و خم روبرو بوده و خواهد بود و در این میان کسانی یافت خواهند شد تا با مبارزات زنان افغانستان به کسب و کار بپردازند. شاید روشن باشد که ما از چه چیز سخن می‌گوییم. اخیراً شماری از «فعالین زن» افغانستانی و ایرانی نشست مشترکی را برگزار کردند. این خبر بر مبنای یادداشتی است که در شبکه‌های اجتماعی توسط هُدا خموش منتشر شده است. هُدا خموش در ۴ آوریل ۲۰۲۴ خیر داده است که «این اولین نشست زنان ایرانی و افغان با هدف پایان دادن به آپارتاید جنسیتی و اتحاد برای پایان دادن به گروه تک جنسیتی و مردانه» طالبان و جمهوری اسلامی ایران است. به همراه این یادداشت تصویری از شکریه بارکزی نماینده پارلمان سابق افغانستان و مسیح علینژاد «مخالف» جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود. البته مسیح علینژاد در این رابطه و قبل از این نشست در اول ماه حمل (فروردین) «فرمان اتحاد» را در سال جدید، که «سال اتحاد ایرانیان و افغانستانی‌ها علیه آپارتاید جنسیتی» است، صادر کرده بود.

قصد مسیح علینژاد از صدور این «فرمان» و ایجاد اتحاد با هم فکران خود در افغانستان، این است که بتواند تفکرات بغایت راست و سازش کارانه خود را در بین زنان و مبارزات آنان اشاعه دهد تا این خط فکری را ایجاد کند که گویا این قدرت‌های امپریالیستی هستند که می‌توانند آنان را از شر طالبان «نجات» دهند. هر قدر این تفکرات در بین زنان و مبارزات‌شان در افغانستان پا بگیرد، شرایط برای علینژاد و معامله‌گری‌های بیشترش با سران و سلاطین قدرت‌های امپریالیستی مهیاتر می‌شود.

اما مسیح علینژاد کیست؟ وی سال‌ها در «دربار» رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی در رفت و آمد بود و سال‌های طولانی زنان را به خاطر مقاومت و مبارزه علیه حجاب اجباری و مقابله با اصلاح طلبان حکومتی، تقبیح می‌کرد تا بتواند «پله‌های قدرت» را از طریق راهروهای مجلس و نمایندگان «اصلاح طلب» به سرعت طی و به بالا صعود کند. اما تشتت رسوایی اصلاح طلبان

از خشونت‌های وحشیانه طالبان بر زنان، از مقاومت و صدای اعتراض‌شان علیه طالبان؛ استفاده کرده و از آنان بخواهند که برای «نجات زنان» افغانستان پا پیش گذارند. در حقیقت از کسانی طلب «نجات زنان» را دارند که موقعیت کنونی زنان افغانستان حاصل زد و بند و قرار و مدارشان با طالبان بوده است. زنان افغانستان بویژه زنان رادیکال و مبارز به خوبی می‌دانند که تقویت گروه‌های جهادی در سال‌های ۸۰ میلادی توسط امپریالیست‌های غربی آغازی برای به قهقرا بردن موقعیت زنان افغانستان بوده است. همین قدرت‌های بزرگ بودند که با همکاری و همبازی پاکستان، افغانستان را به مرکز و پایگاه گروه‌های بنیادگرا و تروریستی بدل کردند.

ممکن است مسیح علی‌نژاد و همفکران افغانستانی‌اش بنا بر منافع طبقاتی خود، بر روی این واقعیت‌ها خاک بپاشند، اما این روشن است که این مداخلات کشورهای امپریالیستی بود که آگاهانه زمینی حاصل‌خیز را برای تولد طالبان و طرفداران‌اش ایجاد کرد و پس از یک بار حکومت جهنمی در سال‌های ۹۰ میلادی برای بار دوم با یک موافقت نامه، قدرت را دو دستی در فرآیندی که کابینه ترامپ و پمپئو آغاز کردند و کابینه بایدن و بلینکن با اصرار و پافشاری آن را به سرانجام رساندند؛ به طالبان اعطا نمودند.

آن چه را که باید تاکید کرد این واقعیت است که زنان افغانستان و ایران دیری بازی است تحت ستم وحشیانه جنسیتی بسر می‌برند و بطور مشخص در چهار دهه گذشته حتی از اولیه‌ترین حقوق خود محروم بوده‌اند و همواره جان و امنیت‌شان در خطر قرار داشته است. بر اساس همین شرایط که زنان مبارز و انقلابی افغانستان و ایران بیست و پنج سال پیش سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) را تشکیل دادند. این سازمان در تمام طول حیات بیست و پنج‌ساله خود تلاش کرد به اشکال گوناگون نظری و عملی با درس‌گیری از مبارزات زنان در ایران، افغانستان و سراسر جهان بر این واقعیت پافشاری نماید که کسب اولیه‌ترین خواست‌های زنان بعنوان گام نخستین در خدمت به رهایی از ستم جنسیتی، وابسته به این است که مبارزات زنان در جهت سرنوشتی انقلابی رژیم‌های زن ستیز حاکم بر افغانستان و ایران سازماندهی شود و نه این که چشم امید به الطاف قدرت‌های امپریالیستی ببندند که خود عامل اصلی تولید و باز تولید ستم در همه دنیا می‌باشند.

با این دید و در این مسیر، ما از هر شکل از همکاری و همبازی میان زنان ایران و افغانستان حمایت و از آن استقبال می‌کنیم؛ اما معتقدیم که اتحاد و ائتلاف مسیح علی‌نژاد و هم فکرن‌اش در افغانستان، تلاشی برای ممانعت از جهت‌گیری صحیح مبارزات زنان، آلوده و مسموم نمودن آن مبارزات و کشاندن‌اش به سمت کریدورها و دالان‌های محافل امپریالیستی و گدایی کردن از آنان برای «نجات زنان» است.

این بیراهه‌ای است که باید بطور مجدانه از جانب جنبش رادیکال زنان افغانستان و ایران افشا و طرد گردد. افشاگری و بر ملا کردن افکار مسموم و مخرب علی‌نژاد و هم فکرن‌اش بخشی از پیمودن پروسه صحیح مبارزه در خدمت به سرنوشتی امارت اسلامی طالبان و رژیم جمهوری اسلامی از طریق انقلاب و کوتاه کردن دست کلیه قدرت‌های امپریالیستی؛ اولین گام در رفع ستم جنسیتی است.

۲۳ حمل (فروردین) ۱۴۰۳ / ۱۱ آوریل ۲۰۲۴

همین خواست و هدف را می‌خواهد از طریق قدرت‌های امپریالیستی و متحدین ریز و درشت‌اش برای خود ایجاد کند. برای کسب این موقعیت و جلب نظر سران و سلاطین امپریالیستی دست به هر کاری می‌زند؛ تا جایی که به یکی از مدافعین فاشیست‌های اسرائیلی در نسل‌کشی مردم فلسطین بدل شده است. علی‌نژاد، خصوصا در قیام ژینا، تمام هم و غم خود را به کار گرفت تا بتواند امپریالیست‌های اروپایی و آمریکایی را دوست مردم ایران معرفی کند. تلاش کرد به کشورهای «دمکراتیک» که همان قدرت‌های امپریالیستی هستند یادآور شود که به همان دلایلی که به کشورهای همسایه (منظور افغانستان و عراق) حمله نظامی کردید در رابطه با ایران و ساقط کردن جمهوری اسلامی نیز همان روش را بکار برید. چرا که از نظر علی‌نژاد با این شکل از ساقط شدن جمهوری اسلامی است که شرایط برای او و امثال او برای رسیدن به موقعیت و جایگاهی در رژیم آینده مهیا می‌شود.

اما واقعیت این است که قدرت‌های امپریالیستی وقتی فردی مثل مسیح علی‌نژاد را به عنوان «رهبر» جنبش زنان ایران جا می‌زنند، تنها و تنها به دنبال منافع خود هستند و همان گونه که اشاره شد در شرایط کنونی از او و هم فکرن‌اش هم چون رضا پهلوی، به عنوان اهرم فشار و زد و بند با رژیم جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. قدرت‌های امپریالیستی همواره برای تامین منافع خود نه تنها تلاش می‌کنند از مبارزات مردم و از پیشروی مبارزات زنان استفاده نموده و به خدمت گیرند، بلکه وقتی منافع و استراتژیک‌شان به خطر می‌افتد آن را به معامله گذارند.

زنان افغانستان، هم تجاوز نظامی و هم معامله‌گری قدرت‌های امپریالیستی را تجربه کرده‌اند. زنان در سراسر جهان شاهد بودند که چگونه زنان افغانستان توسط امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی با طالبان معامله شدند. زنان افغانستان با گوشت و پوست خود این معامله‌گری را لمس کرده و می‌کنند. اگر امروز نفس کشیدن زنان در افغانستان توسط امارت اسلامی طالبان ممنوع شده است، مسئول و مسبب اصلی آن قدرت‌های امپریالیستی هستند. به یاد داشته باشیم که یکی از اهداف دروغین اشغال افغانستان توسط آمریکا و شرکا، رهایی زنان بود. اما آن چه که آنان در افغانستان در عمل به قدرت رساندند، یک جمهوری اسلامی بود. حکومتی را به قدرت رساندند که پس از ۲۰ سال اشغال، تنها برخی محدودیت‌های جهادی‌ها و طالبانی‌ها، آن هم به صورت نیم بند، در آن لغو شد و آنرا به مثابه «گشایش» و آزادی زنان جار زدند. آزادی‌ای که حتی به حد نقشی که زنان در سال‌های قبل از دهه ۸۰ میلادی در افغانستان داشتند هم نرسید. اما همین حد از «گشایش» با لغو برخی محدودیت‌های نیم بند نیز بار دیگر به معامله گذاشته شد و دو دستی به طالبان تقدیم شد تا در مقابل‌اش خدمات تروریستی طالبان برای منافع‌شان در منطقه خریداری شود.

حال در این شرایط، شرایطی که با فروکش کردن خیزش در ایران بوجود آمده است، مسیح علی‌نژاد به دنبال فرصت در جای دیگری است که بتواند با آن سوداگری کند. حالا او این فرصت را در مورد زنان افغانستان یافته است تا هم فکرن‌اش خود را جمع کند و دست به دامن قدرت‌های امپریالیستی با نام «جامعه جهانی» شوند؛ از تصاویر زندگی زنان در افغانستان و درد و رنج آنان،

# **Long live the first of May, the day of unity and solidarity of the workers of the world!**

**W**orkers Day is a day of global struggle and reminds the whole world that what separate us are not the lines that are drawn on the geographical maps. What separates us is not our gender. What separates us is not the colour of our skin or our race.

**W**hat really separate the population of the world is their position whether they are on the side of oppressed or on the side of oppressors.

**T**he shameful advancement of the rulers of the world have tighten up the space for breathing of the people of the world. Millions of workers and toilers are crushed under the gears of factories and workshops. The displacement of millions of people in the world, is the result of a globalisation and as a result the realization of the ultra-profit for a minority of exploiter who have the power and wealth. These millions are the victims of war, exploitation, poverty and unemployment, and in order to continue their lives, they have to take dangerous and deadly ways, and every year thousands of them die in the midst of sea waves or due to freezing in the border forests, etc. Every year thousands of women fall prey to the intrigues of trafficking and sex trade gangs. The statistics of official and unofficial, sexual and work slavery, are increasing under different titles, day by day.

**T**he brutal massacre and blatant genocide of more than forty thousands Palestinians in less than seven months, along with decades of genocide in Palestine, by the Zionist forces, in shameful unity with the imperialists and reactionaries of the world, on the one hand, and the daily protests of millions People all over the world against this massacre, on the other hand, once again draws an ever more clear distinct line between us and them.

**T**he imperialist arsenals are busy producing bombs and bullets day and night with maximum capacity in order to keep one of the most profitable sources of capital to continue accumulate capital more than ever and also with prompting war in a world scale to provide the necessary fodder for suppressing the toilers and capital for the continuation of the empire!

**T**he upsurge of femicide and suppression of women in a world scale and even more brutal and naked in dominated countries such as Afghanistan and Iran, by fascist rulers that are dependent on imperialists and global capital and are supported by them is another feature that draw a distinct line between us and the oppressors and exploiters.

**T**he cry of protest of billions of oppressed and exploited women and men around the world highlights the fact that nothing is in its place and the existing order must be smashed! A huge impulse that is called: revolution is needed to change the world! May 1st is the day on which we declare our unity, our international solidarity and our determination for revolution to transform this flawed world order.

# HASHTHE MARS

QUARTERLY JOURNAL NO 62, JULY 2024

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

[zan\\_dem\\_iran@hotmail.com](mailto:zan_dem_iran@hotmail.com)

YouTube: 8marsorg

Facebook: 8matsorg

Telegram: @hastehmars

Inatagram: @zanane8mars

Twitter: @HashteMars

Price: €5 - £5

درد نیل گیتی شایسته‌ی ما  
هیچ کس بی طرف نیست!